روزنامه شرق

ایام سوگواری سالار شهیدان را تسلیت می‌گوییم

پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۱ • ۶ محرم ۱۴۴۴ • ۴ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۳ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

واکنش وزارت کشور به گزارش «شرق»

ارائه خدمات به اتباع خارجی به بانک مرکزی ابلاغ شد

واکنش به یک گزارش

ادعای شاکی حرفه‌ای بودن را رد می‌کنیم

صفحه ۸

در گفت‌وگو با احمد بخشایش اردستانی نماینده پیشین مجلس ارزیابی شد

نمی‌شود هم چوب را بخوریم هم پیاز را؛ باید ایستاد

گروه سیاست: بعد از اظهارنظر مهم سیدکمال خرازی و محمدجواد لاریجانی درباره توان ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای، دوشنبه هفته جاری محمد اسلامی نیز اظهارنظری مشابه را مطرح کرد. رئیس سازمان انرژی اتمی در اظهاراتی عنوان کرد: «همان‌طور که آقای خرازی (سیدکمال) مطرح کردند....

صفحه ۲

پیشخوان Pishkhan.com

در «شرق» امروز می‌خوانید: نگاهی دیگر به لایحه درآمدهای پایدار شهرداری‌ها، روایت یک گفت‌وگو با شیرین بیانی و یادداشت‌هایی از علی نوذرپور، امیر آریازند، مهدی افشار، «شماره آینده روزنامه شرق سه‌شنبه ۱۸ مرداد منتشر خواهد شد»

سرمقاله

تقدیر بسیجیان، تحذیر مسئولان

سیدمصطفی هاشمی‌طبا

یک بار دیگر با جاری‌شدن سیل در نقاط مختلف کشور بسیجیان (به معنای فعالان و داوطلبان و نه‌فقط اعضای سازمان بسیج) نشان دادند که تیرهای بلا را به جان می‌خرند و تاوان عدم پیش‌بینی‌ها و کم‌کاری‌ها و کم‌فکری‌های قاعدین را می‌دهند و در جبران مافات (در حد ممکن) می‌کوشند.

البته شکی نیست که حوادث طبیعی در بسیاری از مواقع بسیار فراتر از پیش‌بینی‌ها رخ می‌دهد؛ اما این نباید بهانه‌ای شود که هیچ پیش‌بینی‌ای صورت نگیرد و با استدلال فراتربودن حوادث از پیش‌بینی‌ها روزگار را به بطالت بگذرانند. مثال بسیار ساده وضع روستاهای ما در برابر زلزله است، نه آنکه مقصود زلزله ۷ ریشتری به بالا باشد؛ بلکه روستاهای ما در برابر زلزله‌های ۴ و ۵ ریشتری ویران می‌شوند. پس از ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی هنوز زلزله‌های حدود ۵ ریشتری جان روستاییان را می‌ستاند. آیا توانسته‌ایم خانه‌های روستایی‌مان را در برابر زلزله ۶ ریشتری مقاوم کنیم. اگر کرده بودیم و زلزله ۸ ریشتری آمده بود می‌توانستیم توجیهی منطقی داشته باشیم. آیا نمی‌توانستیم از ابتدا چاره‌ای برای زباله کشور داشته باشیم تا اینک زباله از سر و روی کشور بالا نرود و شیرابه‌های عفونی آن رودخانه‌های شمال کشور را آلوده نکند. اتفاقا مدارک حاضر نشان می‌دهد در سال ۱۳۶۳ تعداد پنج پروژه تبدیل زباله در کشور در دست اجرا بوده است که معلوم نیست به چه دلیل در سال‌های بعد این نوع اقدامات از قلم افتاده و پیگیری نشده است. به ساخت‌وسازهای شهری هم نگاهی بیندازیم؛ آنجا که شهرداری تهران در کوچه‌های ۶ تا ۱۰ متری شمال تهران و در روی گسل و اطراف آن اجازه احداث ساختمان ۱۰ تا ۲۰ طبقه را داده است و کافی است با یک زلزله ساده حداقل دست‌انداز پشت‌بام ساختمان به پایین سقوط کند. آن وقت هیچ‌کس در کوچه نمی‌تواند گذر کند، حال چگونه باید امدادرسانی کرد؟ مسئولان ما (مقصود دولت فعلی نیست؛ بلکه همه مسئولان دوره‌های مختلف در سه قوه) ظاهرا یا نمی‌دانند که هزینه تصمیمات‌شان را نهایتا مردم می‌پردازند یا برای‌شان مهم نیست و البته برخی نیز از این تصمیمات منتفع می‌شوند. میان دولت‌های مختلف در زمان‌های متفاوت و نیز سایر مسئولان تقریبا تفاوت چندانی نیست و میراث هر دوره زمانی مبدأیی می‌شود برای دوره بعدی و مسئولان دوره بعدی هم حسب ضرب‌المثل «دستش نزن بدتر می‌شود» روال قبلی را ادامه می‌دهند و نمونه و مثال آن هم شهرداری تهران است که مسئولان آن در زمان‌های مختلف فقط برای‌شان صرف درآمد مطرح بوده است و هوافروشی یا شهرفروشی را آویزه گوش قرار داده‌اند و جالب آنکه مسئولان مسکن و شهرسازی (یا وزارت راه و مسکن فعلی) به جای تدوین ضوابط فراگیر برای مسکن کشور همراه شورای‌عالی شهرسازی بیشتر تماشاگر بوده‌اند تا سیاست‌گذار. اینکه همه تقصیرات را برخی برعهده دولت آقای حسن روحانی می‌گذارند و بر آن محمل می‌رانند، حتما انحراف از موضوع است و اینکه همه از دولت آقای ابراهیم رئیسی توقع دارند که مسائل را حل کنند، انتظاری بیهوده است. البته مسئله معیشت و انتظار مردم شاید به‌مثابه بومرنگی باشد که طرفداران رئیس دولت فعلی علیه روحانی به کار برده باشند و اینک بومرنگ در بازگشت به دولت برخورد کرده است، هرچند مسئله معیشت درحال‌حاضر به دلیل گرانی‌های بی‌حد بیشتر جلوه کرده است. می‌توان گفت که نمی‌توان از دولت فعلی انتظار حل مسئله معیشت را داشت. به هر حال مردم تحمل می‌کنند و هزینه آن را می‌پردازند؛ اما نگرانی مردم تنها مسائل زمان فعلی نیست؛ بلکه آینده را روشن نمی‌بینند. وقتی شرایط زیست چنین باشد و آینده نه‌چندان روشنی در دیدگاه مردم وجود داشته باشد طبعا حوادث طبیعی مانند سیل یا زلزله که رخ می‌دهد، بار سنگینی بر دوش مردم مصیبت‌زده باقی می‌گذارد و این حال ناخوش در موقعیتی که حال کشور ناخوش باشد، تشدید می‌شود. باور کنیم که در طول سال‌های گذشته به دلیل کم‌کاری، آینده‌نشناسی، تفکر پوپولیستی و توسعه معیوب شهری به جای توسعه پایدار، مشکلات فراوان عمومی و زیستگاهی در کشور ایجاد شده و به تبع آن علاوه بر وجه منفی جاری زیستگاهی، حوادث طبیعی به‌شدت تأثیر منفی در جامعه می‌گذارد. در این بحبوحه دولت، مجلس و نوعا حکمرانی تنها به برخی مسائل جاری می‌پردازند و جهت حرکت درست انتخاب نشده است. نمی‌توان انتظار داشت همه مسائل کشور و به‌خصوص مسائل زیستگاهی را این دولت حل کند؛ اما باید انتظار داشت که پیکان حرکت دولت و حکمرانی در جهت مقابله با این مسائل و درک حل آن باشد که چنین امری مشاهده نمی‌شود؛ بلکه اولویت‌ها کاملا به دست فراموشی سپرده شده است. اگر این دولت هشت سال در مسند قرار گیرد و حتی بتواند به‌نوعی مرهمی بر مسئله معیشت مردم بگذارد و درعین‌حال پس از هشت سال کشور را بدحال‌تر تحویل دهد، چه باید کرد. مدت‌ها بود که درمورد توسعه ایران و چگونگی آن بحث بود. اینک تقریبا از توسعه گذر کرده‌ایم و به حفظ ایران بسنده کرده‌ایم که آن هم سرنوشت مبهمی دارد.این سنت سیئه که مسئولان قاعد، در پی اصلاح نیستند، موجب می‌شود که بار و فشار حوادث بر دوش بسیجیان قائم می‌افتد و البته این تحمل بار نمی‌تواند دائمی و ثمربار باشد و تنها آن‌گاه ممکن است که مسئولان نیز قائم باشند و اولویت‌ها را با قوه دراکه معلوم کنند و با شجاعت درخصوص آنها تصمیم‌گیری کنند.

سیلاب‌های تابستانی کمکی به ذخایر آب سدهای ایران نکرد

سدهای بدون کاربری؟

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید

باقری و مورا در وین

میز مذاکرات دوباره چیده شد

عکس: Reuters

عبدالرحمن فتح‌الهی: بر اساس شواهد، قرائن و اخبار واصله، دور جدید مذاکرات هسته‌ای در وین در دستور کار طرفین برجام قرار گرفته است. در این راستا پایگاه خبری اکسیوس به نقل از یک مقام آمریکایی گزارش داده که مذاکرات وین بر سر احیای برجام امروز پنجشنبه از سرگرفته خواهد شد. آن‌گونه که روز گذشته رویترز مطرح کرده بود، راب مالی راهی پایتخت اتریش شد. به موازاتش ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران هم از عزیمت باقری‌کنی و هیئت مذاکره‌کننده کشور به وین خبر دارد. انریکه مورا، نماینده اتحادیه اروپا در مذاکرات وین نیز دیروز در پیامی توییتری خبر داد که برای ازسرگیری مذاکرات احیای برجام راهی وین شده است.

نکته حائز اهمیت آن است که یک «منبع ایرانی» که نامش فاش نشده نیز به خبرگزاری رویترز گفته مذاکرات امروز در وین به صورت غیرمستقیم و مانند فرمت «نشست دوحه» خواهد بود که در آن انریکه مورا پیام‌ها میان باقری و رابرت مالی را منتقل می‌کرد.

اگرچه اساسا نفس ازسرگیری مذاکرات در وین، دوحه یا هر جای دیگری برای پیگیری پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران از طریق دیپلماسی، سازنده و مسیری کم‌هزینه برای همه طرف‌هاست، اما با توجه به واقعیت‌های حال حاضر و مجموعه اقدامات، مواضع تصمیماتی که به خصوص تهران و واشنگتن در چند هفته اخیر اتخاذ کرده‌اند گروهی از کارشناسان را به این باور رسانده که بعید است نشست پیش‌رو بتواند گره از کار برجام بگشاید، کما اینکه نشست دوحه و ادوار پیشین مذاکرات در همین وین هم نتوانست کاری از پیش ببرد. هرچند نباید درباره مذاکرات دست به فضاسازی رسانه‌ای منفی زد و پیشاپیش حکم قطعی درمورد خروجی نشست داد، ولی بیراه نیست اگر بگوییم در شرایط فعلی به جای نگاهی خوش‌بینانه و امیدوارانه با درک واقعیت‌های جاری، نمی‌شود دلخوشی چندانی به مذاکرات داشت. اتفاقا در سایه نکته یادشده یک منبع آمریکایی به این پایگاه خبری گفت: «ما با انتظارات پایینی برای توافق و احیای برجام به وین بازمی‌گردیم، اما تلاش‌مان را با حسن نیت انجام می‌دهیم». همین اظهار نظر مقام آمریکایی نشان می‌دهد که امیدها برای موفقیت در نشست وین تا چه اندازه کم‌رمق است. در عین حال نباید فراموش کرد که فضای سیاسی و رسانه‌ای در داخل کشور هم در برخی از مواقع به جای احیای برجام و ازسرگیری گفت‌وگوها بیشترین تمرکز و تلاش خود را روی تقویت برنامه فعالیت‌های هسته‌ای و حتی تلاش برای رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای قرار داده است، لذا این‌گونه اقدامات برای برگزاری دور جدید گفت‌وگوها و ازسرگیری مذاکرات صرفا می‌تواند یک رفتار دیپلماتیک با هدف خرید زمان تلقی شود. حال باید دید این دیپلماسی سینوسی و قطع و وصل مذاکرات نهایتا چه سرنوشت دیپلماتیکی را برای برجام به دنبال خواهد داشت. آیا واقعا می‌توان در سایه ازسرگیری مذاکرات به احیای توافق هسته‌ای امیدوار بود؟

یادداشت

بارش‌های مونسون، سیل و امنیت ملی

سیدعلیرضا بهبهانی

تحلیلگر ارشد حوزه مدرن دیپلماسی

نه سیاست‌مداران و نه تحلیلگران تا اواخر قرن بیستم توجهی به مسائل غیرنظامی در حوزه امنیت ملی نداشتند و به همین جهت اقدامی هم صورت نگرفته بود. پس از آن بود که کم‌کم این دیدگاه گسترش یافت که تعریف امنیت ملی نه صرفا بلکه عمدتا براساس ملاحظات نظامی، گمراه‌کننده و خطرناک است.گذار تدریجی از پارادایم والتر لیپمنی امنیت ملی به پارادایم مکتب کپنهاگی امنیت، راه را برای ورود عناصر مختلف و متغیر غیرنظامی با دیدگاه‌های مختلف نظیر اقتصاد و سیاست تا هویت، محیط زیست و طبیعت، مسائل اجتماعی و... به درون مطالعات امنیت ملی هموار کرد. این گذار به معنای تغییر موضوع مباحث امنیتی صرف از امنیت حاکمیتی به موضوعات امنیت کل هویت اجتماعی-سیاسی درون یک سرزمین و توسعه عناصر تهدیدکننده امنیت از تهدیدات نظامی خارجی به همه عناصری بود که می‌تواند امنیت جوامع متکثر داخل یک جامعه با تفکرات مختلف، مردم و حکومت یک سرزمین را به خطر اندازد.موضوعی که در حکمرانی خوب نیز از آن استفاده شد و امروز در ادبیات حکمرانی کارآمد هم دی‌ان‌ای آن قابل رهگیری است. رابطه بین بلایای طبیعی و امنیت ملی از جمله این عناصر است.سیاست‌مداران ۲۰سالی طول کشید تا بعد از امنیتی‌ها این دیدگاه را پذیرفته و درک کردند و پذیرفتند این فضا و ادبیات به‌شدت مهم است. «تا آنجا که در سال ۲۰۱۲، رئیس‌جمهور وقت اندونزی، آقای دکتر سوسیلو بامبانگ یودهویونو در مراسم افتتاحیه پنجمین کنفرانس وزیران آسیایی برای کاهش مخاطرات بلایا، اعلام کرد که دولتش کاهش بلایای طبیعی را اولویت ملی نخست خود قرار داده است، زیرا به تحقیق دریافته که بلایای طبیعی در اشکال گوناگون آن بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی این کشور هستند». پنتاگون از ۲۰۱۰ طی فقط هشت سال نزدیک به ۴۰ گزارش منتشر کرده و در همه آنها بر تهدیدات ناشی از تغییرات اقلیمی و حوادث طبیعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مخاطرات امنیت ملی ایالات متحده تاکید داشته است. سی‌آی‌ای، اف‌بی‌آی و بسیار دیگر از نهادهای امنیتی آمریکا گزارشات تأکیدی در این حوزه داشتند. مخصوصا بعد از توفان کاترینا که اهمیت تهدید امنیت ملی آن را برابر با حادثه ۱۱ سپتامبر گزارش کردند و دقیقا پس از آن بود که سند راهبرد موسوم به «امنیت میهن» (Homeland Security) آمریکا که تا پیش از این بر حملات تروریستی متمرکز بود به نحوی بازنگری شد که همه نوع مخاطرات تهدیدکننده سرزمین و مردم آمریکا از جمله بلایای طبیعی را مد نظر قرار داد.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

فاجعه سیل‌های اخیر و سرنوشت شهرهای ما

ترانه یلدا

معمار و شهرساز

هفته‌های قبل ارتباط فاجعه متروپل را با عوامل پایه‌ای مسبب آن برشمردیم اما امروز نمی‌توانیم از سیل‌های اخیر و حواشی آن نگوییم. همه می‌دانیم که اصولا در کشور «کوهستانی-کویری» ما که عمده خاک آن بر فلاتی بلند واقع است، آبادی‌ها بر کوهپایه‌ها ساخته می‌شوند و دشت‌ها و دشتک‌ها هم سطوح آن‌چنان وسیعی ندارند. مهندس محمد بهشتی عقیده دارد که این وضعیت را می‌توان به نوعی «بی‌قراری» ربط داد. زلزله‌ها درست در همین مناطق مسکونی اتفاق می‌افتند که اتفاقا در آنها چشمه‌ها و رودخانه‌ها نیز جاری‌اند! وقتی در تابستان خشک باران ببارد در رودخانه‌ها و جویبارهای متعدد و کم‌حجم کوهپایه‌ای جاری می‌شود و پرواضح است که هرچه بر سر راهش باشد را می‌شوید و می‌برد! در یک پست ساده در دنیای مجازی، زیر عکسی از مجموعه زیارتی امامزاده داوود تهران نوشته بود: «شما اگر جای سیل بودید از کدام طرف می‌رفتید؟!». امامزاده و خانه‌های زوار اطراف آن درست در وسط رودخانه بود و برای آن‌همه ساخت‌وساز، حتی یک درخت هم مصون نمانده بود.اینکه سیل می‌آید، یک امر طبیعی است اما اینکه فاجعه به بار می‌آورد و تلفات و خسران به همراه می‌آورد، تقصیر ماست؛ ما که همه‌جا تا وسط رودخانه و در داخل حریم‌های کمی و کیفی درجه یک و دو همین رودخانه‌ها اجازه ساخت‌وساز می‌دهیم و آنها که بدون ترس از سیل و مصیبت، می‌سازند و می‌سازند و می‌سازند! این روزها بارها داستان سیل سال ۶۶ تهران و سیل‌های عید ۹۸ را خواندیم که چطور تلفات داد و بعد، دوباره همه چیز عینا سر جای قبلی خود ساخته شد. خدا می‌داند امامزاده داوود را چند بار آب برده و دوباره سرِ همان جای قبلی‌اش ساخته شده؟!حال برخی ممکن است فکر کنند که در کشور ما برای پیشگیری از این تلفات و خسارات هیچ روال و قاعده قانونی‌ای وجود ندارد. باید گفت که مردمان قدیم این سرزمین دوراندیش بوده‌اند و به منفعت و سلامت عموم توجه داشته‌اند. در شهر قزوین سیل‌بندهای بزرگ دو طرف شهر طراحی شده بودند تا سیلاب‌های بهاری را به باغ‌های بزرگ باغستان بی‌نظیر اطراف شهر هدایت کنند و در شهرها نیز همیشه سطح باغات و زمین‌های سبز و فنون آبخیزداری همیشه طوری بود که حجم زیادی از سیل، قبل از آنکه بخواهد به پایین‌دست و شهر سرازیر شود، ابتدا به داخل حوضچه‌ها و استخرهای ذخیره هدایت و از شدت آن کاسته می‌شد. چه بسیار در همین سیل‌های امسال، قنات‌ها که به داد یزد، شهر میراث جهانی رسیدند! و نگذاشتند این شهر خشتی یگانه نابود شود. بی‌شک این قنات‌ها، در دیگر شهرها هم نجات‌بخش بوده‌اند!

ادامه در صفحه ۴

تصحیح و پوزش «شرق» برای یک گزارش میدانی

۲۰ درست است نه ۲۰۰

۱

سفر نانسی پلوسی به تایوان، خشم پکن را برانگیخت

جنگ میکروچیپ‌ها

۵

چگونه ۵۱ سال پیش مأموریت آپولو-۱۵ روی کره ماه منجر به یک رخداد تاریخی شد

داستان یک «مجسمه افتاده»

۶

حواشی اظهارنظر یک مدیر ورزشی به صداوسیما رسید

چه کسی گفت جمع کنید از ایران بروید؟

۹

یادداشت روزنامه‌نگاران

پاچه‌های گلی و مدیریت بحران

مینو بدیعی

نزدیک نیمه‌شب بود که ناگاه «باد دیوانه‌ای» درها و پنجره‌ها را لرزاند و بارانی سیل‌آسا باریدن گرفت و امواجی از خاک و گل را پشت پنجره‌ها ریخت. پنجره‌ای که باز بود امواج آب و توفان را به داخل هال خانه رها کرد. من در یک لحظه، یاد قصه‌های مادربزرگ افتادم. صدای رعد و درخشش مداوم برق رؤیاهایم را به باد داد. به خود گفتم اگر همین‌طور ببارد، خانه پر از آب می‌شود. انگار در همین زمان روح مادربزرگ کاملا نورانی ظاهر شد و به لهجه گیلکی گفت: «چیزی نیه زای، بارانه ده!».طولی نکشید که با خاموشی برق، خانه علاوه در توفان و باران در تاریکی فرورفت و ترسی گنگ همه وجودم را در بر گرفت. به خود گفتم: اینجا که می‌کوبد در روستاهای دور و نزدیک چه خواهد کرد؟ بر دامنه کوه چه فجایعی را به بار می‌آورد؟ در مسیر رودخانه‌ها و مسیل‌ها چه نقشه‌ای برای خانه‌های مردمان، مغازه‌های‌شان و زندگی‌شان، خودروهای‌شان و... می‌کشد. ما مخلوقات «خدای بزرگ» هستیم که بی‌گمان عشقش را نثار ما کرده است. هرچند خیام بزرگ گفته است: ما لعبتکانیم و فلک لعبت‌باز.در همین فکر بودم که همچنان باران سیل‌آسا می‌بارید و خانه تاریک بود و روشنایی لامپ گازی، همه دلهره‌ها را از بین نمی‌برد. می‌توانستی تصور کنی که مردمانی را، خودروهایی را، خانه‌هایی را، کلبه‌هایی را آب برده است. می‌توانستی در خاطر زنده کنی که اگر در سیلاب به دام بیفتی، چه سرنوشتی در انتظار توست و... . شب می‌گذشت بدون اینکه پلکی بر پلک دیگر فرود آید، بدون اینکه خواب بیاید و بدون اینکه تو از دلهره مردمان رها شوی. فردا صبح که جویبارهای گل‌آلود دم دو پنجره خانه را تمیز می‌کردی، با مروری بر خبرهای سیل، متوجه شدی که اضطراب‌های دیشب تو بی‌مورد نبوده و بخش مهمی از استان‌ها، شهرها و روستاهای کشور دستخوش سیلاب شده است و چه داستان مکرر تلخی، حریم شکسته‌شده رودخانه‌ها، مسیل‌های حذف‌شده، ازبین‌رفتن درختان و پوشش گیاهی قوی، خشکسالی‌های چندساله و به دنبال آن ترسالی، چرای دام‌ها در مناطق سیلاب‌خیز و... و در کنار همه اینها نبود مدیریت بحران و غافلگیری‌های همیشگی و... سیل همواره بغل گوش ما بوده است.

ادامه در صفحه ۹

توضیح درباره یک گزارش

تصحیح و پوزش «شرق» برای یک گزارش میدانی

۲۰ درست است نه ۲۰۰

در گزارش منتشرشده در روزنامه «شرق» با تیتر «اینجا روزی آبادی بود»، در بخشی از گزارش از زبان یکی از محلی‌هایی که چند نفر از بستگان خود را در حادثه سیل امامزاده داوود از دست داده بود، ادعایی مبنی بر زیر آوار ماندن حداقل ۲۰ نفر منتشر شد که در اشتباه تایپی این مقدار ۲۰۰ نفر ذکر شده. روزنامه «شرق» ضمن اصلاح این عدد از مخاطبان خود عذرخواهی می‌کند.

در گفت‌وگو با احمد بخشایش‌اردستانی، نماینده پیشین مجلس، ارزیابی شد

نمی‌شود هم چوب را بخوریم هم پیاز را؛ باید ایستاد

عبدالرحمن فتح‌الهی: بعد از اظهار نظر مهم سیدکمال خرازی و محمدجواد لاریجانی درباره توان ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای، دوشنبه هفته جاری محمد اسلامی نیز اظهارنظری مشابه را مطرح کرد. رئیس سازمان انرژی اتمی در اظهاراتی عنوان کرد: «همان‌طور که آقای خرازی (سیدکمال) مطرح کردند، ایران توان فنی ساخت بمب اتمی را دارد ولی چنین برنامه‌ای در دستور کار نیست». البته به فاصله کمتر از یک روز بهروز کمالوندی در گفت‌وگویی با شبکه المیادین به نحوی سعی داشت سخنان اسلامی را توضیح دهد و دراین‌باره تصریح کرد: «از اظهارات رئیس سازمان انرژی اتمی در مورد توانایی ایران در دستیابی به بمب هسته‌ای اشتباه برداشت شده است. ایران به دلیل توانمندی‌های استراتژیک خود نیازی به بمب هسته‌ای ندارد و به سمت ساخت بمب هسته‌ای هم نخواهد رفت». بااین‌حال به نظر می‌رسد این دست تلاش‌های سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران راه به جایی نبرد؛ چراکه محمدرضا صباغیان‌بافقی در نشست علنی همان روز (سه‌شنبه جاری) در مجلس شورای اسلامی، نه‌تنها از «توان» که حتی از وجود «تمایل» برای ساخت سلاح اتمی گفت و دراین‌باره صراحتا اذعان کرد: «دشمن بداند اگر گستاخی و تهدید ادامه یابد، از رهبر معظم انقلاب اسلامی خواهیم خواست استراتژی و فتوای ساخت سلاح هسته‌ای تغییر یابد». تکمله این نگاه به مواضع و ادعاهای رسانه‌ای در داخل بازمی‌گردد. افزون بر ادعای این نماینده مجلس که سخنان کمالوندی را مبنی بر نبود تمایل در ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای زیر سؤال می‌برد، چند روزنامه دیگر هم از احتمال «تغییر نگاه» تهران برای این منظور (ساخت سلاح هسته‌ای) گفتند که می‌تواند مؤیدی برای تأکید بر این سخنان باشد. مهم‌تر از آنچه در این یکی، دو روزنامه گفته شد، پیش‌تر رسانه‌های اصولگرا از وجود توان و تمایل و تلاش پشت پرده تهران برای ساخت بمب اتم گفتند. در این راستا نشریه واشنگتن فری‌بیکن با استناد به بحث‌های تلگرامی نوشت: «ایران تهدید کرده که تنها یک قدم با گریز هسته‌ای فاصله دارد و با موشک‌های قاره‌پیمایش نیویورک را به یک ویرانه تبدیل می‌کند». ازهمین‌رو «شرق» سراغ یکی از طرفداران ساخت سلاح هسته‌ای رفته است تا ابعاد و زوایای این نگاه احمد بخشایش‌اردستانی را به بوته نقد بکشاند. در گپ‌وگفتی که با نماینده اسبق مجلس انجام شد، پرسش آن بوده است که این بحث‌ها با استناد به چه دلایل و شواهدی احتمال ساخت سلاح هسته‌ای را آن‌هم در شرایط کنونی جایز می‌دانند؟ البته به نظر می‌رسد طرفداران ساخت سلاح هسته‌ای در کشور هم لزوما از طیف رادیکال نیستند، کمااینکه علاوه بر بخشایش‌اردستانی کسان دیگری همچون ابومحمد عسگرخانی نیز طرفدار پیشرفت‌های هسته‌ای در این سطح توسط ایران بود. دکتر ابومحمد عسگرخانی، دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، عموما از طریق مواضع سرسختانه‌ای که در توجیه سیاست هسته‌ای تهاجمی توسط ایران اتخاذ کرده بود، شناخته می‌شود. عسگرخانی که نه‌تنها در کلاس درس بلکه گاه در مصاحبه‌های عمومی نیز به‌صراحت از ضرورت پیشرفت جدی هسته‌ای توسط ایران سخن گفت و حتی به تعلل در دستیابی به این هدف اشاره کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید ماحصل گپ‌وگفت با این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نهم، استاد دانشگاه، دکترای علوم سیاسی دانشگاه «نیوساوت ولز» استرالیا، کارشناس مسائل بین‌الملل و پژوهشگر ارشد حوزه امنیت است.

عکس: AFP

◆ بعد از مواضع سیدکمال خرازی و محمدجواد لاریجانی در قبال توان ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای، دوشنبه گذشته محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی نیز در گفت‌وگویی مجددا بر هم این مسئله تأکید و عنوان کرد ایران توان فنی ساخت بمب اتمی را دارد، ولی چنین برنامه‌ای در دستور کار نیست؛ آیا تکرار و تداوم این ادبیات در میان مسئولان، به معنای آن است که جمهوری اسلامی به پیشرفت جدی هسته‌ای در سطح بسیار بالا فکر می‌کند؟ به‌هرحال شما هم یکی از طرفداران ساخت سلاح هسته‌ای هستید.

به نظر می‌رسد ایران توان ساخت سلاح هسته‌ای را دارد، اما سعی ندارد به این نقطه برسد بلکه تلاش می‌کند از مانور برای داشتن «توان» و به موازاتش نبود «تمایل» ساخت سلاح هسته‌ای به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده کند. بااین‌حال پیرو نکته درست شما من هنوز هم معتقدم که جمهوری اسلامی ایران باید به سمت ساخت سلاح هسته‌ای برود. با درنظرگرفتن شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی، به‌خصوص بعد از جنگ اوکراین، من این تحلیل را با قاطعیت بیشتری مطرح می‌کنم؛ زیرا ایران چاره‌ای جز این ندارد که ساخت سلاح هسته‌ای را اجرائی کند. این‌گونه نیست که این چالش‌ها با تغییر و تحولات منطقه‌ای و جهانی برای ایران پایان یابد. این امید را دولت روحانی داشت که به نتیجه نرسید. مگر آن‌گونه که دولت سابق تصور داشت، روی‌کارآمدن بایدن کمکی به حل مشکلات کرد یا بحران را بیشتر کرد؟ همان‌طور هم باید به تغییر دولت در انتخابات پیش‌رو در آمریکا نظر داشت. روی‌کارآمدن بایدن یا هر رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا برای ۲۰۲۴ نمی‌تواند وضعیت را تغییر دهد. حتی اگر فردی به مراتب منعطف‌تر از بایدن مانند برنی سندرز هم دو سال دیگر رئیس‌جمهور آمریکا شود، باز آش همین آش است و کاسه همین کاسه. چاره کار فقط ساخت سلاح اتمی است که به این دعوای ۲۰ساله پرونده هسته‌ای پایان دهد و تکلیف خودمان و جهان را یک بار برای همیشه روشن کنیم.

◆ ولی این نگاه شما عملا رادیکال‌تر از گفته‌های خرازی، لاریجانی و محمد اسلامی است. آنها اعتقاد دارند ایران توان ساخت بمب هسته‌ای را دارد اما تمایلی برایش وجود ندارد.

رادیکال‌تر باشد، مشکلش چیست؟! من معتقدم ایران هم توان ساخت بمب هسته‌ای را دارد و هم باید آن را بسازد.

◆ همین‌قدر صریح؟!

همین‌قدر صریح. ما نباید به خاطر منافع و امنیت خود هیچ تعارفی با هیچ فرد و جریانی، چه در داخل، چه در منطقه و چه در جهان داشته باشیم؛ اولویت حفظ امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران است.

◆ حالا که این‌قدر صریح گفتید، اجازه دهید من هم به اندازه شما صریح باشم؛ آیا ایران در شرایط کنونی به‌خصوص دست‌وپنجه نرم‌کردن با مسائل اقتصادی و مشکلات تحمیلی و ساختاری، اساسا توان لازم برای ساخت بمب اتم را دارد؟

قبلا خودتان گفتید که آقای خرازی، لاریجانی و محمد اسلامی به داشتن توان ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای اعتراف کرده‌اند. پس این توان در داخل وجود دارد.

◆ منظور من توان و دانش هسته‌ای برای ساخت سلاح نیست، منظور من پشتوانه عمومی و اجتماعی جامعه و همچنین توان اقتصادی لازم برای پرداخت هزینه‌های این مهم در کشور است. واقعا این توان وجود دارد؟

ببینید برای بررسی هر پدیده‌ای به‌خصوص در حوزه سیاسی و دیپلماتیک باید یک چارچوب نظری برای آن تعریف کرد.

◆ چارچوب و متد شما چیست؛ رئالیسم تهاجمی؟ چون اصرار شما برای ساخت سلاح هسته‌ای فقط این متد را به ذهن متبادر می‌کند.

دقیقا؛ ببینید «کنت والتز» از بانیان نئورئالیسم تهاجمی در ۲۰۱۵، مقاله‌ای به رشته تحریر درآورد و در آن بحث «موازنه وحشت» را مطرح کرد. اگر مبنای تحلیلی و متد بحث را روی این مقاله بگذاریم، اکنون به هر دلیلی بین ایران و اسرائیل یک تخاصم غیرقابل میانجی وجود دارد.

◆ اما چرا به این نقطه با تل‌آویو رسیدیم؟

سؤال اصلی این نیست؛ به هر دلیلی، چه درست و چه غلط ما الان در جنگ تمام‌عیار با صهیونیست‌ها هستیم. حال طبق برخی آمارها اسرائیل بین ۷۰ تا ۴۰۰ کلاهک اتمی دارد. خوب برای این موازنه وحشت، ایران هم باید به توان ساخت سلاح هسته‌ای دست پیدا کند.

◆ با این اوصاف شما برای پیاده‌سازی موازنه وحشت قائل به ساخت چند کلاهک اتمی توسط ایران هستید؟

فعلا تعداد کلاهک برای موازنه وحشت مهم نیست. ابتدا به ساکن ایران باید به سمت ساخت سلاح اصلی برود تا موازنه را با اسرائیل رقم بزند.

◆ سؤال من را جواب ندادید. با توجه به مشکلات معیشتی و اقتصادی کنونی که به یک بحران جدی شبیه است و عملا مدیریت اجرائی هم در مدیریت و کاهش این بحران ضعف نشان داده، داشتن بمب اتم این شکل را به نقطه برگشت‌ناپذیر نمی‌رساند؟

اولا من مخالف هرگونه فشار، چه از داخل و چه از بیرون به مردم به‌خصوص در حوزه اقتصادی و معیشتی هستم. پس به گونه‌ای برخورد نکنید که گویی من از وضعیت کنونی خوشحالم یا اینکه بدون توجه به بحران کمرشکن معیشتی مردم فقط از ساخت سلاح هسته‌ای حرف می‌زنم. در عین حال قطعا بخشی از مشکلات فعلی در داخل کشور، نه به واسطه تحریم‌ها که به دلیل فساد سیستماتیک، ناکارآمدی، بی‌لیاقتی و بی‌برنامگی تمام مسئولان در همه دولت‌هاست. منظور من یک دولت نیست؛ همه دولت‌ها در شکل‌گیری وضع کنونی به سهم خود مقصرند. از همه مهم‌تر وقتی ما شاهد این حجم بی‌سابقه از تحریم‌ها و فشارهای معیشتی علیه مردم و ملت ایران هستیم، چرا نباید حداقل دستاورد همه این فشار رسیدن ما به بمب هسته‌ای باشد؟! چون به واقع منطقی نیست که ما هم سیاست فشار حداکثری را تحمل کنیم و هم از آن طرف توان اتمی‌مان حتی قادر به تولید برق نباشد. ما الان هم کتک را می‌خوریم، هم پیاز را؛ تازه باید پول هم بدهیم. این نه عقلانی است و نه شدنی. شما در تابستان دو سال پیش دیدید که توان هسته‌ای کشور حتی نتوانست کمبود تولید را جبران کند. اینجاست که سؤال بحقی در ذهن مردم ایران شکل می‌گیرد؛ اگر ما سال‌هاست به واسطه فعالیت‌های هسته‌ای متحمل تحریم و فشار اقتصادی هستیم پس این توان کی باید به داد ما برسد؟ اگر توان هسته‌ای نتواند کمبود برق ما را جبران کند پس به چه دردی می‌خورد؟ نباید فراموش کنیم که در سایه این تحریم‌ها چند میلیارد دلار به اقتصاد ایران ضربه وارد شد، معیشت مردم تحت تأثیر قرار گرفت، سفره ایرانی‌ها کوچک و کوچک‌تر شد، بیماران سرطانی، پروانه‌ای و بیماران خاص دیگر به کام مرگ رفتند و...؛ پس جا دارد برای پاسخ‌دادن به این همه فشار صرفا برای اینکه جمهوری اسلامی ایران به دنبال دانش و توان صلح‌آمیز هسته‌ای است به بمب اتم دست پیدا کنیم تا حداقل یک توازن‌بخشی یا همان موازنه وحشت در برابر اسرائیل را به واسطه این همه هزینه و فشار در همه این سال‌ها ایجاد کنیم.

◆ می‌دانید مشکل تحلیل شما چیست. مشکل و نقص ارزیابی شما این است که بالاتر از سیاهی رنگی نمی‌بینید؛ در صورتی که واقعا بالاتر از سیاهی هم وجود دارد. نباید شرایط بحرانی فعلی ملاک تحلیل قرار گیرد و این تصور را داشته باشیم که وضعیت از این بدتر نخواهد شد. واقعا امکان دارد وضعیت «بدتر از بد» شود. اگر ایران به این سو و رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای برود، این احتمال می‌رود که گرفتار گره‌های جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بشویم؟

من چنین تصوری ندارم؛ چون ملاک اول و اولویت اصلی به امنیت داخلی بازمی‌گردد. شما به تحولات چند روز اخیر در عراق نگاه کنید. اکنون عراق با بحران هرج‌ومرج خیابانی، آشوب سیاسی و درگیری مواجه است؛ چراکه نتوانسته به یک امنیت داخلی دست پیدا کند. پس اولویت اول باید امنیت باشد؛ امنیت ما در داخل و خارج باید به صورت کامل تأمین شود. در حوزه خارجی امنیت ما با تقابل در برابر اسرائیل و آمریکا تأمین می‌شود و در این راستا ایران به بمب اتم نیاز دارد.

◆ از نظر امنیت داخلی چطور؟ آیا داشتن بمب اتم می‌تواند به تقویت امنیت داخلی کمک کند یا اتفاقا برخلاف تصور شما رفتن به سمت نقطه گریز هسته‌ای نگرانی و ناامنی روانی جدی را به جامعه تزریق می‌کند؟

اگرچه من معتقدم جامعه ایران احیای برجام را دوست دارد و من منکر آن نیستم، اما باید در عین حال گفت که ایرانی‌ها خواهان آن هستند که وضعیت مملکت تعیین تکلیف شود. نباید ما در این وضعیت پادرهوا قرار بگیریم. باز هم تکرار می‌کنم ما اکنون هم کتک را می‌خوریم، هم پیاز را؛ تازه پول هم باید بدهیم. این وضعیت قابل تحمل و پذیرش نیست.

◆ میان کلامتان، چرا معتقدید جامعه ایران احیای برجام را دوست دارد؟

چون وضعیت اقتصادی این را گواه می‌دهد. شما به بازار و فضای روانی اقتصادی کشور نگاه کنید. با کوچک‌ترین خبری مبنی بر ازسرگیری مذاکرات یا نزدیک‌شدن به توافق، قیمت ارز کاهش پیدا می‌کند، اما هرگونه اقدام، توافق، دیدار یا قرارداد بین ایران با روسیه و چین اثری در اقتصاد ندارد. این نشان می‌دهد که جامعه هم خواستار احیای برجام است، اما ذکر این نکته لزوما به معنای آن نیست که جامعه هم دلش نمی‌خواهد تکلیفش روشن شود. واقعا اگر می‌خواهیم برجام احیا شود، خب درست، روشن، منطقی و عقلانی مذاکره کنیم و برجام را به نتیجه برسانیم که با توجه به رفتار اروپا و آمریکا در این مسئله شک دارم. اگر هم به دنبال رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای هستیم، بدون تعارف آن را در دستور کار قرار دهیم؛ این وضعیت پادرهوا برای همه کلافه‌کننده است. نه برجام احیا می‌شود و نه بمب اتم داریم، اما به اندازه یک کشور دارای بمب اتم مانند کره‌شمالی و حتی چندین برابر کره‌شمالی متحمل تحریم هستیم. من از شما می‌پرسم آیا این وضعیت عقلانی است؟!

◆ به فردای ایران بعد از رسیدن به ساخت سلاح هسته‌ای فکر کنید. واقعا داشتن سلاح اتمی چه دردی از مشکلات مردم دوا می‌کند؟

نباید داشتن سلاح هسته‌ای و استفاده از آن برای ارتقای امنیت داخلی و خارجی را با مشکلات اقتصادی و معیشتی گره بزنیم. هرچند تحریم‌ها باعث شده است این دو مسئله به هم گره بخورد، اما ایران باید به سمتی پیش برود که ضمن رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای، مشکل معیشت را هم حل کند. نباید رسیدن به ساخت سلاح هسته‌ای را یک هیولا تصور کنید؛ این هم یک نقطه و برهه تاریخی است که می‌توان از آن گذر کرد. مشکل کار سیاست دولت رئیسی است. با شعار، اقتصاد درست نمی‌شود. من هم منتقد جدی وضعیت کنونی هستم. من در گفت‌وگوی قبلی با شما و «شرق» انتقادهایی جدی به تیم اقتصادی دولت رئیسی و نگاه دانشگاه امام صادق به علم اقتصاد داشته و دارم.

◆ خودتان هم که از خروجی‌های همان دانشگاه هستید.

بله، اما این مهم، نه نافی انتقاداتم به عملکرد تیم اقتصاد دولت رئیسی است و نه نافی رسیدن ایران به نقطه گریز هسته‌ای برای بازدارندگی. ببینید ایران مانند کره‌شمالی نخواهد شد؛ چون کره‌شمالی، کره‌شمالی و ایران هم ایران است. هیچ‌گاه نباید ایران را با کره‌شمالی مقایسه کرد و کره‌شمالی را با ایران؛ ایران دارای یک پتانسیل بسیار بالا در حوزه ژئوپلیتیک است و از امتیازات بالایی در حوزه انرژی و منابع انسانی و زیرزمینی برخوردار است. ایران هسته‌ای و ایران دارای سلاح اتمی مانند کره‌شمالی بسته و محدود نخواهد شد.

◆ باز هم بی‌تعارف بگویم به نظر می‌رسد بار اصلی پرونده هسته‌ای در این ۲۰ سال بر دوش مردم بوده است. اگر باری به واسطه گریز هسته‌ای متحمل ایران شود، باز هم بر دوش همین مردمی است که قدرتشان روز به روز کمتر شده است؟

این نکته شما کاملا درست است و بر آن صحه می‌گذارم. مسئولان دم از شعار و مبارزه با امپریالیسم و آمریکا می‌زنند اما خودشان و فرزندانشان در بهترین مناطق با لوکس‌ترین ماشین‌ها، بادیگارد و... زندگی می‌کنند و خبری از درد مردم ندارند؛ با شلوار گلی و اقدامات پوپولیستی به نوعی ظاهرسازی می‌کنند، اما درد واقعی مردم چیز دیگری است.

◆ این را صریحا می‌گویم که به اعتقادم شما به دلیل دوری از قدرت این نگاه را دارید. به همین دلیل بی‌تعارف از شما می‌پرسم اگر احمد بخشایش‌اردستانی که نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره نهم و عضو کمیسیون امنیت ملی بود، آن هم مجلسی که برجام را در ۲۰ دقیقه به تصویب رساند، اکنون نماینده مجلس یازدهم بود، با توجه به وجهه حقوقی باز هم از گریز هسته‌ای سخن می‌گفت؟ آیا به دلیل اینکه اکنون شما با وجهه حقوقی مواجه نیستید این مسائل را مطرح می‌کنید؟

قطعا شرایط سیاسی و وجهه حقوقی می‌تواند در موضع‌گیری‌های مسئولان اثرگذار باشد، آن‌هم در رابطه با مسائل مربوط به حوزه سیاست خارجی، دیپلماسی و پرونده‌های حساسی مانند پرونده فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. به هر حال به دلیل همین تبعات سیاسی، امنیتی و دیپلماتیکی که مواضع مسئولان می‌تواند به دنبال داشته باشد، افراد سعی می‌کنند سخنان را با لحاظ‌کردن این اقتضائات مطرح کنند. البته نکته بسیار مهم دیگری که نباید فراموش کرد، این است که اقتضائات مجلس نهم قطعا با مجلس دهم متفاوت بود، همان‌گونه که شرایط و وضعیت مجلس دهم با مجلس یازدهم متفاوت است. بنابراین حتی اگر اکنون من نماینده مجلس یازدهم می‌بودم بنا نبود که مواضعی را که در مجلس نهم مطرح کردم، مطرح کنم یا مواضعی را که در آن زمان مطرح نکردم اکنون مطرح نکنم. تمام این نکات مؤید و مبین آن است که بنا بر شرایط و اقتضائات سیاسی و دیپلماتیک موضع‌گیری‌ها متفاوت خواهد شد. همان‌گونه که به‌درستی اشاره کردید، مجلس نهم، مجلسی بود که به دلیل شرایط سیاسی داخلی و تحولات منطقه‌ای و جهانی نهایتا برجام را در ۲۰ دقیقه به تصویب رساند که آن‌هم جای حرف و حدیث و تحلیل بسیار دارد؛ چون خودم به دلیل حضور در کمیسیون امنیت ملی در جریان جزئیات چگونگی تصویب برجام در مجلس نهم بودم. اما مجلس دهم و به‌خصوص مجلس یازدهم در یک شرایط کاملا متفاوت با مجلس نهم قرار دارند. پس اگر برجامی وجود داشت، آیا مجلس یازدهم مانند مجلس نهم آن را در ۲۰ دقیقه تصویب می‌کرد؛ من که به آن شک دارم؟

> من به این واقعیت معترفم که نگاه مثبتی در سطح افکار عمومی داخلی نسبت به روابط ایران با روسیه و چین وجود ندارد؛ به‌خصوص روس‌ها. به هر حال روسیه ۳۸ شهر ایران را گرفت و دست به غارت، جنایت و کشتار فراوانی در ایران زد؛ اما چرا باید به خاطر منافع و امنیت حال حاضر خود در تاریخ بمانیم. ما باید از تاریخ عبور کنیم و روسیه فعلی را جدای از روسیه تزاری یا شوروی ببینیم؛ بنابراین اتفاقا اگر روسیه به دنبال روابط درست، منطقی و راهبردی با ایران است و از همه مهم‌تر به دنبال پاک‌کردن آن حافظه تاریخی تلخ در جامعه ایرانی است، باید از هسته‌ای‌شدن ایران دفاع کند

◆ واقعا اصرار بر توان ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای از زبان سیاسیون با چه هدفی مطرح می‌شود؛ آیا این حکایت از تلاش برای رسیدن ایران به نقطه گریز هسته‌ای دارد یا صرفا یک حرکت دیپلماتیک با هدف افزایش توان چانه‌زنی است؟

ابتدا به ساکن باید گفت این مسائل جزء اسرار نظام است و من نمی‌دانم آیا جمهوری اسلامی در سایه این اظهارنظرهای خرازی، لاریجانی و اسلامی به دنبال ساخت بمب هسته‌ای است یا خیر؟ اگرچه بر اساس فتوای مقام معظم رهبری ساختن و داشتن بمب هسته‌ای حرام شرعی است و کارگزاران نظام هم بر مبنای این فتوا تلاشی برای دستیابی به ساخت سلاح هسته‌ای ندارند، اما من بشخصه امیدوارم که دلیل مشکلات مذاکرات احیای برجام، هدف تلاش برای ساخت بمب هسته‌ای باشد؛ چون کماکان معتقدم ساخت سلاح هسته‌ای تنها راه‌حل جمهوری اسلامی ایران برای خروج از چالش‌ها و بن‌بست‌های سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی مربوط به برجام و پرونده فعالیت‌های هسته‌ای است. تا زمانی که ایران به بمب هسته‌ای دست پیدا نکند، این چالش‌ها و مشکلات کمابیش و با شدت و ضعف در دوره‌ها و ادوار مختلف ادامه پیدا خواهد کرد. البته در یک سطح دیگر از تحلیل این دست مواضع هم می‌تواند یک اقدام برای ایجاد برگ برنده و تقویت اهرم فشار به طرف مقابل باشد؛ چراکه یکی از نگرانی‌های جدید اروپایی‌ها و آمریکا رسیدن ایران به نقطه گریز هسته‌ای است.

◆ طوری حرف می‌زنید که گویی جامعه جهانی دست‌وپابسته است و در برابر ایران برای رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای ساکت می‌ماند. تحلیل شما به نحوی است که انگار ایران به راحتی می‌تواند به سمت ساخت سلاح هسته‌ای برود و جامعه جهانی هم در شرایط کنونی فریز و ثابت خواهد ماند؟

منظور شما از جامعه جهانی چیست؟!

◆ منظورم کاملا روشن است؛ جامعه جهانی.

خیر، منظورتان را صریح‌تر بگویید؛ منظورتان ایالات متحده آمریکا و سه کشور اروپایی است.

◆ حتی اگر گفته شما را درست بدانیم، مگر ایالات متحده آمریکا و سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان تأثیرگذاری کمی در آینده پرونده فعالیت‌های هسته ایران، سرنوشت برجام، تصمیمات شورای حکام، شورای امنیت و... دارند؛ سه کشور از این چهار کشور یعنی آمریکا، فرانسه و انگلستان عضو دائم شورای امنیت و دارای حق وتو هستند.

روسیه و چین هم عضو دائم شورای امنیت، دارای حق وتو و قدرت نظامی هسته‌ای هستند.

◆ بحث من و شما که بحث حق وتوی دو طرف نیست. سؤال و نقد من به گفته‌های شما این است که آیا جامعه جهانی یا به قول شما آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای حکام، سازمان ملل و شورای امنیت دست روی دست گذاشته‌اند تا ایران به نقطه گریز هسته‌ای و ساخت سلاح اتمی دست پیدا کند؟ بماند که به دلیل عضویت ایران در NPT هم شرایط ایران متفاوت از صهیونیست‌ها برای رسیدن به سلاح هسته‌ای است؛ چون هرگونه اقدامی برای خروج از NPT ما را با بحرانی تمام‌عیار از سیاست و دیپلماسی تا اقتصاد مواجه می‌کند.

برای پاسخ به این سؤال شما اجازه دهید من یک تبیین تاریخی درخصوص این به‌اصطلاح جامعه جهانی داشته باشم. از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۹۱۴ جامعه جهانی بر مبنای تئوری «موازنه قوا و کنسرت اروپایی» اداره می‌شد. از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴، یعنی در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، جامعه جهانی بر مبنای «تکثر قدرت در لابه‌لای جامعه ملل» تعریف شد. از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۲ هم «نظام دوقطبی منعطف» بر جهان حاکم بود؛ از سال ۱۹۶۲ با واقعه خلیج خوک‌ها تا سال ۱۹۹۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک «نظام دوقطبی غیرمنعطف» در دنیا به وجود آمد. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ هم «یک‌جانبه‌گرایی یا تک‌قطبی دستوری» شکل گرفت. از ۲۰۰۳ تا به اکنون نظام جهان یک نظام «تک‌قطبی ارشادی» است. حالا نکته اینجاست که بعد از آغاز جنگ اوکراین نظم جامعه جهانی دوباره به سمت نظام چندقطبی بازگشت است که یک قطب آن روسیه با برتری نظامی و قطب دیگرش چین با برتری اقتصادی است. پس وقتی شما از جامعه جهانی صحبت می‌کنید، باید بفهمیم که منظور دقیق از جامعه جهانی چه کشورهایی است؟ اکنون که یک زمستان و پاییز بسیار سرد پیش‌روی اروپا قرار دارد، ما شاهد انعطاف غرب هستیم. به همین دلیل است که اکنون جوزپ بورل به‌عنوان مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا خود را به آب و آتش زده است که بتواند با متن پیش‌نویس توافق خود، برجام را احیا کند که با توجه به قرائن، نه ایران و نه آمریکا به آن توجهی نکرده‌اند. اما ما نباید به این سمت حرکت کنیم. ما باید روابط راهبردی با چین و روسیه را تقویت کنیم.

◆ روابط روسیه و چین با ایران راهبردی است اما چرا آن‌قدر روی این راهبردی‌بودن اصرار هست. همین مسکو و پکن در برهه‌های متعدد در شورای امنیت پشت تهران را خالی کردند. این مسئله را ارتباط راهبردی چگونه باید حل کند؟

نکته شما درست است، اما با توجه به همان تطور تاریخی که مطرح کردم، ما از اسفند سال گذشته وارد دوران جدید چندقطبی در نظام جهانی شده‌ایم. از یک سو به دلیل مسئله تایوان و تشدید تنش واشنگتن با پکن و همچنین جنگ اوکراین و تداوم جنگ بین روسیه با ایالات متحده آمریکا و ناتو، اگر نهایتا پرونده ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکام به شورای امنیت کشیده شود، این بار مسکو و پکن به شکل تمام‌قد پشت ایران خواهند ایستاد.

◆ در تحلیل‌تان به شرایط منطقه‌ای و جهانی اشاره داشتید. به شکل مشخص وقوع جنگ اوکراین، به تبع آن تشدید نوعی از رفتارهای روسیه در احیای برجام و تداوم بن‌بست مذاکرات وین تا چه اندازه جمهوری اسلامی را به سمت گریز هسته‌ای کشانده است؟ چراکه بسیاری معتقدند حضور رئیس‌جمهور روسیه در تهران عملا ایران را به سمت کنارگذاشتن برجام کشاند؟

ببینید، من به این واقعیت معترفم که نگاه مثبتی در سطح افکار عمومی داخلی نسبت به روابط ایران با روسیه و چین وجود ندارد؛ به‌خصوص روس‌ها. به هر حال روسیه ۳۸ شهر ایران را گرفت و دست به غارت، جنایت و کشتار فراوانی در ایران زد؛ اما چرا باید به خاطر منافع و امنیت حال حاضر خود در تاریخ بمانیم. ما باید از تاریخ عبور کنیم و روسیه فعلی را جدای از روسیه تزاری یا شوروی ببینیم؛ بنابراین اتفاقا اگر روسیه به دنبال روابط درست، منطقی و راهبردی با ایران است و از همه مهم‌تر به دنبال پاک‌کردن آن حافظه تاریخی تلخ در جامعه ایرانی است، باید از هسته‌ای‌شدن ایران دفاع کند.

◆ در مقابل تحلیل شما این گزاره هم وجود دارد که اتفاقا ایران هسته‌ای درست برخلاف منافع مسکو و پکن است؟

این مسئله تا قبل از جنگ اوکراین صحت داشت؛ درست است که کشورهای دارای بمب اتمی از آمریکا و روسیه و چین گرفته تا انگلستان، فرانسه و حتی پاکستان، هندوستان و کره‌شمالی تمایلی ندارند ایران هم به کلوب هسته‌ای وارد شود، اما همان‌طور که قبلا گفتم، مسکو بعد از جنگ اوکراین عملا در یک درگیری تمام‌عیار با ناتو و آمریکا قرار دارد.

ادامه در صفحه ۳

Pishkhan.com

نمایندگان مجلس در گفت‌وگو با «شرق» از رفتار صداوسیما نسبت به پخش تصاویر و اعترافات متهمان قبل از اثبات جرم می‌گویند

آفت‌های یک قانون‌گریزی

معصومه معظمی: همه چیز از دعوای دو زن در اتوبوس بی‌آرتی شروع شد. دعوایی به‌ظاهر معمولی که روزانه شاهد نمونه‌های مشابه آن در سطح جامعه هستیم؛ اما این بار این بگومگو با صلوات ختم به خیر نشد، چندان هم که نشان می‌داد معمولی و عادی نبود؛ چراکه خروجی آن نشاندن یکی از طرفین دعوا مقابل دوربین صداوسیما و پخش تصاویر و نام و نشان متهم قبل از اثبات جرم از رسانه سراسری بود. اتفاقی که اگرچه خلاف قانون است؛ اما به نظر می‌رسد به رویه‌ای ادامه‌دار در صداوسیما بدل شده است. اقدامی که اولین بار نیست و از سال‌ها پیش در این رسانه آغاز شده است؛ اگرچه اکنون اثرگذاری خود را از دست داده و حتی به دلیلی به عاملی برای ایجاد شکاف و تضعیف اعتماد عمومی نسبت به صداوسیما تبدیل شده است؛ باوجوداین همچنان این روند خلاف قانون که حقوق‌دانان آن را «رفتار مجرمانه» می‌خوانند، هر بار درباره برخی متهمان تکرار می‌شود.

رسیدگی به ماجرای آن دعوا هرچه باشد، با دستگاه قضاست؛ اما تکرار رفتار غیرقانونی از سوی صداوسیمایی که به دلیل دریافت بودجه عمومی از بیت‌المال انتظار می‌رود ملی باشد؛ اما کاملا سلیقه‌ای است، جای سؤال دارد، رفتاری که خلاف است و کسی هم تاکنون به آن معترض نشده است.

«طبق اصل ۳۷ قانون اساسی اصل بر برائت اشخاص است و طبق اصل ۱۳۹ هم هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». همچنین به گفته حقوق‌دانان «انتشار هویت و تصویر متهمان در رسانه‌های جمعی، نوعی مجازات ترذیلی و تحقیری مضاعف است که بیش از میزان استحقاق قانونی آنها و برخلاف اصول انصاف و عدالت قضائی است؛ زیرا اگر متهم در نهایت برائت حاصل کند، حیثیتش بی‌جهت مخدوش شده و چنانچه محکوم شود، تحمیل مجازاتی به نام تحقیر، آن‌هم بیش از کیفر مقرر در قانون، با اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها در تعارض صریح قرار دارد. وانگهی، چنین اقدامی با اهداف اصلاحی مجازات‌ها نیز منافات داشته و به طرد همیشگی متهم یا حتی مجرم از صحنه اجتماع می‌انجامد».

به گفته محمدهادی جعفرپور، حقوق‌دان، پخش گزارش پرونده «سپیده رشنو» در رسانه ملی، مصداق رفتار مجرمانه است و هم این رسانه و هم تهیه‌کننده گزارش فوق طبق ماده۱۴۳ قانون مجازات «مرتکب جرم شده‌اند و واجد مسئولیت کیفری هستند».

همچنین ماده ۹۶ آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است: «انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در همه مراحل تحقیقات توسط رسانه‌ها و... ممنوع است»؛ درحالی‌که صداوسیما با زیرپاگذاشتن اصول قانونی دراین‌باره حتی اخلاقیات را هم رعایت نکرده و آبرو و حیثیت افراد متهم را که هنوز جرم‌شان اثبات نشده، به بازی گرفته و خدشه‌دار می‌کند. این در حالی است که به موجب قانون، تا زمانی که جرمی اثبات نشده باشد، رسانه‌ها حق انتشار نام و تصویر و هویت متهمان و حتی اختلاسگران و مفسدان را ندارد؛ چه رسد به پخش تصویر و اعترافات دختری با صورتی تکیده و نگاهی نگران و گردنی کج در مقابل دوربین صداوسیما آن هم در بخش خبری در ساعتی پرمخاطب!

واکنش فعالان سیاسی و حقوقی به حضور متهم در تلویزیون

این اقدام واکنش‌های منفی زیادی در فضای مجازی به همراه داشت و این رفتار صداوسیما را مورد نکوهش قرار داد. مثلا عباس عبدی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در توییتی نوشت: «درباره برخورد با خانم سپیده رشنو و نحوه پخش اعترافات او، نقدهای جدی طرح شد که درخورتوجه بودند؛ ولی یک نکته عجیب وجود دارد که به آن پرداخته نشد. خانم رشنو را به علت مخالفت با قانون حجاب بازداشت کرده‌اند؛ درحالی‌که او را با پوششی نشان دادند که دقیقا نقض همین قانون است». محمدعلی ابطحی، دیگر فعال سیاسی اصلاح‌طلب نیز در پاسخ به عباس عبدی با کنایه نوشته است: «خوب توبه کرده بود».

علاوه بر آنها محمدجواد آذری‌جهرمی، وزیر سابق ارتباطات هم درباره پخش تصاویر سپیده رشنو از صداوسیما در کانال تلگرامی خود این‌گونه نوشت: «مخرج مشترک پیداکردن با دشمن گاهی آنجاست که با ندانم‌کاری -در بهترین حالت- در سیمای ملی، خوراک حمله به اسلام و حجاب و مؤمنین و محجبه‌ها را فراهم کنیم».

البته در انتقاد به رفتار خلاف قانون صداوسیما سیاسیون تنها نبودند و حقوق‌دانان نیز اظهارنظر کرده‌اند. درحالی‌که برخی این تصاویر را به خواست و اراده خود متهمان نسبت می‌دهند و سعی دارند با این ادعاها بار مسئولیت صداوسیما را کاهش دهند، یک حقوق‌دان در اظهارنظری بیان کرد: «با اینکه ما در جریان پشت پرده تصاویری که از خانم رشنو منتشر شده، نیستیم؛ ولی به نظر نمی‌رسد این مصاحبه با اراده آزاد ایشان انجام شده باشد».

تلاش قانونی برای ممانعت از انتشار اخبار پرونده‌های قضائی به شیوه صداوسیما

سال ۹۸ بود که به دنبال علنی‌شدن پشت پرده ماجرای اعتراف تلویزیونی مازیار ابراهیمی کسی که به عنوان عامل ترور دانشمندان هسته‌ای معرفی شده بود و اثبات بی‌گناهی‌اش بعد از چند سال، زمزمه‌هایی در مجلس دهم به گوش رسید تا با تهیه طرحی جامع از این پس مانع از پخش اعترافات تلویزیونی متهمان قبل از اثبات جرمشان شوند. هفتم مهرماه ۹۸ محمود صادقی نماینده حقوق‌خوانده مردم تهران در مجلس دهم از ارائه طرح «ممنوعیت ضبط و پخش اعترافات اشخاص از صداوسیما و دیگر رسانه‌ها» خبر داد. طرحی که موافقان و مخالفان جدی و پروپاقرصی داشت اما در نهایت به دلایلی به نتیجه نرسید. هرچند این رفتار صداوسیما عیارش را بیش از پیش پایین آورد و دیگر مثل سابق مشتری نداشت، اما به نظر می‌رسد بعد از گذشت سال‌ها از این رویکرد، همچنان این رسانه به رفتار پیشین خود در موضوعات مختلف ادامه می‌دهد و دلیل آن هم عدم مواجهه جدی قانون‌گذار با رعایت‌نکردن قانون مصوب مجلس و نادیده‌گرفتن نص صریح قانون اساسی توسط این رسانه درباره موضوع فوق است.

پاسخ مراجع تقلید: مشروع نیست

جدای از نظر و واکنش منفی کاربران فضای مجازی، سیاسیون و حقوق‌دانان درباره این روند غیرقانونی صداوسیما که البته رفتاری غیراخلاقی است، برخی مراجع تقلید هم پیش از این به این مقوله واکنش نشان داده و به استفتاهایی در این باره پاسخ داده‌اند. علی مجتهدزاده، وکیل دادگستری، پیش از این در صفحه توییتر خود تصویری از پاسخ آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی به استفتائی درباره پخش اعترافات تلویزیونی پیش از اثبات جرم منتشر کرده بود. این مرجع تقلید در پاسخ به این استفتا نوشته است: «تا زمانی که جرم و اتهام شخص متهم ثابت نشده، نمی‌توان اسم و تصویر و اقراری را که داشته است، منتشر کرد و حتی بعد از ثبوت هم اگر جرم مخفی بوده، آشکارکردن آن جایز نیست». آیت‌الله بیات‌زنجانی نیز دراین‌باره گفته است: «این کار علاوه بر اینکه مشروع نیست، از نظر اخلاقی نیز درست در برابر کرامت انسان و حرمت اوست و بنا بر روایات مستند و مورد وثوق این اعترافات در دادگاه نیز قابلیت استناد ندارد».

اعتراف تلویزیونی بدون رضایت شخص مردود و خلاف قانون است

از این رو نظر برخی نمایندگان مجلس و قانون‌گذار را نیز درباره این رفتار صداوسیما جویا شدیم. بهروز محبی‌نجم‌آبادی، نماینده اصولگرای مجلس یازدهم، درباره این رویه به «شرق» گفت: «کسی که بعد از بازداشت برای پخش اعترافاتش به تلویزیون برده می‌شود، فقط یک شخص نیست و خانواده هم دارد و باید علاوه بر آبروی او آبروی خانواده و اطرافیانش هم در نظر گرفته شود. طبق آموزه‌های دینی و اسلامی ما برای افراد باید ارزش و اعتبار قائل شویم».

او ادامه داد: «البته در پخش اعترافات تلویزیونی اگر این کار به خواست و رضایت شخص باشد منعی ندارد، اما اگر این کار خودخواسته و با رضایت قلبی او نباشد، قابل قبول نیست و به جای اثرگذاری، تأثیر منفی هم دارد، چراکه بعدها که در شرایط نرمال قرار بگیرد ممکن است بگوید که با خواست و رضایت او نبوده است و این کار بازخوردهای مثبتی در جامعه نخواهد داشت».

محبی در پاسخ به اینکه قانون اجازه نداده نام حتی مفسدان و اختلاسگران قبل از اثبات جرم علنی و اسم و تصویرشان منتشر شود، همان‌طورکه پیش از این بارها درباره افرادی مثل بابک زنجانی و مه‌آفرید امیرخسروی و... تا همین چند سال اخیر اسم اختصاری آنها مثلا (ب ز) یا (م الف) بود و اسم کامل آنها در رسانه‌ها منتشر نمی‌شد، اما در قبال سپیده رشنو یا امثال آنها این افراد را مقابل دوربین صداوسیما می‌نشانند و بدون ملاحظه‌ای قبل از اثبات جرمشان اسم و تصویر و اعترافاتشان منتشر می‌شود که خلاف قانون است، گفت: «این قانون به این دلیل اجازه انتشار اسم و تصویر اختلاسگران و مفسدان اقتصادی را نمی‌دهد که باید روند قانونی طی شود تا جرمشان اثبات شود. اما درباره موضوع حجاب این منکر و قانون‌شکنی مشهود است و در فضای مجازی منتشر شده و دیگران هم دیده‌اند. پس در این باره تفاوت دارد».

او افزود: «مسئله‌ای که وجود دارد این است که موافق نیستیم کسی با اکراه مقابل دوربین حرفی را بزند که اعتقادی به آن ندارد و به منزله توبه‌ای باشد که پایه و اساس قلبی و اعتقادی ندارد و ما با این بخش موضوع مخالفیم؛ بنابراین چنین اقدامی را توسط صداوسیما درست نمی‌دانم و معتقدم اگر خود فرد درخواست این اعتراف را داشته است که منعی ندارد، اما در غیر این صورت کار درستی نبوده و اجبار و اکراه قابل قبول نیست».

محبی‌نجم‌آبادی گفت لازم و ضروری است نمایندگان ناظر بر صداوسیما این موضوع را به این سازمان گوشزد کنند و به آنها تذکر بدهند؛ چراکه صداوسیما وزارتخانه نیست و مجلس نمی‌تواند به‌طور مستقیم به این سازمان عریض‌وطویل تذکر بدهد.

حق بردن آبروی کسی را در تلویزیون نداریم

علاوه بر این نماینده اصولگرای مردم سبزوار در مجلس، معین‌الدین سعیدی، نماینده اصلاح‌طلب مجلس نیز دراین‌باره به «شرق» گفت: «البته پخش اعترافات تلویزیونی بیشتر در حوزه متهمان امنیتی اتفاق افتاده است اما اگر درباره موضوع حجاب با یک شهروند چنین رفتاری شده و اعترافات او را پخش کرده‌اند، کار غلطی است».

این نماینده مجلس یازدهم متذکر شد: «در اینکه دشمنان ما برای نفی فلسفه حجاب برنامه‌ریزی زیادی انجام داده‌اند، شکی نیست و باید نسبت به رفتار سیستماتیک برای زیرسؤال‌بردن ارزش‌های اسلامی حساس بود. هیچ فرد معتقدی این موضوع را نمی‌پذیرد اما باید بپذیریم که مردم کشور ما به سطحی از بالندگی رسیده‌اند که بخشی از حجاب را رعایت می‌کنند. لازم و ضروری می‌دانم یادآور شوم با این مدل برخورد گشت ارشاد با حجاب، بازدارندگی ایجاد نمی‌شود و جوانان ما این رفتارهای تند و دفع‌کننده را ناشی از اسلام می‌دانند که بسیار غلط است و باید درباره این نوع رفتار بازنگری داشته باشند».

سعیدی تأکید کرد: «اگر جامعه، مسئولان و کشور به عقب‌رفتن حجاب و روسری یک دختر چنین واکنشی دارند، باید این حساسیت هزار برابر بیشتر درباره اختلاس و مفاسد گوناگون باشد و این رفتارها دوگانگی در میان مردم ایجاد می‌کند».

او در پاسخ به این سؤال که این اعتراف‌گیری‌ها به یک رویه در تلویزیون تبدیل شده است، گفت: «این گزارش و پخش اعتراف از صداوسیما را ندیده‌ام اما اگر این اعتراف‌گیری‌ها را صداوسیما به حوزه دختری آورده که به دلیل قانون‌شکنی درباره حجاب بازداشت شده است، هیچ‌گونه توجیهی ندارد. من معتقد به این فلسفه‌ها نیستم که: «پیشانی ار ز داغ گناهی سیه شود، بهتر ز داغ مهر نماز از سر ریاست. خاکم به دهان ار من به که زیر لب، بهر فریب خلق بگویی خدا خدا».

سعیدی همچنین تأکید کرد: «صداوسیما محلی برای اعتراف‌گیری و پخش اعترافات متهمان نیست و اگر چنین ادعایی صحت داشته باشد، مجلس وظیفه دارد به موضوع ورود کند و من هم به‌عنوان نماینده مردم وظیفه خود می‌دانم دراین‌باره تذکر بدهم».

«سپیده رشنو» اگر موافق پخش اعترافاتش از تلویزیون نیست به من مراجعه کند

علاوه بر وعده پیگیری و تذکر به صداوسیما که از سوی دو نماینده بیان شده، علی‌اصغر عنابستانی، دیگر نماینده اصولگرای سبزوار نیز به خبرنگار «شرق» قول داد درصورتی‌که اعترافات سپیده رشنو که از صداوسیما پخش شد، به رضایت و خواست او نبوده باشد، قطعا و حتما به موضوع ورود می‌کند. عنابستانی همچنین گفت این دختر پس از آزادی در صورت عدم رضایتش از پخش این اعترافات تلویزیونی به او مراجعه کند تا پیگیر مسئله شود و به‌طور جدی به موضوع ورود کند.

علی‌اصغر عنابستانی، در ادامه گفت‌وگوی خود با «شرق» گفت: «پخش اعترافات افراد قبل از اثبات جرم و برخلاف رضایت آنها منع قانونی دارد و ممنوع است. به لحاظ قانونی هیچ‌کسی بدون اجازه قانون نباید جرمش اعلام شود و باید قانون در کشور ملاک باشد». او افزود: «هرکسی هر جرمی و حتی بدترین جرم‌ها را انجام داده باشد، اگر قانون اجازه انتشار آن را نداده، کسی حق افشای آن را ندارد. باید کرامت همه افراد حتی اگر مجرم‌ترین افراد باشند حفظ شود».

این عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با اشاره به روایتی از حضرت علی (ع) ادامه داد: «روایتی از مولا علی (ع) شنیدم که روزی شخصی را برای سنگسار می‌بردند، در مسیر کسی آب دهان به او پرت کرد، امام علی سنگسار را متوقف کردند و گفتند حق داری از شخصی که این کار را انجام داده شکایت کنی و بعد از اینکه حقت به تو داده شد، تو را برای اجرای حکم و مجازات خواهیم برد؛ بنابراین نمی‌توانیم به خاطر اینکه کسی خطایی کرده است، او را از زندگی ساقط کنیم و آبروی او و خانواده‌اش را ببریم».

عنابستانی درعین‌حال درباره هدف صداوسیما از این کار گفت: «در تفکر صداوسیما این است که درباره جو عمومی که به‌ناحق درباره حجاب در فضای مجازی در حال شکل‌گیری است و در کنترل آنها نیست، به مردم آگاهی دهد. البته ما نمی‌دانیم که آن خانم اعترافش از سر اجبار و اکراه است یا به خواست و رضایت خودش، اگر برخلاف رضایت او باشد، مردود است و اگر با خواست خودش انجام شده باشد، ایرادی ندارد».

او تأکید کرد: «مجلس اگر با دلیل و برهان به این جمع‌بندی برسد که شخصی را با اجبار و اکراه مقابل دوربین برده‌اند و اعترافات او را از صداوسیما پخش کرده‌اند، حتما به موضوع ورود می‌کند».

ادامه از صفحه ۲

نمی‌شود هم چوب را بخوریم هم پیاز را باید ایستاد

...پس بی‌میل نیست یک قدرت اتمی مانند ایران را در کنار خود داشته باشد. رفتار غربی‌ها به‌خصوص آمریکا چاره‌ای برای ایران، روسیه و چین نگذاشته که یک روابط راهبردی را برای خود تعریف کنند.

◆ چرا باید در حوزه حساس سیاست خارجی به سمتی پیش برویم که خود را احیانا وابسته به یک کشور و بلوک خاص بکنیم یا این‌گونه جلوه داده شود؟

من هم اتفاقا معتقدم سیاست خارجی ایران باید سیاست خارجی باز، منعطف و همه‌جانبه با بلوک شرق و غرب باشد؛ اما سؤال من از شما این است که آیا مشکل به رفتار جمهوری اسلامی ایران بازمی‌گردد یا شرایط کنونی ناشی از تصمیمات بلوک غرب است؟ ما که در ۴۰ سال گذشته به‌خصوص در دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و دولت حسن روحانی همه تلاش‌ها را برای رایزنی و مذاکره با غرب و برقراری روابط با آنها از خود نشان دادیم، پاسخش چه بود؟ پس اگر امروز روابط ایران، روسیه و چین به سمت روابط راهبردی می‌رود، نتیجه رفتارهای غرب است.

◆ سؤالی که باید از شما بپرسم این است که آیا نباید ایران در قبال جنگ اوکراین یک سیاست منعطف و بی‌طرف را از خود نشان دهد؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. ایران با توجه به تجربه تاریخی در جنگ جهانی اول و دوم نباید و نمی‌تواند دیگر بی‌طرف باشد. ما باید یک طرف را انتخاب کنیم. دیگر سیاست بی‌طرفی جواب نمی‌دهد. ما در جنگ جهانی اول و دوم سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفتیم و هر دو بار هم اشغال شدیم. این بار دیگر نباید آن اشتباه را تکرار کنیم.

◆ اگر نهایتا برخلاف تحلیل و ارزیابی شما پای ایران به شورای امنیت کشیده شد و خبری هم از حمایت مسکو و پکن از تهران نبود و این دو کشور حق وتوی خود را برای دفاع از ایران خرج نکردند، آن زمان چه برداشتی از مناسبات چین و روسیه با جمهوری اسلامی خواهید داشت؟

اگر آن‌گونه که گفتید، حوادث پیش برود، به‌صراحت می‌گویم که دیگر نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کوچک‌ترین ارزشی ندارد. به هر حال روسیه و چین باید یک بار ادعای همراهی و حمایت خود از ایران را به اثبات برسانند؛ به‌ویژه روس‌ها؛ البته من معتقدم روسیه و چین از ایران حمایت می‌کنند، نه به خاطر منافع تهران، بلکه به خاطر منافع خود و با هدف موازنه‌بخشی در برابر آمریکا هم که شده این حمایت از ایران از سوی چین و روسیه بعد از جنگ اوکراین انجام خواهد شد. قبلا گفتم و دوباره اشاره می‌کنم، این رفتار غرب است که سه کشور ایران، روسیه و چین را به سمت یک روابط ناگزیر استراتژیک می‌کشاند.

◆ زیادی روی روسیه و چین در شورای امنیت و حق وتوی پکن و مسکو در حمایت از ایران حساب باز نکرده‌اید؟ این را می‌پرسم که نگاه مقابل شما را هم گفته باشم. اگر فرضا تحلیل شما را درست بدانیم، فعال‌شدن مکانیسم ماشه و احیای قطع‌نامه‌ها علیه ایران با وتوی این متحدان ایران از دستور کار خارج نمی‌شود؟

فعال‌شدن مکانیسم ماشه یک پروسه حقوقی است که باید در کمیسیون مشترک برجام بررسی شود و نهایتا حکمیت به شورای امنیت کشیده شود. این یک بحث حقوقی و کاملا جداگانه است. دوم اینکه به دلیل وقوع جنگ اوکراین شرایطی که الان در جهان شکل گرفته است، حکایت از آن دارد که شورای امنیت به دنبال فعال‌کردن مکانیسم ماشه، بازگشت قطع‌نامه‌ها و تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران و بازکردن یک بحران دیگر، آن هم بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی نیست؛ چون به قول شما همین «جامعه جهانی»، پذیرای بحرانی دیگر در کنار جنگ اوکراین نیست؛ اروپایی‌ها خود را برای یک زمستان و پاییز بسیار سرد آماده می‌کنند. تنها کشورهایی هم که می‌توانند مکانیسم ماشه را فعال کنند، اعضای رسمی حاضر در برجام هستند؛ روسیه و چین که تمایلی به این کار ندارند؛ پس می‌ماند آلمان، فرانسه و انگلستان که آنها هم به دلیل شرایط کنونی کاری نخواهد کرد که بحران جدی درست شود.

◆ اما همین اروپای درگیر بحران تجاوز پوتین به اوکراین با ساخت سلاح هسته‌ای از سوی ایران دیگر تعارف را کنار می‌گذارد؛ کمااینکه شورای حکام هم تعارف را با ایران کنار گذاشت و همین خردادماه قطع‌نامه‌ای را علیه جمهوری اسلامی صادر کرد.

صادرشدن قطع‌نامه از سوی شورای حکام متفاوت از فعال‌کردن مکانیسم ماشه است.

◆ همان‌گونه که ساخت سلاح هسته‌ای ایران هم متفاوت است؟

بله، ولی حتی اگر نهایتا مکانیسم ماشه فعال شود و قطع‌نامه‌ها بازگردد، وضعیت از این بدتر نمی‌شود.

◆ گویا بحث من و شما در یک دور باطل افتاده است. اینجاست که من می‌گویم شما بدتر از سیاهی رنگی نمی‌بینید.

من چنین تصوری ندارم. وضعیت کنونی کشور به نظر اقتصادی و معیشتی متأثر از تحریم‌ها به جایی رسیده است که ما درد زایمان را تحمل کرده‌ایم؛ اما فرزندی متولد نشده است. حال با برخی اقدامات، تصمیمات و حساسیت‌هایی که در طول چهار دهه گذشته درباره فعالیت‌های هسته‌ای خود ایجاد کردیم، هزینه‌های بسیار گزافی به اقتصاد و معیشت تحمیل شده است. امارات متحده عربی در یک پروسه دوساله بدون کوچک‌ترین جنجال، حاشیه و دعوای سیاسی، دیپلماتیک، حقوقی و امنیتی توانست با کره‌ای‌ها نیروگاه اتمی خود را بسازد که توانش چندین برابر نیروگاه اتمی بوشهر، حتی تا حدود شش برابر می‌رسد، بدون آنکه تحریمی علیه امارات شکل بگیرد یا بدون ارجاع پرونده به شورای حکام و شورای امنیت. انتقاد به سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بحث جدایی می‌طلبد؛ من فقط حرفم این است که وقتی ما به این شرایط رسیده‌ایم، باید خروجی آن یا احیای برجام، لغو تحریم‌ها و رسیدن به رفاه باشد یا اینکه سلاح هسته‌ای بسازیم. این وضعیت پا در هوا توجیه‌پذیر نیست. اگر معتقدید این حرف من غلط است، دوباره به قول شما در یک دور باطل از سؤال و جواب بیفتیم.

سیلاب‌های تابستانی کمکی به ذخایر آب سدهای ایران نکرد

سدهای بدون کاربری؟

مهفام سلیمان‌بیگی: تعداد سدهای ایران پس از انقلاب حدود ۲۲ برابر شده است. در سال‌های پیش از انقلاب کمتر از ۳۰ سد در ایران ساخته شده بود اما اکنون بر اساس آخرین اطلاعات شرکت مدیریت منابع آب ایران در ۳۱ استان کشور ۶۴۷ سد در حال بهره‌برداری است و علاوه بر آن ۱۴۶ پروژه احداث سد در دست اجرا و ۵۳۷ سد در دست مطالعه است. با وجود ۲۲ برابرشدن سدهای ایران، این سدها نه توانسته‌اند جلوی سیل‌های ویرانگر را بگیرند و نه ذخایر آب چندانی از سیلاب‌ها برداشت کنند. بر اساس گزارش جمعیت هلال‌احمر ایران، سیل تابستان امسال به ۱۵ استان خسارت وارد کرده است. گزارش وزارت نیرو هم نشان می‌دهد این سیلاب‌ها فقط ۱.۲ میلیارد مترمکعب آب سدهای ایران را اضافه کرده‌اند. این در حالی است که مجموع ظرفیت سدهای ایران حدود ۵۰ میلیارد مترمکعب است. ذخایر آبی که سیلاب امسال به سدهای ایران اضافه کرده، از سوی متولیان ناچیز توصیف شده است.

عکس: ایرنا

محمد شهریاری، مدیر دفتر بهره‌برداری و نگهداری از تأسیسات آبی و برقابی شرکت آب منطقه‌ای تهران در گفت‌وگو با ایلنا توضیح داده که سیل فقط ۹.۴ میلیون مترمکعب آب به ذخایر سدهای تهران اضافه کرده که این میزان به اندازه سه روز مصرف آب این استان ارزیابی شده است. عباس صدریان‌فر، مدیرعامل سازمان آب و برق خوزستان نیز درخصوص وضعیت سدهای خوزستان پس از وقوع پدیده مونسون و بارش‌های این سامانه در خوزستان گفته است: بر اساس آمارهای ثبت‌شده از اولین روز فعالیت سامانه مانسون در خوزستان تاکنون، حجم ورودی به مخازن تغییر محسوسی نداشته است. این موضوع در حالی رخ می‌دهد که سال ۹۸ هم پس از سیلاب‌های ویرانگر بهاری و خسارت سنگین حدود سه میلیارد دلاری که بر جا گذاشت، بسیاری از استان‌های ایران ازجمله خوزستان دچار بحران آب شدند!

این در حالی است که مدافعان سدسازی سالیان سال اعلام کرده‌اند سدسازی بی‌رویه در ایران با هدف مهار سیلاب‌ها بوده است؛ اما چه شده که این حجم بالای سدها نه توانسته‌اند سیلاب‌ها را مهار کنند و نه ذخایر آبی چندانی برای شرایط کم‌آبی دست‌وپا کنند؟

خوزستان سرزمین سد و سیل و کم‌آبی!

خوزستان روزگاری پرآب‌ترین جلگه ایران بود و بیشترین سدسازی در این استان انجام شده است و حالا بزرگ‌ترین سد ایران یعنی سد کرخه در این استان قرار دارد؛ اما در سال‌های اخیر مردم این استان در برخی مناطق گرفتار کمبود آب آشامیدنی شده‌اند.

روی دیگه سکه بحران آب در خوزستان، سیلاب‌های ویرانگر است. در پی سیل اخیر در استان خوزستان، تاکنون چهار نفر کشته شده‌اند و یک کودک سه‌ساله همچنان مفقود است. سرآب‌های کشاورزی تخریب‌شده، برق و شبکه تلفن همراه در پی قطع برق ایستگاه در منطقه صیدون قطع شده و مدیرکل مدیریت بحران خوزستان خبر داده ارزیابی خسارات سیل را آغاز کرده‌اند.

این وضعیت خوزستان سه سال بعد از سال ۹۸ است؛ سالی که هفت‌سین اهالی جنوب کشور را سیل برد و ۱۲هزارو ۵۰۰ میلیارد تومان خسارت به‌جا گذاشت؛ آن‌هم در حالی که حدود دو ماه قبل از این سیل به وزارت نیرو اعلام خطر شده بود، ورودی و خروجی سد اعلام و پیش‌بینی شده بود تا هزارو ۵۰۰ مترمکعب در یک مسیر آرام و روان بدون خسارت خواهد بود. وزیر هم اعلام کرده بود هفته بعد جلسه‌ای در این خصوص برگزار می‌شود؛ جلسه‌ای که برگزار شد اما منجر به هیچ اقدامی نشد.

تشدید خشک‌سالی در پی سیلاب

البته وقوع سیل در خوزستان چیز جدیدی نیست؛ مناطق نفت‌خیز ایران در استان خوزستان از دیرباز و به سبب قرارگرفتن در مصب خروجی رودخانه‌های مهم کارون، دز و کرخه به خلیج فارس، همچنین استقرار در کوهپایه‌های زاگرس، متأثر از شرایط طبیعی و زیست‌محیطی و سیلاب‌های فصلی در مقاطع مختلف بوده است. خوزستان حداقل در نیم‌قرن اخیر، چندین و چند سیل ویرانگر را تجربه کرده که شاید مهم‌ترین آنها دو سیلاب سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۸ بوده است. با این حال انتظار می‌رود با پیشرفتی که علم در این سال‌ها داشته، پیش‌بینی و کنترل خسارات ناشی از این سیل‌ها رو به کاهش برود. مثلا به باور کارشناسان جلوگیری از خسارات سنگین سیل سال ۹۸ ممکن بود و با وجود این همه سدی که در این سال‌ها در خوزستان ساخته شده، نباید میزان خسارت‌های واردشده به مردم تا این اندازه ویرانگر می‌شد! اما نه‌تنها این جلوگیری اتفاق نیفتاد بلکه نام مقصران این حادثه هم مانند مقصران سیل فروردین ۹۵ و برخی دیگر از بلایای طبیعی، لابه‌لای گزارش‌های تحقیق و تفحص کمیته‌های حقیقت‌یاب ماند. حالا دوباره آب زندگی خورستانی‌ها را با خود می‌برد و این تحقیقات بی‌فایده همچنان هم کنج قفسه‌ها خاک می‌خورد. البته این همه ماجرا نیست. کمتر از شش ماه بعد از چنین سیلی، خوزستانی‌ها مجبور بودند با خشک‌سالی دست‌وپنجه نرم کنند. تا جایی که صدای اعتراض نمایندگان مجلس هم بلند شد و مجتبی یوسفی، نماینده اهواز گفت: «یک روز آب را پشت سدها نگه می‌داریم و در نتیجه آن سیل بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های استان را از بین می‌برد و شش ماه بعد به مردم خوزستان می‌گوییم که آب نیست و دام آنها جلوی چشمشان تلف می‌شود». حتی در پی سیل روزهای اخیر هم سازمان آب و برق خوزستان اعلام کرد: «بارش‌های اخیر تأثیر محسوسی بر ذخایر سدهای خوزستان نداشته است».

سدها با خوزستان چه کردند؟

در این سوی ماجرا اما به گفته بسیاری از کارشناسان یکی از عوامل خشک‌سالی در خوزستان، ایجاد و ساخت بی‌رویه و البته جانمایی غلط سدهای احداث‌شده روی رودهای بزرگی مثل کارون است. به گفته برخی کارشناسان، سدها در جاهایی احداث شده است که نیاز نبود یا در مکان‌هایی قرار دارد که باعث شورشدن و نابودی آب شده و نتیجه آن کمبود آب در این روزهاست. اسماعیل کهرم، کارشناس منابع آب و محیط زیست، درخصوص معضلات دیگر سدها به فارس گفته است: «وقتی سد ایجاد می‌شود، در یک طرف آن دریاچه درست می‌شود و این دریاچه تماس آب را با هوا زیاد می‌کند و تبخیر می‌شود».

او تأکید می‌کند که ایجاد سدها تبخیر آب را به اندازه‌ای زیاد کرده که نزدیک به معادل یک‌چهارم آب مصرفی رسیده است.

کهرم ادامه می‌دهد: در کشور ما ۹۰ درصد از آب صرف کشاورزی، شش درصد صرف صنعت و حدود چهار درصد صرف مصارف خانگی می‌شود. دریاچه سد باعث ازدست‌دادن حدود ۲۵ درصد از منابع آب کشور می‌شود. مسلم است که سوءمدیریت‌ها باعث کمبود آب در این استان شده است.

هم‌زمان بعضی هم علت انفعال سدهای این منطقه در کنترل سیلاب‌های اخیر را نبود مدیریت درست این سدها عنوان می‌کنند. برای مثال گروهی از تحقیقات انجام‌شده روی سیل ۹۸ در استان خوزستان علت ایجاد خسارت را نبود اعتماد و اطمینان دست‌اندرکاران مدیریت سیل به پیش‌بینی‌ها و استفاده از کلیه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مخازن سدها برای کنترل و تعدیل سیل می‌دانند.

سدهای ایران درست مدیریت نمی‌شوند

حسین اسدی، متخصص منابع آب و خاک، در گفت‌وگو با «شرق» از تأثیر نبود مدیریت مناسب سدها در وقوع سیل اخیر و سیل سال ۹۸ می‌گوید. به گفته او مسئله تماما مربوط به مدیریت و بهره‌برداری از سدهاست نه صرفا ایجاد آنها. اسدی توضیح می‌دهد: برای مثال در سیل سال ۹۸ تا روز پنجم فروردین دریچه‌های سد کرخه تقریبا بسته بود. در حالی که از مهرماه بارندگی زیاد بود و پیش‌بینی بارندگی شدید هم شده بود و بسیاری از مناطق حتی همان زمان دچار سیل شده بودند اما دریچه‌های خروجی سد کرخه تقریبا بسته بود و زیر هزار مترمکعب در ثانیه آب تخلیه می‌کرد. تازه از پنجم فروردین بود که آب را با حجم زیاد رها کردند تا جلوی خطر آب پشت سد را بگیرند. او می‌افزاید: اگر به بارش‌هایی که از شش ماه قبل از حادثه در بالادست کرخه آغاز شده بود ذره‌ای توجه می‌شد، حتی اگر به پیش‌بینی‌ها توجه می‌شد و از اسفند آغاز می‌کردند به صورت تدریجی آب سد را تخلیه کنند، مجبور نبودند در زمان حادثه سد را باز کنند. او تأکید می‌کند: مسئله مدیریت سدهاست؛ اینکه آب چگونه در داخل آن ذخیره یا رهاسازی می‌شود. همان سال در دشتیاری استان سیستان‌وبلوچستان سد زیردان باید زودتر تخلیه می‌شد تا هم‌زمان با بارندگی و ایجاد رواناب، نیاز نباشد تازه سد را باز کنند.

اطلاعات سدها سانسور می‌شود!

آن‌طور که از اظهارات این استاد دانشگاه تهران برمی‌آید تنها تجربه‌ای که مسئولان از سیلاب ۹۸ کسب کردند، نه تلاش برای پیشگیری بلکه سانسور اطلاعات بوده است! او می‌گوید از بعد از آن سال آمار و ارقام خروجی سدها منتشر نمی‌شود و حالا دسترسی به داده‌های این سدها هم سخت شده است. در حالی که پیش از این می‌شد از طریق دانشگاه با شرکت آب منطقه‌ای استان‌ها ارتباط برقرار کرد و درخواست اطلاعات داد، اما حالا انتشار این آمارها با محدودیت مواجه شده است.

لایروبی رودخانه‌ها سال‌هاست رها شده است

از نگاه اسدی، هم در سال ۹۸ و هم در حال حاضر، با توجه به تعداد بالای سد و حجم بالای مخازن سدها، انتظار کنترل سیلاب‌ها بود اما این اتفاق نیفتاد؛ چراکه علاوه بر مدیریت بد سدها، نباید برای کنترل سیل‌ها صرفا روی کارهای بزرگ و پرهزینه تمرکز کرد، حفاظت خاک، آبخیزداری با پوشش گیاهی در سطح هر حوزه می‌تواند بسیار موفق‌تر عمل کند.

او ادامه می‌دهد: ضمنا انتقادی که به وزارت نیرو وارد است این است که مناطق پایین‌دست بسیاری از سدها رها شده است. یعنی لایروبی رودها و موضوعات این‌چنینی کلا به حاشیه رفته و رها شده است. همان سال ۹۸ هم مشخص شد که وزارت نیرو لایروبی رودها را در لرستان و خوزستان رها کرده و البته مشابه این اتفاق را در سیستان هم داریم. وزارت نیرو ۳۰ سال است اصلا کاری ندارد که رودخانه‌ها باید لایروبی شوند و مسیر باز داشته باشند تا بتوانند سیلاب‌ها را تخلیه کنند. بنابراین با بازشدن سدها، سیل ایجاد می‌شود اما رودی نیست که آن را تخلیه کند به دریا و در نتیجه آب سر از دشت و روستا درمی‌آورد و خسارات سنگین بر جای می‌گذارد.

سدسازی سفارشی برای کارنامه‌سازی

هدایت فهمی، مدیرکل سابق دفتر منابع آب وزارت نیرو، اما معتقد است سدهای خوزستان در سیل اخیر تا حدودی جلوی سیل را گرفته‌اند و اگر این سدها وجود نداشتند، قطعا خسارت و پیامدهای سیل برای کشور سنگین‌تر بود.

او به «شرق» می‌گوید که سد مثل دارو است، باید به اندازه مصرف شود، اگر به یک بیمار بیشتر از دُز لازم دارو داده شود باعث مرگ بیمار خواهد شد.

فهمی می‌افزاید: برخی سدهای خوزستان به سفارش مقامات استان و نمایندگان مجلس ساخته شده است. این افراد بسیار علاقه‌مند هستند که هرکجا آبی وجود داشته باشد، حتی مسیل، در راهش سد بسازند. آنها با فشارها بر ظرفیت اکولوژیک منطقه فقط می‌خواهند برای خودشان کارنامه مثبتی رقم بزنند. اتفاقی که مشابه آن در حوزه دریاچه ارومیه هم افتاده است. مسئولانی که علاقه دارند کارهای بزرگ نمایشی انجام دهند، موجب ایجاد سدهایی شدند که واقعا ضرورت نداشته است.

برنامه‌ای برای کنترل سیل ندارند

فهمی ادامه می‌دهد: اینکه سدها بتوانند سیلاب را به درستی کنترل کنند، تا حد زیادی به مدیریت بهره‌برداری از سدها بازمی‌گردد. این موضوع در ایران به‌شدت به بازنگری نیاز دارد و باید منحنی فرمان اصلاح شود و شیوه بهره‌برداری از مخازن از اساس تغییر کند. علت این مسئله هم کاهش حجم مخزن به دلیل رسوبات و هم تغییر اقلیمی است که اتفاق افتاده است. علاوه بر آن فهمی باور دارد که آب رهاشده از سدها به دلیل تصرف حریم رودخانه و تجاوز ساخت‌وساز در مسیر رود، ساماندهی‌نشدن رودها، لایروبی‌نشدن مسیر رود حتما و قطعا سیل ایجاد خواهد کرد. در واقع از نظر مدیرکل سابق منابع آب وزارت نیرو حتی اگر بارش هم نباشد، اگر آب سد رها شود چون معبر سیل دچار دخل و تصرف شده بی‌تردید سیل خسارت‌باری ایجاد خواهد کرد.

او در نهایت می‌گوید: مسئولان جای داشتن برنامه جامع برای سیل و خشک‌سالی و پیشگیری با آماده‌سازی سدها و معبرها، فقط غافلگیر می‌شوند و بعد از آن تا کمر داخل آب می‌روند تا عکس بگیرند.

اخبار برگزیده

با اعلام معاون رئیس‌جمهوری

جهاد سازندگی احیا می‌شود

معاون محرومیت‌زدایی و توسعه روستایی رئیس‌جمهور گفت: با اینکه مشکلاتی در گام اول داشتیم، اما احیای جهاد سازندگی در گام دوم روند مطلوبی دارد. نشست خبری با حضور سیدامیرحسین مدنی، معاون محرومیت‌زدایی و توسعه روستایی رئیس‌جمهور، در «نخستین نمایشگاه رویداد ملی همه با هم» با شعار از جهاد سازندگی تا جهاد پیشرفت و عدالت برگزار شد. مدنی تأکید کرد یکی از شعارهای دولت از ابتدا محرومیت‌زدایی است، به همین سبب نگاه ویژه‌ای به سمت مناطق محروم روستاها و عشایر شکل گرفت. معاون محرومیت‌زدایی و توسعه روستایی رئیس‌جمهور با بیان اینکه جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب برکات زیادی داشته است، گفت: با توجه به برکات جهاد سازندگی، شخص رئیس‌جمهور با یک تیم تخصصی تصمیم گرفتند تا در زمان مشخص این جهاد احیا شود. جهاد سازندگی در گام دوم نسبت به گام اول تفاوت‌ها و مختصات خاص خودش را دارد. مدنی ادامه داد: در گام اول که جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب بود، ما در راه، آب، زیرساخت، مسکن و طرح‌های هادی مشکل داشتیم و حتی روستاهایی وجود داشت که شناخته‌شده نبودند؛ اما در گام دوم زیرساخت‌ها در وضعیت مطلوبی قرار گرفت که می‌توان به وضعیت راه و روستایی ۷۸ درصد و طرح هادی ۵۵ درصد و گاز ۹۲ درصد و برق ۹۵ درصد اشاره کرد. او تصریح کرد: با وجود تکمیل زیرساخت‌ها در گام دوم، مهاجرت به شهرها افزایش پیدا کرده و دولت به دنبال علت این اتفاق است. از دیگر مشکلاتی که در حوزه روستا وجود دارد، تعداد زیاد متولی دستگاه‌های مردمی و دولتی در روستا ست. معاون محرومیت‌زدایی و توسعه روستایی رئیس‌جمهور گفت: چهار بخش کلیدی در دستور کار شورای عالی جهاد سازندگی است که عبارت‌اند از سیاست‌گذاری، هماهنگی رسانه، هماهنگی مردمی و گفتمان‌سازی. مدنی بیان کرد: یکی از مشکلاتی که داشتیم نبود اطلاعات کافی در حوزه محرومیت‌زدایی و زیرساخت‌ها است. یک‌سری اطلاعات از هزینه شرکت‌های بزرگ در زمینه مسئولیت اجتماعی نداریم. سؤالی که وجود دارد، این است که آیا آنها بودجه‌ای را به مسئله محرومیت‌زدایی اختصاص داده‌اند؟ اگر اختصاص داده شده، آیا در جای درستی هزینه می‌کنند یا از روی فشار استاندار و فرماندار هزینه می‌شود. او در پایان افزود: برای آگاهی مسئولان تصمیم به تنظیم نقشه راهی گرفته شد که در آن به این موضوع که ما چه تحویل گرفتیم و با چه چیزی مواجه هستیم و چگونه جلو برویم، مطرح می‌شود و این نقشه ذیل چهار نظام اقتصادی، حکمرانی، فرهنگی- اجتماعی و نوآوری تدوین شده است.

ادامه از صفحه اول

فاجعه سیل‌های اخیر و سرنوشت شهرهای ما

حال باید گفت ما هم ممکن است مانند کشورهای هلند -که نیمی از آن زیر سطح دریاست- یا ژاپن که توفان و سونامی زیاد دارد، مجهز به تأسیسات و تجهیزاتی مانند سیل‌بندهای عظیم و حوضچه‌های کوچک و بزرگ نباشیم اما شورای عالی شهرسازی و معماری‌مان در راستای تکلیف صریح قانونی خود مبنی بر ایجاد هماهنگی بین تصمیمات و برنامه‌های دستگاه‌های مختلف به‌منظور ایجاد محیط زیست بهتر برای مردم، بر مجموعه‌ای از تدابیر و تکالیف لازم‌الرعایه جهت دستگاه‌های مرتبط به شرح زیر اقدام و تأکید کرده است که اگر به‌خصوص از سوی شهرداری‌ها رعایت شود، نیمی از مشکلات حل خواهد شد.

در اسناد فرادست مرتبط با کاهش خطر سیل، به امضای خانم دکتر مالواجرد، معاونت شهرسازی و معماری وزارت راه و شهرسازی، آمده است که نقشه‌های پهنه‌بندی خطر سیل باید تهیه شوند. همچنین مطالعات مربوط به سیلاب‌های شهری و پیشگیری از آن با دقت و کفایت در فرایند تهیه و تصویب طرح‌های توسعه و عمران انجام گیرد و «جمع‌آوری و دفع آب‌های سطحی شهرها» به «مدیریت سیلاب‌های شهری با رویکرد پیشگیرانه در سطح حوزه آبخیز بالادست» ضروری است. ضوابط و مقررات مربوط به استقرار کاربری و فعالیت در حرایم کمی و کیفی رودخانه و تأکید بر عدم توسعه شهری در پهنه‌های سیل‌خیز و سیل‌گیر، لازم بوده عرصه‌های طبیعی پیرامون شهرها اعم از جنگل و مرتع از طریق پیشنهاد پهنه‌هایی مانند طرح آبخیزداری، کمربند سبز حفاظتی، توسعه جنگل‌کاری و پارک‌های جنگلی در طرح‌های توسعه و عمران را تحت حفاظت قرار می‌داده است. آیا این اقدامات مورد توصیه هرگز اتفاق افتاده است؟

در این اسناد وظایفی نیز برای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان پدافند غیرعامل با همکاری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان مدیریت بحران، تعیین شده و جهت تقویت ضمانت اجرائی قوانین و برخورد قضائی با تخلفات شهرسازی و جرم‌انگاری این تخلفات نیز توصیه‌هایی شده است ولی آیا شهرداری جلوی خلاف‌ها را خواهد گرفت؟

پیشخوان Pishkhan.com

مسئولیت وزارت نیرو در اعمال مدیریت یکپارچه بر بستر و حریم رودخانه و مسیل‌ها و کنترل ساخت‌وسازهای غیرمجاز در حریم عرصه‌های مذکور در داخل و خارج شهرها و روستاها، کمتر از شهرداری‌ها نیست و «در برخورد با ساخت‌وسازهای واقع در حریم و بستر رودخانه و مسیل‌ها و قلع و پاکسازی مستحدثات غیرمجاز باید از صدور آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ منجر به اخذ جریمه برای تخلفات واقع در حریم و بستر رودخانه‌ها و مسیل‌ها خودداری شود». به خاطر داریم نقش کمیسیون ماده ۱۰۰ را که چطور از صیانت از حق شهر و مردم، به همراهی با بخش خصوصی متخلف متمایل شد.

این گفتار ادامه دارد...

یک سالگی دولت در فضای مجازی

ابراهیم رئیسی پس از یک سال از آغاز به کار دولتش در توییتر چه جایگاهی دارد؟

محمد رهبری: یک سال از آغاز به کار دولت ابراهیم رئیسی گذشته است و حالا بعد از گذشت یک سال می‌توان ارزیابی دقیق‌تری از عملکرد او داشت. به نظر می‌رسد پس از گذشت این یک سال، دولت نه در حل مسائل خارجی توفیقی کسب کرده است و نه توانسته در عرصه سیاست داخلی موفقیتی داشته باشد. در عرصه اقتصادی نیز شاخص‌ها بیانگر آن هستند که شرایط اقتصادی بدتر از گذشته شده و گرانی‌ها بیش از پیش بر مردم فشار می‌آورد. در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز عملکرد دولت باعث نارضایتی بیشتر زنان، فعالان مدنی و هنری، بازنشستگان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم شده که این امر در نظرسنجی‌هایی که راجع به دولت شده نیز مشهود است. اما عملکرد دولت در فضای مجازی، خصوصا در توییتر که کاربران مختلف سیاسی حضور دارند، چطور نمود داشته است؟

تحلیل داده‌های توییتری نشان می‌دهد فضای توییتر در یک سال گذشته کاملا منتقد عملکرد ابراهیم رئیسی و دولت او بوده است و طیف گسترده‌ای اعم از اصولگرا، اصلاح‌طلب و مخالفان جمهوری اسلامی در این یک سال توییت‌های انتقادی علیه دولت رئیسی داشته‌اند. البته حمایت‌هایی هم از دولت رئیسی انجام شده است که به مرور زمان هر چقدر از آغاز به کار دولت او گذشته، از شدت و میزان این حمایت‌ها نیز کاسته شده و توییت‌های حمایتی نیز کمتر لایک خورده است. در این یک سال، بیش از ۸۱۳ هزار توییت در مورد ابراهیم رئیسی زده شده است و این توییت‌ها بیش از ۱۳ میلیون بار لایک شده؛ لایک‌هایی که عمدتا معطوف به توییت‌های انتقادی بوده است.

داده‌ها نشان می‌دهد هم‌زمان با آغاز به کار دولت ابراهیم رئیسی و یک ماه پس از آن، بیشترین تعداد توییت راجع به او زده شده، اما به مرور زمان از میزان توییت‌ها و توجه کاربران توییتری به ابراهیم رئیسی کاسته شده است. با این حال، هم‌زمان با اجرای جراحی اقتصادی و حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی توسط دولت ابراهیم رئیسی، تعداد توییت‌های منتشرشده راجع به او افزایش چشمگیری داشته و همان‌طور که در نمودار نیز مشخص است، یک قله بزرگ را در این مقطع داریم. مقطع دیگری که توییت‌ها راجع به ابراهیم رئیسی افزایش یافته، در اواخر دی و اوایل بهمن سال گذشته است؛ زمانی که هم‌زمان با سفر رئیسی به مسکو و حواشی آن سفر شد و پس از آن نیز ماجرای «نهار خوردی» پیش آمد که این دو موضوع نیز باعث شد تا رویکرد انتقادی کاربران توییتری به ابراهیم رئیسی و دولتش تشدید شود. با این حال همان‌طور که در نمودار زیر نیز مشخص است، توجهات به ابراهیم رئیسی در حال کاهش است که این کاهش توجه را می‌توان به نوعی ناامیدی از دولت او نیز ترجمه کرد.

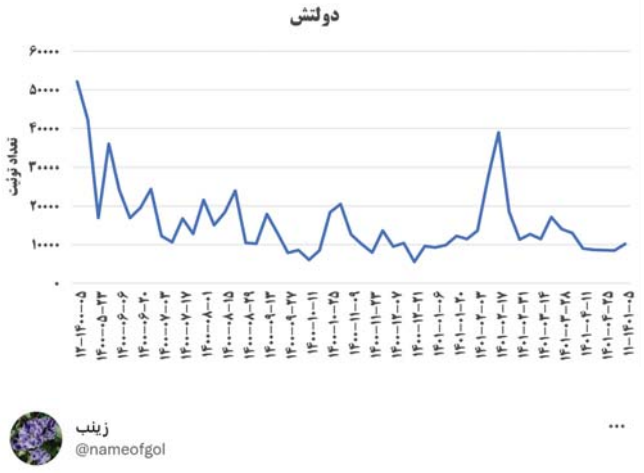

پرلایک‌ترین توییت‌ها

رویکرد انتقادی به ابراهیم رئیسی و دولت را می‌توان در میان توییت‌های پرلایک نیز مشاهده کرد. بررسی پرلایک‌ترین توییت‌های منتشرشده راجع به ابراهیم رئیسی نشان می‌دهد توییت‌هایی که بیشترین لایک را گرفته‌اند، همه در نقد عملکرد دولت او بوده است؛ شوخی با بازدیدهای سرزده ابراهیم رئیسی، شوخی با ماجرای «نهار خوردی» و انتقاد از افزایش قیمت‌ها ز پرتکرارترین مضامین در میان توییت‌های پرلایک بوده است.

موافقان و مخالفان رئیسی

در سال گذشته، چند هزار توییت راجع به ابراهیم رئیسی فیواستار شده است. در میان کاربرانی که در یک سال گذشته توییت‌های حمایتی و انتقادی راجع به ابراهیم رئیسی منتشر کرده‌اند و توییت‌هایشان در میان ۵۰۰ توییت پرلایک قرار داشته و اثرگذار بوده، چهره‌های مختلفی دیده می‌شود. البته تعداد حامیان به مراتب کمتر است و اسامی نظیر امیرحسین ثابتی، علی‌اکبر رائفی‌پور، علی علیزاده، یاسر جبرائیلی، دانیال معمار، علیرضا پناهیان و کاربرانی مستعارنویس نظیر «آدم» و «ایشی خاکی» دیده می‌شود. البته علی‌اکبر رائفی‌پور و یاسر جبرائیلی هم توییت‌های انتقادی در نقد دولت داشته‌اند.

نکته جالب در میان توییت‌های حمایتی، مضمون آنهاست. مضمونی که بیشترین تکرار را در میان توییت‌های حمایتی داشته، بازدیدهای میدانی رئیسی در مناسبت‌های مختلف بوده است؛ گویی از دید حامیان دولت رئیسی هم اقدام قابل توجه دیگری توسط او و دولتش انجام نشده است یا اگر این اقدامات بیان شده، مورد تأیید سایر کاربران توییتر نبوده است. البته در توییت‌های حمایتی با بیش از دو هزار لایک، در مورد سیاست خارجه رئیسی یا بحث کنترل کرونا نیز توییت‌هایی دیده می‌شود که تعداد آن کم است.

در سوی دیگر، منتقدان دولت رئیسی در توییتر پرشمار و متنوع هستند؛ از وحید اشتری و محمد مهاجری اصولگرا گرفته تا محمد دلاوری مجری صداوسیما تا مژگان جمشیدی فعال محیط زیست، زینب موسوی و احمدرضا کاظمی طنزپرداز، تا یاشار سلطانی و عباس عبدی و مصطفی تاجزاده فعالان سیاسی و رسانه‌ای و رضا حقیقت‌نژاد و علی‌حسین قاضی‌زاده، همگی در این یک سال حداقل یک توییت انتقادی در مورد عملکرد ابراهیم رئیسی و دولتش منتشر کرده‌اند. به تناسب تنوع کاربران منتقد ابراهیم رئیسی، مضامین انتقادی از او نیز متنوع و پرشمار است؛ از حوزه اقتصاد تا سیاست خارجه؛ از مسائل محیط‌زیستی تا سیاست‌های فرهنگی؛ همه و همه مورد توجه منتقدان دولت ابراهیم رئیسی بوده است.

مجموع این داده‌ها نشان می‌دهد فضای توییتر تنها پس از گذشت یک سال از آغاز به کار دولت ابراهیم رئیسی کاملا علیه او است و مدافعان دولت او کم‌شمار هستند و توییت‌هایشان به مقدار کمی لایک می‌شود. این در حالی است که در زمان حسن روحانی، چنین فضایی بعد از گذشت پنج سال و خصوصا پس از آبان ۹۸ در توییتر ایجاد شد و روحانی در سال‌های اولیه دولتش در توییتر چندان مورد غضب نبود. این داده‌ها هم‌راستا با نظرسنجی‌های انجام‌شده راجع به دولت ابراهیم رئیسی نشان می‌دهد که او در افکار عمومی جایگاه مطلوبی ندارد و در صورتی که دولت او همچنان بدون دستاورد ملموس باقی بماند، جایگاه مناسبی در افکار عمومی پیدا نخواهد کرد.

سفر نانسی پلوسی به تایوان، خشم پکن را برانگیخت

جنگ میکروچیپ‌ها

سفر تاریخی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به تایوان علاوه بر افزایش تنش در تنگه تایوان، واکنش‌های متفاوتی را در واشنگتن برانگیخته است. سفر نانسی پلوسی، رئیس ۸۲ساله و دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا، به تایوان سفر بلندپایه‌ترین مقام آمریکایی در ۲۵ سال اخیر به تایوان محسوب می‌شود. پیش‌ازاین، نیوت گینگریچ، رئیس وقت مجلس نمایندگان آمریکا در سال ۱۹۹۷ به این جزیره سفر کرده بود. پلوسی که با وجود هشدار چین سه‌شنبه‌شب به تایوان سفر کرده بود، صبح روز گذشته در پارلمان این کشور حاضر شد و در دیدار با رئیس‌جمهور تایوان هم از تقویت روابط دوجانبه سخن گفت. سفر سومین مقام ارشد آمریکا به تایوان تنش‌ها بین واشنگتن و پکن را افزایش داده و به افزایش تحرک‌های نظامی در منطقه منجر شده است. وزارت امور خارجه چین نیز اعلام کرد که سفیر آمریکا در پکن را فراخوانده است تا مراتب اعتراض خود نسبت به سفر پلوسی به تایوان را به او اعلام کند. سخنگوی وزارت بازرگانی چین هم اعلام کرد که از روز گذشته صادرات شن و ماسه به تایوان را در واکنش به سفر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به این جزیره، متوقف می‌کند. براساس گزارش رویترز، پکن تصمیم دارد واردات مرکبات و برخی محصولات دریایی از تایوان را نیز متوقف کند.

پکن این سفر را بازی با آتشی توصیف کرده است که «بازیگران آن را خاکستر می‌کند». از نگاه چین، تایوان با ۲۳ میلیون نفر جمعیت جزء قلمرو این کشور و سرزمینی است که در صورت لزوم باید با اقدام نظامی تصرف شود. پکن سفر هر مقام سیاسی خارجی به تایوان را اقدامی تحریک‌آمیز برآورد می‌کند؛ اما مقامات تایوان کشورشان را مستقل و نمونه دموکراسی موفق می‌خوانند. با وجود اینکه همه کشورها استقلال تایوان را به رسمیت نشناخته‌اند، پلوسی در پارلمان تایوان این کشور را یکی از آزادترین جوامع در جهان توصیف کرد. هم‌زمان با این سفر رسانه‌های چینی از پرواز جنگنده‌ها در نزدیکی تایوان خبر دادند. پکن قصد دارد این هفته در اطراف تایوان مانور نظامی برگزار کند و تنگه تایوان را منطقه پرواز ممنوع اعلام کرده است. وزارت امور خارجه چین پیش‌تر هشدار داده بود که در صورت سفر پلوسی به تایوان، ارتش چین بی‌کار نمی‌نشیند. تلویزیون حکومتی چین در آستانه ورود نانسی پلوسی به تایوان گزارش داده بود که جنگنده‌های این کشور در حال «عبور از تنگه تایوان» هستند. پکن پس از ورود رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به تایوان اعلام کرد که با «اقدامات نظامی هدفمند» به این سفر واکنش نشان خواهد داد. جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، درباره این دیدار تاکید کرد که با وجود سفر پلوسی، آمریکا هیچ سیاستی را درمورد تایوان تغییر نمی‌دهد. «به زبان ساده، هیچ دلیلی وجود ندارد که پکن یک سفر ساده مطابق با سیاست دیرینه ایالات متحده را به نوعی بحران یا درگیری تبدیل کند یا از آن برای افزایش فعالیت نظامی تهاجمی در داخل یا اطراف تنگه تایوان استفاده کند. ما طعمه را نخواهیم گرفت یا درگیر شمشیربازی نخواهیم شد. درعین‌حال مرعوب نخواهیم شد. ما در دریاها و آسمان‌های غرب اقیانوس آرام مانند دهه‌های گذشته به فعالیت خود ادامه خواهیم داد. ما از همان ابتدا روشن کرده بودیم که پلوسی تصمیمات خود را خواهد گرفت و کنگره یک شاخه مستقل از دولت است. قانون اساسی ما شامل تفکیک قواست».

چشم طمع به تایوان

یکی از دریاداران ارشد ایالات متحده هشدار داده با افزایش تنش میان چین و تایوان، پکن ممکن است در شش سال آینده به تایوان حمله کند. «فیلیپ اس دیویدسن» که فرمانده ارشد نظامی ایالات متحده در ناحیه آسیا و اقیانوس آرام است، به‌تازگی با حضور در کمیته نیروهای نظامی مجلس سنا گفت چین در حال تسریع طرح‌های خود در زمینه پیشی‌گرفتن از ایالات متحده در نقش رهبری «نظم بین‌المللی منطبق بر قوانین» تا سال ۲۰۵۰ است. «تایوان آشکارا یکی از اهداف بلندپروازانه آنها تا قبل از وقوع این اتفاق است و عزم راسخ پکن در به کنترل درآوردن این جزیره با تکیه بر زور در صورت نیاز می‌تواند در دهه آینده یا حتی در مدت شش سال آینده محقق شود».

دریادار دیویدسن در اظهارات خود در این کمیته گفت چین به‌گونه‌ای روزافزون در حال تقویت آرایش نظامی خود است تا فشار را افزایش داده و نفوذ خود در منطقه را گسترش دهد که به گفته او این اقدام «به‌ویژه برای تایوان شدیدا نگران‌کننده» است. «در سال گذشته پکن کارزاری هماهنگ از اقدامات دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی را دنبال کرده و به‌گونه‌ای روزافزون از ابزار نظامی بهره جسته تا تایپه را از جامعه بین‌المللی منزوی کرده و اگر نیاز باشد، آن را مجبور به پیوستن به چین کند». نگرانی مطرح‌شده از سوی این دریادار ایالات متحده مشابه با اظهارات تایپه در سال گذشته است که از تجاوز متناوب هواپیماهای چینی به حریم هوایی خود به ستوه آمده بود. به نوشته یورونیوز، دیویدسن هشدار داده که از سال ۲۰۲۰ ارتش چین «آرایش و نیروهای نظامی خود نزدیک و پیرامون تایوان را تقویت» کرده است تا به این کشور فشار آورده و عزم راسخ خود در این زمینه را به نمایش بگذارد.

«در زمینه دیپلماتیک، پکن همواره به دنبال جلوگیری از مشارکت معنادار تایوان در سازمان‌های بین‌المللی است. در سال ۲۰۲۰، تایوان از مشارکت به عنوان عضو ناظر در شورای جهانی بهداشت باز ماند با وجود آنکه در مدیریت بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ موفق بود». گرچه پکن تایوان را بخش غیر قابل تجزیه‌ای از چین می‌داند، اما تایپه نیز به گونه‌ای روزافزون در حال نزدیک‌ترشدن به کشورهایی نظیر ایالات متحده و هند است تا استقلال خود را به دست آورد، امری که باعث خشم بیشتر پکن شده است. به اعتقاد دیویدسن، «بزرگ‌ترین خطر برای آمریکا ازبین‌رفتن نظریه بازدارندگی است که بدون آن چین جسارت خواهد یافت دست به اقداماتی در منطقه بزند که جانشین منافع ایالات متحده در آنجا شود. با تغییر توازن نظامی در منطقه اقیانوس آرام و هند به ضرر ایالات متحده، شاهد انباشت بیشتر خطر خواهیم بود که باعث می‌شود دشمنان و رقبای ما جسارت یابند دست به اقداماتی یک‌طرفه بزنند تا وضعیت موجود را تغییر دهند».

نقش تأثیرگذار تراشه‌ها

این سفر در حالی انجام شد که پیش از این جو بایدن آن را سفری غیرلازم دانسته بود و برخی چهره‌های دموکرات و حتی جمهوری‌خواه هم انجام آن در شرایط فعلی را غیرضروری دانسته بودند اما هرچه زمان انجام این سفر نزدیک‌تر می‌شد، حمایت‌ها برای ایستادگی مقابل چین هم بیشتر می‌شد. پلوسی دلیل خود را برای این سفر که بخشی از تور آسیایی‌اش بود در مقاله‌ای در واشنگتن‌پست که بلافاصله پس از ورودش به فرودگاه تایپه منتشر شد، توضیح داد. «حمایت ایالات متحده از این کشور نه تنها برای ۲۳ میلیون نفر از مردم جزیره، بلکه برای میلیون‌ها نفر دیگر که توسط جمهوری خلق چین تحت ستم و تهدید قرار گرفته‌اند، مهم است». او در این مقاله به سرکوب دموکراسی‌خواهان هنگ‌کنگ از سوی حزب کمونیست چین، محو هویت تبتی و تلاش برای پاک‌سازی قومی در منطقه مسلمان‌نشین سین‌کیانگ اشاره کرد. حامیان انجام این سفر اعتقاد دارند که سفر پلوسی می‌تواند موج همبستگی از سوی رهبران غربی را ایجاد کند تا برای اعلام حمایت از تایوان رهسپار این جزیره شوند.

یکی از موضوعات مورد توجه درباره این سفر، دیدار پلوسی با رئیس مهم‌ترین شرکت تولیدکننده میکروچیپ در تایوان است. این دیدار در حالی انجام شد که در هفته‌های اخیر گزارش‌هایی درباره خرید یک میلیون دلار میکروچیپ از سوی همسر نانسی پلوسی با استفاده از رانت اطلاعاتی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا منتشر شده است و گفته می‌شود این سفر هم بی‌ارتباط با این تجارت خانواده پلوسی نیست. در این میان «دیل کاپلند» استاد روابط بین‌الملل دانشگاه ویرجینیا به نکته متفاوتی درباره نقش تایوان به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان میکروچیپ در دنیا در افزایش تنش میان واشنگتن و پکن اشاره می‌کند. او در یادداشتی در روزنامه اقتصادی نیکی می‌نویسد: «چین بیشتر از آنکه نگران سفر پلوسی باشد نگران میکروچیپ‌هاست. در کنار نگرانی‌های امنیتی و نظامی، موضوع دیگری که نگرانی شی جین‌پینگ رهبر چین را برانگیخته به اقتصاد و تکنولوژی برمی‌گردد. واشنگتن روزبه‌روز مصمم‌تر می‌شود تا چین را از پیشی‌گرفتن از ایالات متحده در قدرت اقتصادی و فناوری باز دارد. چین سال‌هاست که تلاش می‌کند وابستگی خود را به تایوان در تولید تراشه‌های نیمه‌هادی که برای ساخت همه‌چیز از گوشی‌های هوشمند تا خودروهای بدون راننده مورد نیاز است، کاهش دهد. با این حال، این کشور هنوز هم برای تقریبا تمام تراشه‌های با تکنولوژی بالا و بخش بزرگی از تراشه‌های اساسی‌تری که استفاده می‌کند، به تایوان متکی است. به همین دلیل دست چین برای اقدام علیه آمریکا و تایوان چندان باز نیست. دولت ایالات متحده، حتی با وجود افزایش حمایت نظامی از تایوان، سخت تلاش کرده است برخی از مهم‌ترین تولیدکنندگان تراشه در این جزیره، از جمله شرکت تولید نیمه‌هادی تایوان را متقاعد کند تا برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر حملات احتمالی چین، خطوط تولید خود را به ایالات متحده و ژاپن انتقال دهند. از طرف دیگر، حجم تجارت ایالات متحده با چین در سال ۲۰۲۱ به رکورد ۶۷۰ میلیارد دلار رسیده که ۲۰ درصد بیشتر از میزان قبل از همه‌گیری کووید ۱۹ در سال ۲۰۱۹ بود و نکته دیگر اینکه چین همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری تایوان است. از دیدگاه لیبرال در روابط بین‌الملل، این سطح بالای وابستگی متقابل اقتصادی باید صلح و ثبات مستمر را تقویت کند، زیرا هیچ‌یک از طرفین نباید بخواهند به تجارتی که فواید زیادی برای هر دو طرف دارد آسیب بزنند.

برای درک اینکه چگونه تجارت ممکن است شانس درگیری نظامی را افزایش دهد، نه کاهش، باید بینش‌های واقع‌گرایانه داشته باشیم. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که دولتی که برای رشد اقتصادی خود به مواد خام و بازارهای خارجی وابسته شده است، نگران آسیب‌پذیری فزاینده خود در برابر قطع تجارت خواهد بود. وقتی همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رود و رهبران کشورها انتظارات مثبتی درمورد چشم‌انداز تجاری آینده دارند، آن‌گاه افزایش پیش‌بینی‌شده در ثروت اقتصادی به‌معنای پایگاه بزرگ‌تری برای قدرت نظامی خواهد بود؛ بنابراین حفظ صلح در کوتاه‌مدت بهترین راه برای به‌حداکثررساندن امنیت بلندمدت است. این استراتژی ژاپن تحت دیپلماسی شیدهارا در دهه ۱۹۲۰ بود و همین رویکرد را چین برای دو دهه پس از ۱۹۹۰ اتخاذ کرده بود. هنگامی که چشم‌انداز رشد اقتصادی تیره‌وتار شود، احتمال رویارویی نظامی هم بالا می‌گیرد. بنابراین درحال‌حاضر چین بیشتر از آنکه نگران سفر پلوسی به تایوان باشد، نگران تأثیر غیرقابل‌انکار این تنش در تجارت تراشه‌ها و تأمین این قطعات برای کارخانه‌هایش است».

سابقه تنش‌ها

سفر نانسی پلوسی به تایوان و واکنش تند چین به آن باعث شده است تا مناقشه بر سر این جزیره بار دیگر در کانون توجه‌ها قرار گیرد. تاریخچه این مناقشه به سال ۱۹۴۹ هم‌زمان با پایه‌گذاری جمهوری خلق چین از سوی مائو تسه‌تونگ، رهبر وقت حزب کمونیست چین برمی‌گردد. ملی‌گرایان کومینتانگ به رهبری چیانگ کای‌شک، رهبر دولت سرنگون‌شده به جزیره تایوان گریختند و در آنجا دولت «جمهوری چین» را تشکیل دادند. آنها هرگونه ارتباط بین چین کمونیست و جزیره تایوان را ممنوع اعلام کردند. ارتش جمهوری خلق چین در دسامبر سال ۱۹۴۹ برای اولین بار تلاش کرد تا جزایر ماتسو و کینمن در تنگه تایوان را تصرف کند. تایوان در سال ۱۹۵۰ به متحد آمریکا در جنگ علیه چین در شبه‌جزیره کره تبدیل شد. کرسی چین در سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۱ در اختیار تایوان بود. دولت مستقر در پکن در نهایت از سال ۱۹۷۱ کرسی چین در سازمان ملل را در اختیار گرفت. واشنگتن هشت سال پس از آن روابط دیپلماتیک خود با تایوان را قطع کرد تا جمهوری خلق چین را به رسمیت بشناسد. با این حال کنگره آمریکا از تحویل سلاح به تایوان برای دفاع از خود در برابر چین حمایت کرد.

دولت ایالات متحده از آن زمان تاکنون سیاست «ابهام راهبردی» را در قبال تایوان در پیش گرفته است. به این معنا که آمریکا به‌طور مشخص درباره واکنش نظامی احتمالی در صورت حمله چین به تایوان اظهارنظر نمی‌کند. آمریکا نزدیک‌ترین متحد تایوان و اولین تأمین‌کننده سلاح و تجهیزات نظامی برای این جزیره است. ساکنان تایوان در روز دوم نوامبر سال ۱۹۸۷ برای اولین بار اجازه پیدا کردند تا برای دیدار اعضای خانواده خود به چین سفر کنند. این تصمیم در عمل راه را برای مبادلات تجاری بین چین و تایوان هموار کرد. دولت تایوان چهار سال بعد تصمیم گرفت قانون وضعیت جنگی به دلیل مناقشه با چین را لغو کند. بااین‌حال پکن در سال ۱۹۹۵ در اعتراض به سفر رئیس‌جمهوری تایوان به آمریکا مذاکرات جاری در راستای عادی‌سازی روابط بین دو طرف را به حالت تعلیق درآورد. تایوان در سال ۱۹۹۶ شاهد برگزاری اولین انتخابات ریاست‌جمهوری با آرای عمومی بود. چین قبل از برگزاری این انتخابات چند موشک به نزدیکی ساحل تایوان شلیک کرد. نزدیک به یک دهه بعد در سال ۲۰۰۵ قانونی به نام قانون «ضد جدایی» در چین به تصویب رسید. دولت چین بنا به این قانون در صورت اعلام استقلال تایوان اجازه استفاده از روش‌های «غیرصلح‌آمیز» را خواهد داشت.

«تسای اینگ-ون» سیاست‌مدار عضو حزب پیشروی دموکرات که طرفدار استقلال تایوان است، در سال ۲۰۱۶ به ریاست‌جمهوری این جزیره رسید. پکن در واکنش به انتخاب این سیاست‌مدار زن تصمیم گرفت همه تماس‌های خود با تایوان را به حالت تعلیق درآورد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سال ۲۰۱۷ مجوز فروش یک محموله تسلیحاتی بزرگ به تایوان را صادر کرد و فقط یک سال پس از آن قانونی در آمریکا به تصویب رسید که هدف از آن تقویت روابط واشنگتن با تایوان بود. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین در سال ۲۰۱۹ هشدار داد که برای بازپس‌گیری تایوان از توسل به زور صرف‌نظر نخواهد کرد. او همچنین در واکنش به فروش تسلیحات به تایوان از سوی آمریکا به این کشور هشدار داد که از «بازی با آتش» بپرهیزد. تسای اینگ‌ون در سال ۲۰۲۰ برای یک دوره دیگر به ریاست‌جمهوری تایوان انتخاب شد و پس از انتخاب مجددش به این سمت گفت که تایوان «یک کشور» است.

رئیس‌جمهوری چین پس از آن در ماه اکتبر سال ۲۰۲۰ از ارتش کشورش خواست برای «جنگ» آماده شود. ۲۵ جنگنده چین در آوریل سال ۲۰۲۱ وارد محدوده شناسایی دفاع هوایی تایوان در حدود ۲۰۰ کیلومتری ساحل این جزیره شدند. این رکورد پس از آن هم شکسته شد و درمجموع در سال ۲۰۲۱ جنگنده‌های چین نزدیک به ۹۷۰ بار وارد محدوده شناسایی دفاع هوایی تایوان شدند. جو بایدن رئیس‌جمهوری آمریکا هم در واکنش به این تحرکات، در ماه اکتبر سال ۲۰۲۱ گفت کشورش برای دفاع نظامی از تایوان در صورت حمله چین آمادگی دارد. سخنانی که با «ابهام راهبردی» یعنی سیاست قدیمی واشنگتن در قبال تایوان همخوانی نداشت. بااین‌حال کاخ سفید پس‌ازاین اظهارات جو بایدن تأکید کرد که سیاست واشنگتن درباره تایوان تغییری نکرده است.

نکاتی درباره کشته‌شدن ایمن‌الظواهری

احمد سعیدی*

طالبان از آنچه تصور می‌شد زیادتر تروریست‌پرور بوده و هستند. کشته‌شدن ایمن‌الظواهری، بیش از اینکه از منظر تأثیر فقدان رهبر القاعده بر فعالیت این گروه تروریستی مهم باشد، از منظر نوع ارتباط طالبان با این سازمان جهنمی بااهمیت است. طالبان تاکنون بارها هر نوع ارتباط خود با القاعده را رد کرده و گزارش‌هایی مبنی بر حضور اعضای برجسته این گروه در افغانستان را تبلیغات و دسیسه دشمنان خود اعلام کرده‌اند. کشته‌شدن ایمن‌الظواهری در قلب کابل نشان می‌دهد که:

۱- هرآنچه تاکنون طالبان درباره ارتباط خود با گروه تروریستی القاعده، داعش، طالبان پاکستان و گروه‌های تروریستی آسیای مرکزی گفته‌اند، دروغ و بی‌پایه است.

۲- حمایت طالبان از القاعده و جادادن رهبر این گروه تروریستی جهانی در کابل، پیام واضح به تمام کسانی است که دل به نقش‌آفرینی طالبان در محور منافع ملی خود بسته بودند؛ پیامی که به وضوح تصریح می‌کند که طالبان خطرناک‌تر از آنچه تصور می‌شود، هستند و کشورهایی که امیدوار به بهره‌بری از طالبان در راستای منافع منطقه‌ای و جهانی خود هستند، باید بدانند که اعتماد و همکاری با گروه طالبان ره به ترکستان است. ۳- کسانی که در داخل افغانستان به امید بهترشدن اوضاع، تسلط طالبان را تحمل می‌کنند نیز باید این را درک کرده باشند که طالبان کشور را به آتشفشانی مبدل خواهد کرد که با فوران آن هیچ‌کس از گدازه آن در امان نخواهد بود. ۴- طالبان تروریست هستند و تروریست باقی خواهند ماند، طبیعی می‌نماید که طالبان از هم‌کیشان و هم‌قطاران خود در سراسر جهان حمایت کنند. این گروه هیولایی است که اگر فرصت داده شود، افغانستان و منطقه را به جهنم تبدیل خواهد کرد. حمله راکتی به تاجیکستان و ازبکستان و درگیری مکرر مرزی با پاکستان و ایران مبرهن می‌سازد که کشورهای حامی طالبان تا چه اندازه درباره این گروه اشتباه می‌کنند.

* کارشناس سیاسی افغانستانی ساکن آلمان

پیشخوان Pishkhan.com

بارش‌های مونسون، سیل و امنیت ملی

ادامه از صفحه اول

به این ترتیب، بلایای طبیعی جای خود را در مباحث امنیت ملی باز کرد و پس از آن هم در اروپا به‌صورت جدی بر آن تأکید شد مخصوصا در نشست امنیتی مونیخ که خانم مرکل (نخست‌وزیر وقت آلمان) ابراز نگرانی شدیدی کردند.

شکی نیست که فجایع طبیعی می‌توانند تأثیرات ویرانگری بر افراد و اقامتگاه‌های شهری و روستایی داشته باشند که علاوه بر معضلات مادی اولیه آثار معنوی جدی و آسیب جدی بر زیرساخت‌های کلان ملی خواهد گذاشت. از بزه‌های شدید اجتماعی تا بیماری و کاهش سرعت توسعه کشور و آسیب‌پذیری نظامی و امنیتی! چراکه کل کشور در صورت نداشتن برنامه مشخص مدیریت بحران درگیر حل این موضوعات خواهد شد و ارگان‌های مختلف از تمرکز بر مسئولیت خود بازمی‌مانند.

آنها می‌توانند در کمترین زمان ممکن خانواده‌های زیادی را داغدار کنند، آثار روحی و روانی درازمدتی بر مردمان و جماعت‌های آسیب‌دیده بر جای بگذارند، ممکن است میلیاردها خسارت بر اقتصاد کشورها تحمیل کنند، زیرساخت‌ها را ویران کنند و فرایند توسعه را، شاید برای سال‌های دراز، مختل کنند. اما اکنون تحلیلگران به‌تدریج در حال آغاز بحثی هستند مبنی بر اینکه بلایای طبیعی ممکن است علاوه بر تهدیدات محلی و منطقه‌ای، بر امنیت ملی، به معنای امنیت درهم‌تنیده مردم و حکومت نیز تأثیرات حادی داشته باشند. جایگاه بلایای طبیعی در گفتمان امنیت ملی کشورها، به‌ویژه کشورهای فاجعه‌خیزی مانند ایران، باید از حاشیه به متن تغییر کند. رویکرد امنیتی به بلایای طبیعی باید دروازه‌ای به سوی نگاه علمی، راهبردی و دقیق به این رویدادها و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها؛ افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و سازوکارهای مرتبط با پیشگیری از بحران و مدیریت آن و توجه جدی به شاخص‌های زمینه‌ای مثل اعتماد، کارآمدی و مقبولیت سیاسی برای تسهیل عملکرد حکومت در شرایط بحران باشد.

تأکید بنده بر اهمیت نگاه امنیت ملی گونه بر بلای طبیعی نظیر سیل اخیر به این دلیل است که وقتی گل‌ولای ناشی از سیل از صورت شهرهایمان پاک شود تازه سنگ‌های جلوی پای توسعه کشور را خواهیم دید و سال‌ها منابع و بودجه عمرانی و توسعه کشور (که به دلیل تحریم‌های ظالمانه سال‌هاست بسیار قطره‌چکانی بوده) صرف رفع سوءمدیریت افراد سطحی‌نگر و مدیران نالایق خواهد شد که قواعد اولیه مدیریت بحران را نمی‌دانند. شاید توجه نهادهای امنیتی به اهمیت مخاطرات طبیعی در حوزه امنیت ملی باعث شود مدیران با تخصص مرتبط برای این جایگاه‌ها منصوب شوند. از امروز نگران زلزله تهران باشید نه در حد کلام بلکه در قامت آمادگی کامل! به امید ایرانی آباد و سربلند.

آگهی مناقصه مرحله اول

مجتمع آموزشی فرهنگی پامچال پشتیبانی قرارگاه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد عملیات بازسازی های خود را در قالب یک مناقصه به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. از کلیه شرکتهای صلاحیت بندی شده و دارای سوابق کاری مناسب دعوت بعمل می آید از تاریخ نشر آگهی به مدت یک هفته به نشانی: بندر انزلی کیلومتر ۲ خیابان پاسداران- مجتمع پامچال مراجعه و پس از بازدید، مدارک دریافتی تکمیلی را حداکثر پس از ۷ روز کاری به نشانی فوق عودت نمایند.ضمنا هزینه چاپ ۲ نوبت آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد.

برگ سبز **موتورسیکلت آپاچی** رنگ سفید مدل ۱۳۹۲ به شماره پلاک ایران ۱۴۶-۱۴۹۲۶ و شماره موتور 0E6GD2223053 و شماره شاسی N2G***180P9216394 به نام سید مرتضی موسوی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروپژو۲۰۶** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ایران ۲۲-۸۵۳ س ۹۸ و شماره موتور ۱۴۱۸۷۰۲۳۶۰۵ و شماره شاسی NAAP03ED69J017849 به نام **کامیار غلامی‌پور** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و کارت **خودروپژو۲۰۶** رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ایران ۹۹_۶۷۴ و ۹۹ و شماره موتور 10FX5X2244124 و شماره شاسی ۸۳۶۸۸۱۰۲ به نام **شهرزاد ابراهیمی نژاد** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروپژو۲۰۷i** رنگ مشکی متالیک مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۹۲_۹۴۴ ص ۴۸ و شماره موتور 166B0062222 و شماره شاسی NAAR03FE4NJ506761 به نام **حسن غلام زاده نقیبی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک کاردانی اینجانب نسرین بلوری طرقی فرزند عباس به شماره شناسنامه ۸۰۷۸۶ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی تهران جنوب به شماره ۷۳۱۴۱۰۴۴۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب به نشانی تهران-خیابان کریم خان زند- خیابان ایرانشهر شمالی- نبش آذرشهر پلاک ۲۰۹ و یا کد پستی ۱۵۸۴۷۱۵۴۱۴ ارسال نماید.

برگ سبز **خودرو وانت نیسان** رنگ آبی روغنی مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ایران ۹۴_۳۲۴ د ۲۵ و شماره موتور ۴۸۶۴۹۹ و شماره شاسی NAZPL140TBL198209 به نام **گوهر نبی‌زاده** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **موتور سیکلت آپاچی** رنگ قرمز مدل ۱۳۹۳ به شماره پلاک ایران ۱۴۳_۹۱۲۶۷ و شماره موتور 0E6CE2271439 و شماره شاسی N2G***180P9315169 به نام **حسین دشتبانی لتحری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت **خودرو پراید جی‌تی‌ایکس آی** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ایران ۵۵-۵۲۳ ط ۶۳ و شماره موتور ۳۴۳۷۹۵۴ و شماره شاسی S1412289474636 به نام **سپیده جلالوند** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مغز، کشاورزی و اسطوره‌ها

مغز انسان و یافته‌ای جدید درباره موش‌های دالان‌ساز

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

انقلاب کشاورزی اگر مهم‌ترین اتفاق در تاریخ انسان خردمند نباشد بی‌شک یکی از انگشت‌شمار اتفاقاتی است که سرنوشت انسان را به‌طور کامل تغییر داده است. برای همین است که علی‌رغم متأخربودن آن حجم مطالب، آیین‌ها و اسطوره‌هایی که در اطراف این انقلاب و در مورد آن شکل گرفته حیرت‌انگیز است. اولین طلیعه‌های انقلاب کشاورزی حدود ۱۲ هزار سال قبل رخ داد. یعنی از عمر انسان خردمند بسیار کدشته بود. تا پیش از این انسان با شکار و جمع‌آوری غلات به زندگی خود می‌پرداخت. از این رو به‌دلیل وابستگی خود به حیوانات و نیز غلاتی که فقط در فصل خاصی رشد می‌یافتند، مجبور بود که دائما در نقل‌وانتقال باشد و کوچ‌نشینی زندگی غالب انسان‌ها محسوب می‌شد. با انقلاب کشاورزی و توانایی انسان در رشد و پرورش غلات عملا تولید مواد غذایی از شیوه شکارگری صرف خارج شد و انسان توانست با استفاده از طبیعت، خود به رشد و پرورش گیاهان و اهلی‌کردن حیوانات بپردازد. این موضوع یک‌جانشینی را به ارمغان آورد که پایه‌ای برای شهرنشینی و تمدن محسوب می‌شود. شاید به نظر نیاید که امکان ایجاد و تولید مواد غذایی تا چه اندازه در رشد مغز و نیز قوای شناختی انسان و به تبع آن رشد فرهنگ و تمدن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. اما واقعیت اینجاست که توانایی انسان در رشد غلات موتور محرکه بسیاری از موفقیت‌های آتی او بوده است. از این رو انقلاب کشاورزی نقطه عطفی در تاریخ انسان خردمند محسوب می‌شود و بسیار جالب است که اسطوره‌ها و آیین‌های بسیاری در حول محور آن به‌وجود آمده است. ما می‌توانیم اساطیر بسیاری را در فرهنگ‌های مختلف بیابیم که ریشه در کشاورزی و تلاش انسان برای رشد غلات و گیاهان دارد. او از آنچه می‌توانسته یعنی استمداد به آیین‌ها و اسطوره‌ها استفاده می‌کرده تا کشت و محصول بهتری داشته باشد. موضوعی که کاملا قابل درک است. انسان ۱۲ هزار سال پیش که امکان استفاده از ماشین‌های پیشرفته کشاورزی را نداشته و علم آبیاری و سایر مطالب مربوط به کشاورزی را نمی‌دانسته، پس باید از روشی استفاده می‌کرده که به واسطه آن جهان را می‌شناخته و درک می‌کرده است. لذا از اساطیر و آیین‌ها استفاده کرده است. گیاه و رشد آن در قالب اساطیر درآمدند و آنچه اساطیر و به تبع آن گیاهان را زنده نگه می‌داشته آیین‌ها و مناسکی بوده که اموزه می‌دانیم در کنار کشاورزی به شکلی گسترده انجام می‌شده است. لذا برای امری متاخر یعنی کشاورزی اساطیر بسیاری به‌وجود آمد. اگر از دید علم بیمارشناه‌ای اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به موضوع نگاه کنید، سؤالات مهمی مطرح می‌شود: آیا کشاورزی امری متاخر در عرصه فرگشت جانداران است؟ آیا کشاورزی هیچ‌گونه ریشه‌ای در فرگشت انسان و سایر جانداران ندارد؟ اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به دنبال کشف ریشه‌های نوروسایانتیفیک اسطوره‌هاست و می‌خواهد بداند این ریشه‌ها چگونه در عرصه فرگشت سبب تکامل اسطوره‌ها و شکل‌گیری تجربه اسطوره‌ای شده‌اند. لذا شاید این فرض نانوشته در اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی وجود داشته باشد که در هر اسطوره‌ای ریشه‌های عصبی-تکاملی وجود دارد و می‌توان در بنیان‌های هر اسطوره‌ای و ساخت آن، نقش مغز و فرگشت را جست‌وجو کرد. اما به نظر می‌رسد کشاورزی این فرض را بر هم بزند. زیرا همان‌طور که گفتیم کشاورزی موضوعی متاخر بوده و قدمت آن حداکثر به ۱۲ هزار سال می‌رسد، اما انبوهی از اساطیر و آیین‌ها در اطراف آن شکل گرفته‌اند. موضوعی که به نظر می‌رسد ناقض صحبت‌های قبلی باشد. این موضوع می‌تواند چالش بزرگی برای علم بیمارشناه‌ای اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی محسوب شود. زیرا ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که نه‌تنها بسیار متاخر بوده و نمونه و پروتوتایپی از آن در سایر جانداران پیدا نمی‌شود بلکه اسطوره‌های بی‌شماری در اطراف آن شکل گرفته‌اند. اسطوره‌هایی که به دلیل همین نبود پیشینه طولانی و روندی مشابه در سایر جانداران، می‌توانند بدون اتکا به ساختار پردازشی مغز به‌وجود آمده باشند. پس به نظر می‌رسد که تمام اسطوره‌ها لازم نیست عقبه‌ای که در اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی بدان پرداخته می‌شود، داشته باشند. اما شاید جالب باشد که همین چندی پیش نمونه‌ای منحصربه‌فرد از کشاورزی در پستانداران غیرانسان گزارش شد. این گزارش مربوط به موش‌هایی موسوم به دالان‌ساز بود. آنها که به ساختن دالان‌های طولانی مشهورند از ریشه‌ها تغذیه می‌کنند. همیشه این سؤال برای دانشمندان مطرح بوده که آنها چرا این همه دالان حفر می‌کنند. گفتیم که ریشه گیاهان منبع غذایی مهمی برای این موش‌ها محسوب می‌شود. نکته مهم اینجاست که آنها کل ریشه را نمی‌خورند بلکه انکار به هرس‌کردن ریشه پرداخته و بدین‌صورت نه‌تنها از آن تغذیه می‌کنند بلکه باعث رشد دوباره آن نیز می‌شوند. این یافته جدید که با توجه گسترده در مجامع بین‌المللی علمی روبه‌رو شده است، نشان می‌دهد که کشاورزی آن‌طور که ما فکر می‌کردیم مختص انسان نیست و می‌توان نمونه‌های بسیار خام و پروتوتایپی آن را در جانداران غیرانسان نیز یافت کرد. اما آیا این بدان معناست که اسطوره‌های مربوط به کشاورزی نیز از همان شیوه عصبی-تکاملی تبعیت کرده و تکامل پیدا کرده‌اند؟ جواب منفی است. این نمونه کوچه بسیار ارزشمند است ولی نمی‌توان استنتاج‌های بیشتری از آن کرد. بی‌شک فرایند کشاورزی بسیار پیچیده‌تر از آن است که با بریدن ریشه‌ها و رشد دوباره آنها در دالان‌های این موش دالان‌ساز مقایسه شود. اما یک نکته مهم در اینجا وجود دارد: به نظر می‌رسد ما روند تکاملی انسان که سبب ارتباط عمیق آن با طبیعت می‌شود را فراموش کرده‌ایم و در ضمن یادمان رفته که سیستم عصبی ما برای تعامل با همین طبیعت فرگشت یافته است تا به بقای ما کمک کند. مهم‌ترین ارگانی که در تعامل ما با جهان نقش بازی می‌کند مغز است و هر جا که از تجربه زیسته سخن به میان می‌آید لاجرم بخشی از داستان همین کنش‌های مغزی ما با جهان پیرامون است و آنچه در حول و حوش کشاورزی نیز رخ می‌دهد مستثنا از این موضوع نیست. شاید انتظار داشته باشیم که اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی دست به تحلیل تمام جزئیات اسطوره‌ها زده و مثلا بیان کند که چرا در داستان آفرینش در اساطیر زرتشتی، نبرد بین اهورامزدا و اهریمن رخ می‌دهد و چرا اهریمن چنین خصلت‌هایی را در اساطیر ما دارد. خیلی خوب می‌شد اگر این علم می‌توانست بدین حوزه‌ها ورود کند و البته باید متذکر شد که در مواردی هم می‌تواند. اما این موارد شامل تمام جزئیات نیست. اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی بیش از هر چیزی می‌خواهد این موضوع را بیان کند که سیستم عصبی-بدنی ما در طی تکامل به بستری مناسب برای ایجاد تجربه اسطوره‌ای تبدیل شده است. به‌عبارت دیگر خصوصیات عصبی-بدنی ما این پتانسیل را دارند که در مواجهه با جهان تجربه اسطوره‌ای را به‌وجود آورد. پس مهم نیست مابازایی که با آن روبه‌رو هستیم همانند کشاورزی، ریشه‌های عصبی-تکاملی داشته باشد. واقعیت هم اینجاست که بسیاری از مصنوعات و اختراعات بشری هیچ‌گونه مابازای تکاملی ندارند. آنها برای اولین‌بار توسط انسان خلق شده و به‌سرعت به جزئی از زندگی انسان تبدیل شده‌اند و در اطراف آنها اسطوره‌های بسیاری نیز شکل گرفته است. اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی اصلا به دنبال این مدعا نیست که برای همه چیز پیشینه‌ای عصبی-تکاملی بسازد. این علم بیمارشناه‌ای جدید تنها این ادعا را دارد که مغز بستر مناسبی برای کسب تجربه اسطوره‌ای در طی میلیون‌ها سال تکامل است و هر کنشی با جهان پیرامون به‌طور بالقوه این پتانسیل را دارد که در این بستر، اسطوره‌ای تجربه شود.

داستان یک «مجسمه افتاده»

چگونه ۵۱ سال پیش مأموریت آپولو-۱۵ روی کره ماه منجر به یک رخداد تاریخی شد

مهران موسوی‌خوانساری

۱۲ آگوست ۱۹۷۱ (۲۱ مرداد ۱۳۵۰)، مرکز فضایی جانسون ناسا در هیوستون، سالن اصلی مرکز فضاپیمای سرنشین‌دار (MSC)، بشت یک میز بزرگ سه مرد در مقابل چشم تعداد زیادی از خبرنگاران رسانه‌های گروهی نشسته بودند. آنها «دیوید آر. اسکات»، «آلفرد ام. وردن» و «جیمز بی. اروین»، فضانوردان آپولو-۱۵ بودند که پنج روز پیش‌تر، مأموریت ۲ روزه فرود روی ماه را با موفقیت به پایان رسانده و به زمین برگشته بودند. آنها بعد از چند روز قرنطینه و انجام آزمایش‌های پزشکی، حالا می‌خواستند گزارش این ماه‌نوردی بی‌سابقه را برای نمایندگان رسانه‌های گروهی تشریح کنند. ماموریت آپولو-۱۵ نخستین کاوش جدی ماه را رکرد ماه تا آن زمان محسوب می‌شد. تا پیش از این ماموریت، ناسا سه فضاپیمای دیگر را تحت برنامه‌های فضایی «آپولو» بر سطح ماه فرود آورده بود و شش فضانورد بر زمین مسطح ماه قدم گذاشته بودند؛ اما آپولو-۱۵ قرار بود همه رکوردهای ماه‌نوردی را جابه‌جا کند. خدمه ماموریت آپولو-۱۵ رکورد طولانی‌ترین پرواز آپولو تا به امروز را شکستند و برای نخستین‌بار از یک ماه‌نورد چرخ‌دار برای جابه‌جاشدن در سطح قمر زمین استفاده کردند. آنها همچنین آزمایش‌هایی را بر خاک و سنگ‌های ماه انجام دادند که در ماموریت‌های قبلی آپولو انجام نشده بود؛ اما چیزی که در کنفرانس سه فضانورد برای خبرنگاران و جهانیان غافلگیرکننده بود، خبری بود که «دیوید اسکات» آن را برای نخستین‌بار فاش می‌کرد.

۱۱ مرداد ۱۳۵۰ اوج هیجان در جهان بود. ۵۱ سال پیش، در جنین روزی، مجسمه کوچکی که «پاول فون هوبدونک»، هنرمند نوگرای بلژیکی ساخته بود، توسط فضاپیمای آپولو-۱۵ به کره ماه رفت. حلا نمیدون است که تندیس انتزاعی انسانی که «هوبدونک» آن را ساخت روی خاک کره ماه روزگار می‌گذراند

یکی از معدود «دیش‌های «فضانورد افتاده» که در موزه هنرهای معاصر اصفهان نگهداری می‌شود

«پاول فون هوبدونک» جوان و مدیر گالری «وادل» در مقابل پوستری از فضانورد افتاده در سطح کره ماه

خدمه سه‌نفره آپولو-۱۵ که دوم آگوست ۱۹۷۱ روی کره ماه فرود آمد، از چپ به راست: «دیوید آر. اسکات»، فرمانده، «آلفرد ام. وردن»، خلبان و «جیمز بی اروین»، خلبان

ماه‌نوردی که حرکت‌دادن آن روی کره ماه اصلی‌ترین مأموریت آپولو-۱۵ محسوب می‌شد. این برای نخستین‌بار بود که یک اتومبیل از کره زمین به فضا رسیده بود و بر روی سطح کره ماه حرکت می‌کرد

روزهای خوب آقای «پاول فون هوبدونک»

یکی از روزهای سال ۱۹۵۴ مشابه فضایی «رُزز پوسیه برس» ملقب به «هرزه»، هدفمبین کتاب از مجموعه کتاب‌های محبوب «تن‌تن و میلو» تحت عنوان «کاشفان روی ماه» (یا آن‌طور که به فارسی ترجمه شده است «روی ماه قدم گذاشتیم») را در بروکسل منتشر شد. ۵۰ کیلومتر آن‌سوتر در شهر انتورپ، «پاول فون هوبدونک» مجسمه‌ساز در حال کار روی آثار انتزاعی- هندسی خودش بود. کسی نمی‌داند این جوان ۲۹ ساله تازه به سال از فارغ‌التحصیل‌شدنش در رشته تاریخ هنر و باستان‌شناسی می‌گذشت، آیا کتاب «هرزه» را مطالعه کرد و یا قهرمانان کارتونی خلق‌شده به دست هوبدونک به کره ماه رفت و یا نه. اما یک چیز را رشته هم می‌دانستند؛ اینکه «فون هوبدونک» از دوران جوانی به فضا و فضانوردی و شاید هم از همه بیشتر به کره ماه علاقه داشت و علاقه‌اش هم بود که سبب شد تا از اوایل دهه ۶۰ میلادی و همزمان با اوج‌گرفتن شهرت او، به‌تدریج «هنر فضایی» در آثارش بیشتر جلوه پیدا کند. جو غالب دهه در دهه ۶۰ میلادی، فتح فضا از سوی بشر بود. کتب فضا در آن سال‌ها آن‌قدر تند بود که حتی بزرگ‌ترین کارخانه‌های از جنگ سرد میان دو ابرقدرت وقت نیز در قالب زورآزمایی‌های فضایی بروز می‌یافت. در سایه جنین دورنمایی بود که حرکت مستمر «فون هوبدونک» در خلق انتزاعی‌ترین آثار هنری فضایی، به روز ۲۰ جولای ۱۹۶۹ رسید؛ روزی که اسم موفق‌ترین پروژه برای نخستین‌بار در تاریخ حیاتش، قدم بر خاک کره ماه زد. در آن روز، یک‌میلیارد نفر «فون هوبدونک» نیز ماننده میلیون‌ها انسان دیگر تحت تأثیر این رخداد تاریخی قرار گرفت؛ اما این هنرمند بلژیکی باید دو سال دیگر هم صبر می‌کرد تا فرصتی به او بخشیده شود که تا امروز نظیر آن برای کسی تکرار نشده است.

اتفاق مهم در ساحت آخره‌ا نوردی

۳۱ جولای ۱۹۷۱ (۹ مرداد ۱۳۵۰) ساعت ۱:۴۶ بامداد به وقت تهران، سفینه آپولو-۱۵ مطابق برنامه از پیش تعیین‌شده در منطقه خطرناک «هادلی رایل» در روی کره ماه به زمین نشست. هادلی رایل منطقه‌ای درهماننده است که بر اثر فعالیت‌های آتشفشانی و احتمالا بر اثر تخریب یک دالان گدازه ایجاد شده است. چند ساعت بعد از فرود آپولو-۱۵ بر سطح ماه، فرمانده «دیوید اسکات» از سفینه خارج شد و به‌عنوان نخستین فضانورد در ماه راهپیمایی کرد. با ملحق‌شدن «جیمز اروین» به «دیوید اسکات»، مأموریت نفر در کره زمین ماه‌نوردی این دو نفر را با نخستین وسیله چرخ‌دار که به ماه برده شده بود، مشاهده کردند. فضانوردان مجموعا ۶۷ ساعت اقامت روی کره ماه را گذراندند که از پیش بازگردند. این در مدت جیزی که از چشم زمینی‌ها دور مانده، اقدام فرمانده «اسکات» بر فرازدادن شیئی بر زمین ماه در محدوده‌ای بود که آپولو-۱۵ در آنجا فرود آمده بود؛ به تاریخ کره زمین، در دوم آگوست ۱۹۷۱ (۱۱ مرداد ۱۳۵۰).

رونمایی از «ارشمندترین هدیه فضایی ایران»

۱۲ تیرماه سال ۱۳۹۹، مراسم آغاز به کار نمایشگاه «تا عرّ معاصر» به مناسبت بیست‌ویجمین سالگرد تأسیس موزه هنرهای معاصر اصفهان برگزار شد. در این نمایشگاه، منتخبی از آثار کتجیبه عرب و ۱۲۳ اثر سنتی و کلاسیک، هنر نوگرا، عکس و آثار هنرمندان خارجی که در سال‌های مختلف به موزه هنرهای معاصر اهدا شده بود، به نمایش درآمد. در میان این آثار شاخص، اثری هم وجود داشت که مدیر موزه از آن به‌عنوان «ارزشمندترین اثر اهدایی به موزه هنرهای معاصر اصفهان» یاد کرد؛ یک مجسمه کوچک که قریب به سال‌ها و با سبک‌وسنگین نیم پیش از آن به این موزه اهدا شده بود، اما رونمایی از آن به ۱۲ تیرماه سال ۱۳۹۹ موکول شد.

مجسمه از کجا آمد؟

سوم اسفند ۱۳۹۷، در جریان پروژه‌ای به نام «انسان، هنر، کهکشان» و با ابتکار مدیران یک شرکت هنری-فرهنگی بین‌المللی، یک ادیبش (شماره ۰۱۷) از مجسمه‌ای ۸۵ میلی‌متری از جنس آلومینیوم به موزه هنرهای معاصر اهدا شد. نام این مجسمه کوچک که از طراحی بسیار ساده‌ای برخوردار است، «فضانورد افتاده» است و از میان همه هدایایی که به این موزه اهدا شده، داستان جالب‌تری دارد. اگرچه مبدا سفر «فضانورد افتاده» برای رسیدن به موزه هنرهای معاصر اصفهان، بلژیک، کشوری کوچک در غرب اروپا و در فاصله حدود شش هزار کیلومتری از اصفهان است؛ اما حلی اجرای این مجسمه به ۳۸۴ هزار و ۴۰۰ کیلومتر بالاتر از آسمان شهر اصفهان مربوط می‌شود. به جایی در عمق سیاهی‌های فضا که داستان نبضه اصلی ادیشن ۱۷، را خواندنی کرده است.

ایده‌ای از نیویورک

سال ۱۹۶۹ همه‌جا صحبت از پروژه بلندپروازانه ناسا برای تسخیر کره ماه بود. قرار بود این اتفاق تابستان همان سال رقم بخورد و سرنشینان فضاپیمای آپولو-۱۱ برای نخستین‌بار آرزوی قدیمی‌ترین بشر برای قدم‌زدن روی سطح ماه را به واقعیت تبدیل کنند. در مارس ۱۹۶۹، سه، چهار ماه پیش از زمان اعلام‌شده برای حرکت فضانوردان به سمت کره ماه، «پاول فون هوبدونک»، هنرمند نوگرای بلژیکی سری به گالری «وادل» در منهتن نیویورک زد. آنجا هم صحبت بر سر تسخیر قریب‌الوقوع قمر از سوی ناسا بود. «هوبدونک» هنگام حضور در این گالری، با «لوئیس دوچین»، یکی از کارمندان گالری و «ریچارد بد دل» مدیر آنجا که فقط‌کو پرداخت، آشنا شد. او یک میهمانی شام در فلوریدا، فرمانده «اسکات» با درخواست «فون هوبدونک» برای قراردادن یک مجسمه از ساخته‌های او بر روی کره ماه موافقت کرد. اما ناسا شرایط دشواری را برای تحقق این خواسته بیان کرد؛ برای هنرمند بلژیکی فرد دارد که کل ماهواری و فضانوردی اداره متحده اعلام کرد که این مجسمه باید کوچک، محکم و سبک باشد، نمی‌تواند لبه‌های تیز داشته باشد و نمی‌تواند مغناطیسی باشد. باید در مقابل نور مستقیم خورشید و دمای ماه هم ایستادگی کند. «دیوید اسکات» نیز از «فون هوبدونک» خواست مجسمه‌اش را به صورتی بسازد که بدون تمایز قراردادن جنسی و نژادی، سمبل تمام بشریت باشد. این مجسمه نه باید زن باشد، نه مرد. نه باید سفید باشد نه سیاه و به هیچ قومیتی هم ربط پیدا نکند. تداعی انسان پر و جوان را هم نکند. اینها، خواسته‌های ناسا هم بود. اما هیچ حد کمال از این شرط‌ها به اندازه یکی مهم نبود؛ اینکه سازنده مجسمه باید ناشناس باقی بماند تا استفاده تجاری از برنامه فضایی ایالات متحده صورت نگیرد. «فون هوبدونک» ضمن پذیرش این شروط، به دنبال خلق مجسمه‌ای انتزاعی از آلومینیوم برآمد. او تصمیم داشت این مجسمه را به شکل یک انسان ایستاده دادن محفظه‌های شیشه‌ای از جنس اکریلیک قرار دهد. اما اندکی بیش از پرتاب آپولو-۱۵ در ۶ جولای ۱۹۷۱، «اسکات» به «فون هوبدونک» برای آینده جیده بود. مجموعا آنچه تحت عنوان برنامه «آپولوی ناسا» مطرح بود، در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ دوازده فضانورد را در ماه‌ها رفت. حلا نبودن است که تندیس انتزاعی انسانی که «هوبدونک» آن را ساخت روی خاک کره ماه روزگار می‌گذراند.

در آپولو-۱۵ بر سطح ماه، فرمانده «دیوید اسکات» از سفینه خارج شد و به‌عنوان نخستین فضانورد در ماه راهپیمایی کرد. با ملحق‌شدن «جیمز اروین» به «دیوید اسکات»، مأموریت نفر در کره زمین ماه‌نوردی این دو نفر را با نخستین وسیله چرخ‌دار که به ماه برده شده بود، مشاهده کردند. فضانوردان مجموعا ۶۷ ساعت اقامت روی کره ماه را گذراندند که از پیش بازگردند. این در مدت جیزی که از چشم زمینی‌ها دور مانده، اقدام فرمانده «اسکات» بر فرازدادن شیئی بر زمین ماه در محدوده‌ای بود که آپولو-۱۵ در آنجا فرود آمده بود؛ به تاریخ کره زمین، در دوم آگوست ۱۹۷۱ (۱۱ مرداد ۱۳۵۰).

از خشک‌سالی زمین تا خشک‌مغزی دانش‌ستیزان

نگاهی تاریخی به پدیده‌های زاستاری و شبه‌علم پیرامون آن

حسن فتاحی

بیاید داستان را از رویدادهای زاستاری یا طبیعی در زمین آغاز کنیم. زمین گویی موجودی جان زنده است که از کالبد کیتی همچون جنینی زاده شده، رشد می‌یابد و هرگز جلوهٔ ازتعیّنات را برای آدمیان رونمایی می‌کند. زمین یا پدیده‌هایی مانند سیل، زلزله، طوفان، آتش‌فشان، رانش زمین، فروچاله و دیگر رویدادها کم خورده است. برخی از این حادثه‌های زاستاری برآمده از دگرکنش زمین است و برخی دیگر نتیجه خطای انسانی. برای نمونه اگر امروز در ایران شاهد فروشست زمین هستیم بخش زیادی از آن نتیجه خطای حفاری افراد و فرودست در مقیاس کلان است. آدمی همواره در توجیه خدای‌های نام‌برده‌شده، به خرافات رو می‌آورد. هزاران سال پیش و شاید بهتر باشد بگویم تا پیش از بازتاباش در اروپا در جای‌جای تمدن انسانی نمی‌توانست دلیل پدیده‌های زاستاری در زمین یا آسمان را بفهمد؛ بنابراین ذهن کنجکاو او اسطوره و خرافه می‌ساخت. این بدان معنا نیست که همه این‌گونه بوده‌اند. از یونان باستان و پیش از آن تا دوره طلایی تمدن ایران و حتی قرون‌وسطا در اروپا، همواره بوده افراد و دانشمندانی که در پی کشف علت پدیده‌ها بوده‌اند. اما بیشتر مردم خرافه‌گرا بودند. او این وضعیت اگرچه بی‌سر و آشفته جلد قرن از آغاز بازایش و نوزایی بسیار بهبود یافته؛ اما همچنان شبه‌دانش و خرافه باریجاست.

پدیده‌های زاستاری برخی هراسناک بودند. همچون سیل و زلزله و آتش‌فشان و رانش زمین. برخی هم نظم ظاهری همیشگی را به هم می‌زدند؛ همچون خورگرفت و ماه‌گرفت. خورگرفت و ماه‌گرفت هیچ خطری برای انسان ندارد اما دانسته‌گی انسان از چونگی آن او را به هراس می‌اندازد. جالب آنکه کرفت‌ها بسیار منظم و پیش‌بینی‌پذیر هستند؛ آن‌چنان‌که امروزه اخترشناسان با کمک رایانگرها می‌توانند تا در چند ثانیه، گرفت‌های هزار ساله را هم پیش‌بینی کنند. ناتوانی در توضیح پدیده‌های زاستاری سبب می‌شد آدمی آنها را به نیروهای فراازستاری نسبت دهد. روز و شب که امروزه برای کودکان در مهدکودک‌ها هم بدیهی می‌نماید، به نیروهای فراازستاری نسبت داده می‌شد؛ زیرا جیط درکی از چرخش زمین به گرد محور خودش نداشتند. اما امروزه می‌دانیم چرخش زمین پیرامون محور خودش و نیز گردش آن به گرد خورشید دو پدیده بازماندنه از زمان شکل‌گیری یا دیسش سامانه خورشیدی است و توضیح آن هیچ نیازی به توجیهات فراازستاری و اوراری ندارد.

خشک‌سالی هم یکی دیگر از آن پدیده‌های زاستاری است که بلای جان آدم‌ها بوده و تمدن‌ها شده است. قحطی غذایی، گرسنگی، جنگ، ویرانی و بیماری همگی از پیامدهای خشک‌سالی‌ها می‌باشند.

تا مدت‌ها انسان نمی‌دانست تغییرات اقلیمی جیط و چگونه رخ می‌دهد و اگر می‌بردند سخن بگویم، در نیم‌قرن گذشته است که تغییرات اقلیمی به موضوع مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. خشک‌سالی پیامدهای ویرانگر بسیاری داشته و دارد. ازمیان‌رفتن تمدن‌های بزرگ در پایان عصر آهن همچون میسنی در یونان، یکی از عامل‌های مهم آن خشک‌سالی بوده است. خشک‌سالی سبب بروز قحطی می‌شود. قحطی‌ها با خود جنگ به‌همراه دارند و حتی در همین دوره که به نظر می‌رسد، نهادهای بین‌المللی سیاسی و دانشی آن‌قدر هستند که بتوانند از بحران و فاجعه جلوگیری کنند، بازهم پیامدهای خشک‌سالی منجر به تنش‌های سخت میان حکومت‌ها می‌شود. خوب است همین‌جا به این نکته اشاره کنم که خاورمیانه یکی از مکان‌هایی است که با خشک‌سالی و بحران آب روبه‌روست و اگر امروز کشورهای این منطقه عقلانیت به کار نگیرند برای ما و غذا نبردهای سخت کنند. پژوهش‌های ایزوتوپی که بخشی از دانش خشک‌های صلح‌آمیز است. روی‌های کربنی و مواد آلی و نوترالی بسیار بهبود یافته؛ اما همچنان شبه‌دانش و خرافه باریجاست.

پدیده‌های زاستاری برخی هراسناک بودند. همچون سیل و زلزله و آتش‌فشان و رانش زمین. برخی هم نظم ظاهری همیشگی را به هم می‌زدند؛ همچون خورگرفت و ماه‌گرفت. خورگرفت و ماه‌گرفت هیچ خطری برای انسان ندارد اما دانسته‌گی انسان از چونگی آن او را به هراس می‌اندازد. جالب آنکه کرفت‌ها بسیار منظم و پیش‌بینی‌پذیر هستند؛ آن‌چنان‌که امروزه اخترشناسان با کمک رایانگرها می‌توانند تا در چند ثانیه، کرفت‌های هزار ساله را هم پیش‌بینی کنند. ناتوانی در توضیح پدیده‌های زاستاری سبب می‌شد آدمی آنها را به نیروهای فراازستاری نسبت دهد. روز و شب که امروزه برای کودکان در مهدکودک‌ها هم بدیهی می‌نماید، به نیروهای فراازستاری نسبت داده می‌شد؛ زیرا جیط درکی از چرخش زمین به گرد محور خودش نداشتند. اما امروزه می‌دانیم چرخش زمین پیرامون محور خودش و نیز گردش آن به گرد خورشید دو پدیده بازماندنه از زمان شکل‌گیری یا دیسش سامانه خورشیدی است و توضیح آن هیچ نیازی به توجیهات فراازستاری و اوراری ندارد.

خشک‌سالی هم یکی دیگر از آن پدیده‌های زاستاری است که بلای جان آدم‌ها بوده و تمدن‌ها شده است. قحطی غذایی، گرسنگی، جنگ، ویرانی و بیماری همگی از پیامدهای خشک‌سالی‌ها می‌باشند.

تا مدت‌ها انسان نمی‌دانست تغییرات اقلیمی جیط و چگونه رخ می‌دهد و اگر می‌بردند سخن بگویم، در نیم‌قرن گذشته است که تغییرات اقلیمی به موضوع مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. خشک‌سالی پیامدهای ویرانگر بسیاری داشته و دارد. ازمیان‌رفتن تمدن‌های بزرگ در پایان عصر آهن همچون میسنی در یونان، یکی از عامل‌های مهم آن خشک‌سالی بوده است. خشک‌سالی سبب بروز قحطی می‌شود. قحطی‌ها با خود جنگ به‌همراه دارند و حتی در همین دوره که به نظر می‌رسد، نهادهای بین‌المللی سیاسی و دانشی آن‌قدر هستند که بتوانند از بحران و فاجعه جلوگیری کنند، بازهم پیامدهای خشک‌سالی منجر به تنش‌های سخت میان حکومت‌ها می‌شود. خوب است همین‌جا به این نکته اشاره کنم که خاورمیانه یکی از مکان‌هایی است که با خشک‌سالی و بحران آب روبه‌روست و اگر امروز کشورهای این منطقه عقلانیت به کار نگیرند برای ما و غذا نبردهای سخت کنند. پژوهش‌های ایزوتوپی که بخشی از دانش خشک‌های صلح‌آمیز است. روی‌های کربنی و مواد آلی و نوترالی بسیار بهبود یافته؛ اما همچنان شبه‌دانش و خرافه باریجاست.

پدیده‌های زاستاری برخی هراسناک بودند. همچون سیل و زلزله و آتش‌فشان و رانش زمین. برخی هم نظم ظاهری همیشگی را به هم می‌زدند؛ همچون خورگرفت و ماه‌گرفت. خورگرفت و ماه‌گرفت هیچ خطری برای انسان ندارد اما دانسته‌گی انسان از چونگی آن او را به هراس می‌اندازد. جالب آنکه کرفت‌ها بسیار منظم و پیش‌بینی‌پذیر هستند؛ آن‌چنان‌که امروزه اخترشناسان با کمک رایانگرها می‌توانند تا در چند ثانیه، کرفت‌های هزار ساله را هم پیش‌بینی کنند. ناتوانی در توضیح پدیده‌های زاستاری سبب می‌شد آدمی آنها را به نیروهای فراازستاری نسبت دهد. روز و شب که امروزه برای کودکان در مهدکودک‌ها هم بدیهی می‌نماید، به نیروهای فراازستاری نسبت داده می‌شد؛ زیرا جیط درکی از چرخش زمین به گرد محور خودش نداشتند. اما امروزه می‌دانیم چرخش زمین پیرامون محور خودش و نیز گردش آن به گرد خورشید دو پدیده بازماندنه از زمان شکل‌گیری یا دیسش سامانه خورشیدی است و توضیح آن هیچ نیازی به توجیهات فراازستاری و اوراری ندارد.

خشک‌سالی هم یکی دیگر از آن پدیده‌های زاستاری است که بلای جان آدم‌ها بوده و تمدن‌ها شده است. قحطی غذایی، گرسنگی، جنگ، ویرانی و بیماری همگی از پیامدهای خشک‌سالی‌ها می‌باشند.

تا مدت‌ها انسان نمی‌دانست تغییرات اقلیمی جیط و چگونه رخ می‌دهد و اگر می‌بردند سخن بگویم، در نیم‌قرن گذشته است که تغییرات اقلیمی به موضوع مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. خشک‌سالی پیامدهای ویرانگر بسیاری داشته و دارد. ازمیان‌رفتن تمدن‌های بزرگ در پایان عصر آهن همچون میسنی در یونان، یکی از عامل‌های مهم آن خشک‌سالی بوده است. خشک‌سالی سبب بروز قحطی می‌شود. قحطی‌ها با خود جنگ به‌همراه دارند و حتی در همین دوره که به نظر می‌رسد، نهادهای بین‌المللی سیاسی و دانشی آن‌قدر هستند که بتوانند از بحران و فاجعه جلوگیری کنند، بازهم پیامدهای خشک‌سالی منجر به تنش‌های سخت میان حکومت‌ها می‌شود. خوب است همین‌جا به این نکته اشاره کنم که خاورمیانه یکی از مکان‌هایی است که با خشک‌سالی و بحران آب روبه‌روست و اگر امروز کشورهای این منطقه عقلانیت به کار نگیرند برای ما و غذا نبردهای سخت کنند. پژوهش‌های ایزوتوپی که بخشی از دانش خشک‌های صلح‌آمیز است. روی‌های کربنی و مواد آلی

فرایندی که در آن با افزودن موادی شیمیایی درون‌های چوژی سبب بارش‌زایی یا جلوگیری از بارش می‌شود. این سازوکار برای تعدیل آب‌وهوا به کار می‌رود و دو شیوه کلی دارد. باروری‌سازی با کمک هواگرها همچون هواپیما یا پهپاد و باروری‌سازی با کمک زائیرگر یا زائرتوهای ویژه شود که در زمین نابودی شده‌اند. اندیشه آبرافرازی نخستین‌بار در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی شکل گرفت و به سال ۱۹۴۶م یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم «ونسنت شفر» آمریکایی با تزریق دانه‌های یخ خشک به ابرها با کمک هواپیما ابرها را به باردن واداشت. تا به امروز هم کشورهای زیادی ازجمله ایران از آبرافرازی برای تغییرات دلخواه آب‌وهوایی بهره جسته‌اند.

گشوز عزیزمن ایران با خشک‌سالی روبه‌روست و همین امروز که در حال نوشتن این یادداشت هستم، شش‌های دریاچه ارومیه به شماره افتاده، روزگاری است که رودها و دریاچه‌ها خشک می‌شوند. زمین فرو می‌رود و دهان باز می‌کند و سفره‌های آب زیرزمینی نه می‌کشند. بخش مهمی از این پدیده‌ها برآمده از ناکاربدی است؛ خشک‌سالی‌ها تا هزاران هزار جفه غیرمجاز، زیر آب رفته در اصلاح افراد و قانون‌ها و ساختارها و بیش از همه بهره‌گیری از دانش و تخصص است.

فرایندی که در آن با افزودن مواد شیمیایی درون‌های چوژی سبب بارش‌زایی یا جلوگیری از بارش می‌شود. این سازوکار برای تعدیل آب‌وهوا به کار می‌رود و دو شیوه کلی دارد. باروری‌سازی با کمک هواگرها همچون هواپیما یا پهپاد و باروری‌سازی با کمک زائیرگر یا زائرتوهای ویژه شود که در زمین نابودی شده‌اند. قیمت هر مجسمه هم بسته به ابعاد آن متفاوت است. برای مثال «پاول فون هوبدونک» نسخه متوسط خودش را تحت عنوان پلان کند بی تدب

واکنش به یک گزارش

ادعای شاکی حرفه‌ای بودن را رد می‌کنیم

شرق: ۲۸ تیرماه سال جاری، گزارشی در گروه جامعه «شرق» با نام «شاکی حرفه‌ای» منتشر شد که به بررسی یک پرونده عجیب در شهر سیرجان می‌پرداخت. هرچند در این گزارش نامی از فردی که اهالی سیرجان مدعی بودند شاکی حرفه‌ای است نیامد، اما این فرد با حضور در روزنامه «شرق» خواهان انتشار یک جوابیه شد. «شرق» هرچند به دلیل نیاوردن اسم هیچ شخصی در گزارش از نظر حقوقی موظف به انتشار این جوابیه نیست، اما به رسم رعایت عدالت، جوابیه این فرد را منتشر می‌کند. متن جوابیه به شرح زیر است:

پیشه: شاکی حرفه‌ای

بسمه تعالی

فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم

پیرو انتشار گزارشی در آن روزنامه به تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۴۰۱ تحت روتیتر (مقدمه یا مؤخره تیتر) و تیتر (عنوان) «مورد عجیب شاکی‌های حرفه‌ای در شهر سیرجان/ پیشه: شاکی حرفه‌ای»، به قلم آقای سامان موحدی‌راد، با عنایت به اینکه گزارش منتشره، به صورت خلاف واقع و با محتوای کذب و اتهام‌زنی علیه اینجانب تحریر شده، مستدعی است وفق ماده ۲۳ قانون مطبوعات، نسبت به انتشار جوابیه با همان فونت و در همان صفحه و اگر نیاز شد در دو صفحه، اقدام لازم را مبذول بفرمایید. پیشاپیش از همکاری جنابعالی و همکارانتان کمال تشکر و امتنان را دارم.

جوابیه را که به همراه مستندات اثباتی تقدیم می‌نمایم، در دو بخش به استحضار می‌رسانم: بخش اول را به عملکرد غیراخلاقی و غیرمنصفانه روزنامه‌نگاری که از جاده راستی فاصله گرفته و اصول روزنامه‌نگاری را هم زیر پا گذاشته و اتهام‌های دروغینی را وارد و اقدام به نشر گسترده آن در سطح کشور نموده و دشمن‌ها و دشمنی‌ها اختصاص داده‌ام. بخش دوم به مردودبودن اتهامات اختصاص یافته است.

بخش اول:

۱-اگر بگویم که شباهت روزنامه‌نگار باوجدان با قاضی محترم در یافتن حقیقت است، حرف نابجایی زده نشده است. لکن متأسفانه در گزارش مورد اشاره، روزنامه‌نگار روزنامه «شرق» به انحای مختلف، اخلاق و انصاف را زیر پا گذاشته و تلاش کرده تا با بهتان و نشر اکاذیب، نه‌تنها تصویری مخدوش از حقیقت را ارائه دهد، بلکه وارونه جلوه دهد! متأسفانه تعدد عملکرد غیرحرفه‌ای و غیراخلاقی روزنامه‌نگار مذکور در این گزارش، در حدی است که حتی با عینک خوش‌بینی نیز نمی‌شود عنوان سهو یا اشتباه را بر آن نهاد و طبیعی است که تصور شود نیت دیگری در انتشار این گزارش دخیل بوده که در طی این جوابیه به آن پرداخته می‌شود. به عنوان نمونه این روزنامه‌نگار که پس از انتشار روزنامه «شرق» شناسا شد، هیچ‌یک از اظهارات ردوبدل‌شده با بنده را که حاکم در پرونده‌های قضائی بوده‌ام، منتشر نکرده و در عوض، به هر اتهامی که محکومین پرونده‌ها وارد نموده، پروبال داده است! صرف‌نظر از اینکه عملکرد وی فاقد انصاف بوده، اما نکته اینجاست که اگر قضات معظم، حقی را برای محکومین متصور شده بودند، قبل از اینکه این روزنامه‌نگار که فاقد هرگونه اطلاعات حقوقی و صلاحیت قضائی می‌باشد، برای آنها دل بسوزاند، قطعا که قضات معظم، دل به حال آنها می‌سوزاندند. جالب‌تر اینجاست که برخلاف ادعای این روزنامه‌نگار که بنده را شاکی حرفه‌ای معرفی نموده، محکومین، شاکی و مدعی بنده بوده‌اند، با این توضیح که در ابتدا، این سه محکوم‌شده، اسامی ذکرشده در گزارش این روزنامه‌نگار «ع ز)- (م ز)- (م ص)»، دعاوی اصلی موضوع پرونده به شماره‌های ۹۹۰۹۹۸۳۴۳۱۲۰۰۲۴۳ و۹۹۰۹۹۸۳۴۳۱۲۰۰۰۸۰ شعبه محترم دوم حقوقی سیرجان- ۹۶۰۹۹۸۳۴۵۶۵۰۰۵۵۲ شعبه محترم پنجم حقوقی-۹۳۰۹۹۸۳۴۳۱۴۰۰۶۶۳ شعبه محترم دوم حقوقی را به طرفیت بنده طرح و بنده در طرح دعوای متقابل از خود دفاع و مسیر دعاوی هم از دادگاه‌های محترم بدوی و دیوان عالی معظم و تجدید نظر محترم گذشته و هر سه نفر اسامی فوق‌الذکر محکوم شده‌اند. همین که این سه نفر محکوم شده‌اند، گویای حقانیت بنده بوده، لذا موضوع نه‌تنها از شمول شاکی حرفه‌ای که در قانون هیچ تعریف و مصداقی ندارد، خارج بوده، بلکه از عنوان شاکی که مزورانه به آن پرداخته‌اند نیز خارج بوده، لکن این روزنامه‌نگار، با توجه به اینکه ایشان را متوجه این نکات نموده، اصلا با خود نیندیشید که وقتی صدور احکام محکومیت مصاحبه‌شوندگان قطعی شده، پس واهی‌بودن ادعاهای آنها در مراجع ذی‌صلاح ثابت شده که به آن نپردازد و با خود بیندیشد که در جایگاهی هم نیستم که بخواهم در برابر تصمیمات قضائی عرض اندام کنم، لکن ایشان با زیر سؤال بردن آرای قضائی، محکومیت محکومین را ناحق جلوه داده و تصمیمات شریف‌ترین مراجع معظم قضائی را زیر سؤال برده، با عاملین توطئه، هم‌صدا و عنوان گزارشش را پیشه: «شاکی حرفه‌ای» و آن را هم منتسب به بنده نموده و یک صفحه از روزنامه شرق را به آن اختصاص می‌دهد!! درحالی که چنانچه دغدغه این روزنامه‌نگار موضوع شاکی حرفه‌ای بود، می‌بایست صدها مقاله از سراسر ایران را به این موضوع اختصاص دهد نه فقط یک گزارش آن هم منتسب به بنده. و لذا مأموریت ایشان خاص بوده است.

استدعا دارم به روابط توجه بفرمایید: نگارنده مقاله از روزنامه شرق، طی مقاله منتشرشده‌اش در این روزنامه، ادعا کرده که به دنبال انتشار مقاله دادسرای سیرجان به این شهر آمده و پرس‌وجوهای محلی او را به «ع ز» (که خواهرزاده «ا ز» روزنامه‌نگاران روزنامه شرق می‌باشد) و به «م ز» (که از ثروتمندان شهر هست) رسانده، لکن این روزنامه‌نگار، در بیان همین یک ادعا هم صداقت نداشته، زیرا اولا: دادسرای سیرجان بارها مقالاتی در روزنامه شهرستان داشته، اما هرگز از روزنامه شرق، بر آنها مانوری نبوده، بنابراین، این مقاله خاص و مدنظر بوده. ثانیا: چگونه فردی از تهران می‌توانسته سه فرد خاص فوق‌الذکر را در پرس‌وجوهای مردمی ۴۰۰ هزار نفره جمعیت سیرجان پیدا کند که از قضا یکی از آنها «ع ز» خواهرزاده «ا ز» روزنامه‌نگار روزنامه شرق از آب دربیاید؟؟؟!!! لذا ملاحظه می‌فرمایید که علاوه بر عدم صداقت، سه ضلع مثلث چگونه تشکیل شده بوده، به این معنا که: مقاله دادسرای سیرجان منتشر شود که بهانه برای آمدن روزنامه‌نگار روزنامه شرق به وجود آید!! و تصادفا!! و از قضا!! طرف مصاحبه روزنامه‌نگار روزنامه شرق، «ع ز» خواهرزاده «ا ز»، همکار روزنامه‌نگار شرق و «م ز» از آب دربیایند!!!! ....، صرف‌نظر از اینکه در این مقوله، بی‌طرفی برای این روزنامه‌نگار معنا نداشته، لکن دو نکته در اینجا هست، اول اینکه: روزنامه‌نگار روزنامه شرق، در صفحه‌ای که به بنده اختصاص داده، در واقع به انتقاد از آرای قضائی عالی‌ترین مراجع قضائی نشسته!! و دوم اینکه: جرئت نقد آرای قضائی را از کجا یافته؟؟!! پاسخ اینجاست: اگر به مقاله منتشرشده از دادسرای سیرجان بازگردیم مبنی بر این بوده که «شکات حرفه‌ای در چرخه دادرسی، منفعتی را به خود اختصاص می‌دهند!!»، لذا این مقاله، این معنا را به روزنامه‌نگار شرق داده که با طرح شکایات، می‌توان نفعی را برای خود رقم زد!! که او سوءاستفاده نموده و یک ادعای دروغین را که مصداق توهین می‌باشد، بدین‌گونه در روزنامه شرق قید کند که: «...شاکی‌های حرفه‌ای از «باگ‌های» (خطاها) دستگاه قضائی، استفاده و با طرح دعوا به خواسته‌های خود می‌رسند!!»، جز این نیست که دادسرای سیرجان تلاش کرده تا ثابت کند خطاهایی در صدور آرا، آن هم آرای صادره از بالاترین مراجع قضائی صورت می‌گیرد و وضعیت قضاوت در آنجا ضعیف بوده و قضات محترم دیوان معظم یا تجدیدنظر محترم، قدرت تشخیص حق از باطل را نداشته‌اند که شاکی حرفه‌ای ادعایی وی، توانسته کسب منفعت کند، در اینجا وقتی از یک مرجع قضائی، بالاترین سیستم قضائی را به چالش می‌کشاند و آب را به آسیاب دشمن می‌ریزد، دیگر از آن روزنامه‌نگار شرق که مستمسکی برای بد جلوه‌دادن وضعیت پیدا کرده، چه انتظار؟؟!!

پس از انتشار روزنامه، «م ز» و «ع ز» ادعا می‌کنند که پرونده‌های مختومه، مجددا به جریان می‌افتند و مثل اینکه ادعایشان هم بی‌مورد نبوده زیرا در مقدمه گزارش این روزنامه‌نگار نیز به این مطلب اشاره شده بود «...رأی منقضی‌شده ممکن است در یک دادرسی دیگر تغییراتی کند...» که اطلاع این روزنامه‌نگار از این امر خود نشانه ارتباط فی‌مابین سه ضلع این مثلث می‌باشد!! و نکته اینجاست: پس هدف از برپاکردن این جنجال توسط این روزنامه‌نگار، به جریان انداختن پرونده‌های محکومیت «م ز» و «ع ز» و... به منظور تغییر رأی می‌باشد که منفعتی کسب شود.

چند سال قبل هم هجمه دیگری را به جهت تأثیر آن بر اذهان قضات محترم علیه بنده در سطح شهرستان به راه انداختند، در آن زمان هم در رأس یک مثلث، دادسرای سیرجان بود، دو ضلع دیگرش هم در دست «م ز» و یک مأمور، بدین‌گونه که «م ز» مدعی شود وی را با تلفن تهدید کرده‌اند، تا دست دستوردهنده به جهت اخذ پرینت متن پیامک موبایل منتسب به بنده باز شود!! زیرا هرگز این تهدیدکننده شناسایی نشد!! اما دستور به جهت اخذ پرینت پیامک، خود دارای شرایط ذکرشده در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و این شرایط مهیا نبوده، لکن برخلاف ماده قانون مذکور و برخلاف اصل ۲۵ از قانون اساسی، دستور، صادر و حتی تمدید می‌شود!!

در این بین چه شخصی اقدام به جعل پیامک می‌کند؟؟ الله اعلم، پیامک‌های جعلی که مدعی بودند از حفاظت محترم گرفته‌اند، پس صحت دارند، نه‌تنها در بین مردم پخش می‌شوند، بلکه مؤثر بر ذهنیت قضات معظم وقت هم می‌شود و هدف این تأثیر این بوده تا بتوانند «م ز» را از مجازات جرائم ارتکابی برهانند، پس از اطلاع از این عمل شنیع خلاف قانون، از دستوردهنده به جهت اخذ پیامک و مأمورش، دادخواهی نزد مقامات معظم کشور بردم، آقایان چون می‌دانستند مرتکب چه خطاهایی شده‌اند، درخواست کردند که به آنها رضایت دهم که از ترس ساخت پاپوشی دیگر، رضایت‌نامه‌ها تقدیم شد، لکن نکته اینجاست که اگر عملکرد آنها قانونی بوده، اگر بر عملکرد قانونی آنها خدشه‌ای وارد نبوده، چه نیاز به اخذ رضایت‌نامه؟؟ و نکته بعد: آن مأمور، اقدام به سرقت صورت‌جلسه پیامک‌ها می‌نماید که در نامه قاضی محترم قید شده که تنها این نکته را در ذهن تداعی می‌کند که پیامک‌ها، جعلی بودند، والا سرقت نمی‌شدند، در جهت اثبات جعلیت پیامک‌ها، دلیل دیگری هم هست، در این راستا به نامه حفاظت اطلاعات محترم کرمان استناد می‌نمایم که اعلام فرموده‌اند هیچ سابقه‌ای از اخذ پیامک‌های ادعایی از آن مرجع محترم، اصلا در آنجا وجود ندارد... .

۲- یکی از اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگار و به هنگام مصاحبه، معرفی کامل خود و بیان هدف خود از انجام مصاحبه است، درحالی‌که پس از آنکه بنده به تماسی پاسخ دادم، تماس‌گیرنده صحبتش را با این سؤال: شما خانم «ح ش» هستید؟ آغاز کرد و پس از آنکه بنده تأیید کردم، با لحنی تحکم‌آمیز و بازجوگرانه اظهار کرد اوراقی از دادسرای سیرجان به دست وی رسیده و طی آن از ایشان خواسته شده تا بنده را به‌عنوان شاکی حرفه‌ای معرفی کند؟

در ابتدا تنها تصوری که برای بنده به وجود آمد، این بود که تماس‌گیرنده از یک مرجع محترم قضائی یا اطلاعاتی است که به صحبت با ایشان ادامه دادم، والا چنانچه پی برده بودم ایشان از روزنامه شرق است، هرگز به صحبت با ایشان ادامه نمی‌دادم، زیرا بنده، نه اهل روزنامه و روزنامه‌نگاری بوده و نه اهل تنش و هیاهو، بوده و نه هستم و نه می‌خواهم که باشم و چنانچه به پاسخ نشسته‌ام، از باب هتک حرمتی است که بر خانواده‌ام تحمیل کردند، والا بنده شخصا این جمله حیدر کرار را در برابر دارم که کوه‌ها بجنبند و تو مجنب، نگاهت را به اقصای صف دشمن بفرست و به خدا بیندیش و به پیروزی (این جلوها را نگاه نکن که این یکی کشته شد آن یکی کشته شد که روحیه‌ات ضعیف گردد یا این روزنامه‌نگار چه گفت آن یکی چه؟.... بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که روزنامه‌نگار موصوف، از همان ابتدا، اصول روزنامه‌نگاری را هم رعایت نکرده است.

ادامه در صفحه ۱۰

بازتاب

ارائه خدمات به اتباع خارجی به بانک مرکزی ابلاغ شد

وزارت کشور در واکنش به گزارش «همچنان سرگردانی» که در تاریخ ۱۵ تیرماه در گروه جامعه روزنامه «شرق» منتشر شده بود، جوابیه‌ای را به دفتر این روزنامه ارسال کرد. متن این جوابیه را در ادامه می‌خوانید: نظر به انتشار مطلبی با عنوان «همچنان سرگردانی» در آن روزنامه در مورخ ۱۴۰۱/۴/۱۵، توضیحات معاونت سیاسی وزارت کشور درخصوص مطالب مطرح‌شده ارائه می‌شود. ارائه خدمات به اتباع خارجی به بانک مرکزی ابلاغ شده است. موضوع ارائه خدمات بانکی به اتباع خارجی از سال‌های گذشته به دلایل مختلف اعم از اختلاف نظر بر روی بانک اطلاعاتی اتباع، نحوه ارائه کد یا شناسه اختصاصی یا برخی اقدامات ناهماهنگ سیستم بانکی، دستخوش چالش و اختلاف بین دستگاه‌های متولی بوده است. ۱- با توجه به مشکلات اخیر و مسدودشدن برخی حساب‌های بانکی اتباع خارجی از سوی بانک مرکزی، موضوع در دستور کار شانزدهمین نشست کمیسیونی ساماندهی اتباع خارجی قرار گرفت و با دعوت از نماینده بانک مرکزی (آقای محرمیان، معاون فناوری‌های نوین) موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفت. ۲- حسب بند ۸ مصوبات ابلاغی نشست مذکور مقرر شد: «دستگاه‌های خدمات‌رسان موظف‌اند نسبت به ارائه خدمات به اتباع خارجی مجاز که از طرف اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور معرفی می‌شوند، اقدام نمایند». ۳- این مصوبه جهت اجرا به بانک مرکزی ابلاغ و بر برطرف‌کردن مسدودی بانک‌ها و ارائه خدمات به جامعه اتباع خارجی تأکید شده است. علاوه بر این، پیگیری‌های لازم برای حل این مشکل از طریق برگزاری جلسات کارشناسی با مسئولان ذی‌ربط در بانک مرکزی انجام شده است.

اسنپ‌کلاب

تأمین هزینه‌های درمانی ۱۱۷۲ کودک با امتیازهای اسنپ‌کلاب

اسنپ در سومین طرح نیکوکاری خود با همکاری خیریه حس مهر با عنوان «تأمین هزینه‌های درمان کودکان بستری در بیمارستان» هزینه‌های درمان هزارو ۱۷۲ کودک را پرداخت کرد.

روابط‌عمومی شرکت اسنپ، ضمن تشکر از مشارکت خوب کاربران و اعتمادشان به طرح‌های نیکوکاری باشگاه مشتریان اعلام کرد: «در این طرح ۲۷۶هزارو ۹۷۷ مرتبه مشارکت شده و در مجموع مبلغ یک‌میلیاردو۱۰۷میلیون‌و ۹۰۸ هزار تومان برای درمان کودکانی که خانواده‌های آنها در شرایط دشوار اقتصادی قرار دارند به خیریه حس مهر پرداخت شده است». به گزارش اسنپ، در این طرح هزارو ۱۷۲ کودک فارغ از جنسیت، قومیت و تابعیت آنها تحت پوشش قرار گرفتند. ۴۳ درصد این کودکان دختر و ۵۷ درصد پسر و همچنین ۶۲ درصد از آنها ایرانی و ۳۸ درصد از اتباع خارجی بودند. کودکان حمایت‌شده از نظر تعداد به ترتیب از استان‌های خوزستان، یزد، خراسان رضوی، اصفهان، کهگیلویه‌وبویراحمد، کرمان، سیستان‌وبلوچستان و ایلام معرفی شدند. اطلاعات مربوط به پرونده پزشکی و شرایط خانوادگی این کودکان در سایت خیریه حس مهر در دسترس است. در سال‌های اخیر، اسنپ طرح‌های نیکوکاری متنوعی را در راستای مسئولیت اجتماعی خود با مشارکت کاربرانش در باشگاه مشتریان (اسنپ‌کلاب) اجرا کرده است. پیش از این نیز طرح‌هایی مانند «آموزش آنلاین منجر به اشتغال افراد دارای معلولیت» و «حمایت از تحصیل دانش‌آموزان سیستان‌وبلوچستان» در اسنپ‌کلاب با استقبال گسترده کاربران روبه‌رو شده بود. بخش نیکوکاری باشگاه مشتریان اسنپ تلاش دارد با شناسایی طرح‌های مؤثر و پایدار مسئولیت اجتماعی در حل مشکلات جامعه یاری‌رسان باشد. خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند طرح‌های پیشنهادی خود را به ایمیل مسئولیت اجتماعی شرکت اسنپ به آدرس csr.pr@snapp.cab ارسال کنند.

◆ جدول ۴۲۸۶ ◆ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- پیشه‌وران- کاهل- از انواع خرماهای ایران ۲- کاخ داریوش هخامنشی در تخت جمشید- خیال‌کردن ۳- واحد اندازه‌گیری طول- خانه‌های عرب- برادر مادر ۴- اذیت- روزه‌گرفتن- ضمیر جمع ۵- بادمجانش آفت ندارد- وسیله‌ای کارآمد در بانک‌ها- چاپلوسی ۶- عارضه تجمع چرک در موضعی از بدن- محکم و استوار- رواج‌دهنده ۷- درخت همیشه سبز- ضرورت- سوره هشتادوچهارم قرآن ۸- شلیک پیاپی گلوله- چیره‌دست ۹- فیلمی ساخته اصغر فرهادی با بازی امیر جدیدی- بادبان کشتی- شبانگاه۱۰- برگشتن- کتاب ژان ژاک روسو- زد و خورد ۱۱- واضح و آشکار- محلی مذهبی و متبرک برای آب نوشیدن رهگذران- روی خط حامل است ۱۲- ملت‌ها- ظرف جوهر و مرکب- بسیار ۱۳- سمت راست- لگد- گداختن ۱۴- علاقه‌مند- انرژی ۱۵- روزانه- گروه مجهز- لاستیک سوراخ‌شده

عمودی:

۱- سقف دهان- سوغات شهر مراغه- از بالا به پایین ۲- نهمین ماه میلادی- ترسناک- تکرار حرفی ۳- آشکار- مهم‌ترین و نیرومندترین جنبش هنری سال‌های بین دو جنگ جهانی ۴- ضربه سر در فوتبال- رشته‌ای در شمشیربازی- پندار- از انجیل‌های معتبر ۵- شرف- برگزیده از هر چیز- چشم ۶- از یک پدر و مادر- مرتعش- حمام لاغری ۷- کشتی جنگی- شکرگزار- خطاب مردانه- نشانه مفعولی ۸- نظر برای انجام‌دادن یا ندادن کاری- سرزنش ۹- گونه- سخنان بیمار تب‌دار- سیاره سرخ- یک نفر ۱۰- فقیر- اثری از شاتو بریان فرانسوی- رهبر مذهبی کاتولیک‌های جهان ۱۱- کلمه‌ای پرسشی- محل پیدایش چیزی- لاغر ۱۲- خداحافظی بیگانه- تراوش‌کردن- بازداشتن- نقشه انگلیسی ۱۳- لقب ویوالدی، آهنگساز ایتالیایی- شعار اسلام ۱۴- گوشت آذری- پناهگاه- غذای سرپایی ۱۵- سند مالکیت غیررسمی- صرفه‌جویی- خارج قسمت

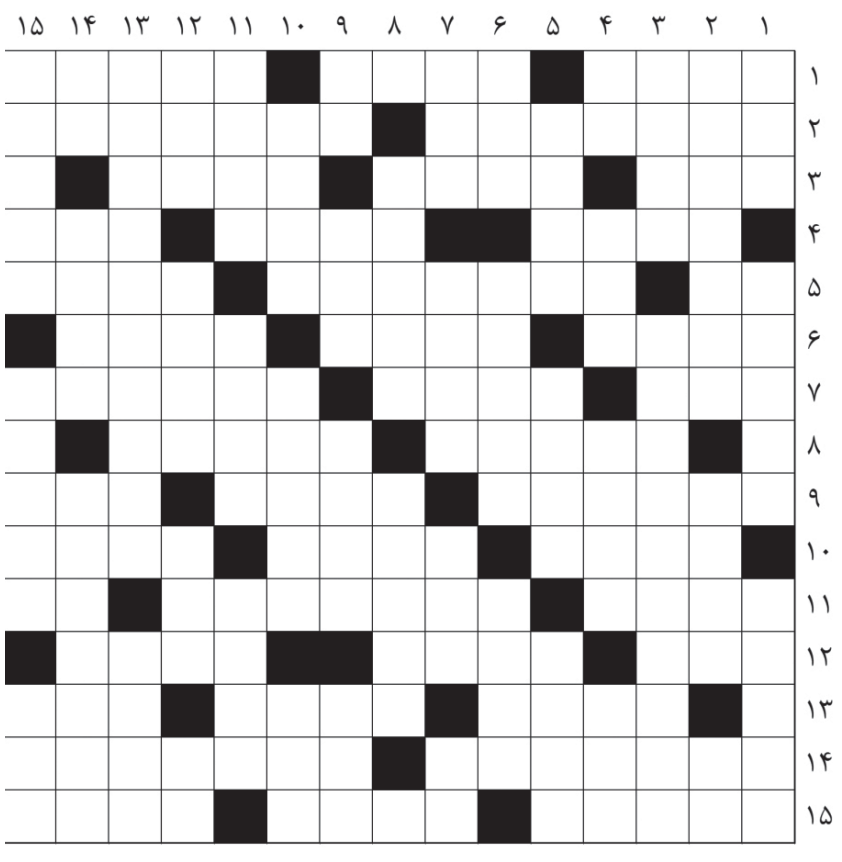

◆ حل سودوکو سخت

۵	۷	۱	۶	۳	۸	۲	۹	۴
۲	۳	۸	۹	۱	۴	۵	۶	۷
۹	۴	۶	۲	۷	۵	۱	۸	۳
۶	۸	۲	۴	۵	۳	۷	۱	۹
۷	۵	۴	۱	۹	۶	۳	۲	۸
۳	۱	۹	۸	۲	۷	۴	۵	۶
۱	۲	۳	۷	۶	۹	۸	۴	۵
۴	۶	۷	۵	۸	۲	۹	۳	۱
۸	۹	۵	۳	۴	۱	۶	۷	۲

◆ حل سودوکو ۳۲۸۱

۶	۲	۳	۴	۷	۹	۱	۸	۵
۴	۱	۵	۳	۸	۶	۲	۹	۷
۸	۹	۷	۱	۲	۵	۴	۶	۳
۷	۶	۲	۵	۴	۳	۹	۱	۸
۵	۴	۹	۷	۱	۸	۶	۳	۲
۳	۸	۱	۹	۶	۲	۵	۷	۴
۲	۳	۸	۶	۹	۴	۷	۵	۱
۱	۵	۶	۲	۳	۷	۸	۴	۹
۹	۷	۴	۸	۵	۱	۳	۲	۶

◆ حل جدول ۴۲۸۵

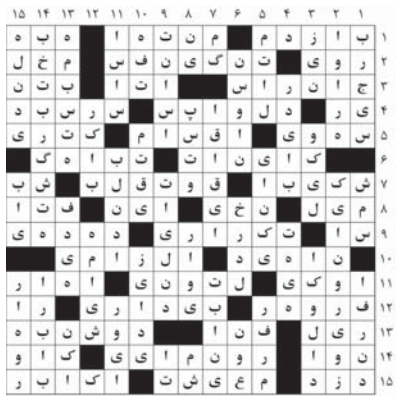

◆ سودوکو سخت ۳۲۸۲

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۲						۸	۷
		۸			۹			
۱					۵			
۳	۱			۹	۴			
	۷	۵		۱		۹	۳	
			۶	۵			۷	۱
			۳					۵
			۹			۴		
۸	۶						۹	

پیشخوان
Pishkhan.com

◆ سودوکو ساده ۳۲۸۲

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

					۴	۹		
۷	۳							
۸	۶		۷		۹			۲
۱		۷		۴		۵		۹
۲			۹		۳			۶
۶		۳		۵		۷		۴
۳			۴		۷		۹	۱
							۶	۵
		۱	۵					

پیشخوان Pishkhan.com

چه کسی گفت جمع کنید از ایران بروید؟

مهاجرت ورزشکاران ایرانی در سال‌های اخیر شیب تندتری به خود گرفته است. دست‌کم اینکه مهاجرت «نخبه‌های ورزشی» چنین شده و در مقایسه با دهه‌های گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای دارد. هرچند این پدیده جدیدی نیست و از دیرباز رواج داشته است. فضای مجازی و سرعت انتشار اخبار در قیاس با سال‌های دور هم به این فضا بیشتر دامن زده است. با این حال، حتی اگر پدیده مهاجرت ورزشکاران هم تازه نباشد، مهاجرت قهرمان‌ها و مدال‌آوران المپیکی ایران سرعت دوچندانی به خود گرفته که ناگفته پیداست این امر خطرناکی است. در سال‌های اخیر، ورزش ایران دو چهره بسیار مهم را از دست داده که بابت هرکدام لطمات زیادی دیده است. کیمیا علیزاده، اولین و تنها مدال‌آور زن ایران در بازی‌های المپیک یکی از این چهره‌هاست. او به هلند رفت و سپس هم پناهنده آلمان شد. کیمیا در المپیک توکیو در همان بازی نخست نماینده ایران را شکست داد و درست در یک‌قدمی کسب مدال برنز، فرصت تکرار افتخارآفرینی‌اش را از دست داد. دیگر چهره مهم سعید ملایی است. قهرمان پرآوازه جودوی ایران که به دلیل سیاست موجود مبنی بر مسابقه‌ندادن ورزشکاران ایرانی با رقبای اسرائیلی به آلمان مهاجرت کرد، در المپیک توکیو با پرچم مغولستان به مدال نقره رسید تا اولین ایرانی این رشته باشد که دستش به مدال نقره المپیک می‌رسد. گو اینکه افتخار مدالش به مغول‌ها رسید. اگر کیمیا و سعید چهره‌های سرشناس و در سطح قهرمان‌های المپیکی بودند که از ایران مهاجرت کردند ولی دلایل آنها در کنار دغدغه‌های ورزشی‌شان کمی هم سیاسی بود. این موضوع ولی درمورد بیش از ۹۰ درصد مهاجران ورزشکار ایرانی صدق نمی‌کند. بسیاری از آنها فقط به این دلیل از ایران کوچ می‌کنند که یا از لحاظ مالی تأمین نمی‌شوند یا اینکه امکاناتی که باید، برایشان فراهم نمی‌شود. قصه تعدادی از این ورزشکاران هم بعضا بسیار غم‌انگیز است؛ هنوز زمان زیادی از اینکه یکی از ورزشکاران ملی‌پوش ایران به خاطر دریافت ماهانه ۵۰۰ دلار، از ایران مهاجرت کرده نمی‌گذرد. اتفاقی تلخ که می‌تواند به خوبی عمق فاجعه را نشان دهد.

حال، در چنین شرایطی که مهاجرت ورزشکاران بیشتر شده و در رسانه‌های مختلف دنیا هم بازتاب داده می‌شود، انتظار این است که مسئولان رده‌بالای ورزش ایران، با برنامه‌ریزی دقیق و البته هدفمندتری مانع از کوچ بیشتر ورزشکاران از ایران شوند. درست است که در مقایسه با چند صنف، مهاجرت ورزشکاران عدد درشتی نمی‌شود ولی با توجه به اینکه قهرمانی آنها در رقابت‌های بین‌المللی بازتاب بسیار خوبی دارد، اهمیت‌شان دوچندان است. انتظار از مسئولان ولی ظاهرا فقط در حد حرف مانده چون به تازگی ذبیح‌الله پورشیب، ملی‌پوش و قهرمان کاراته ایران که مدال‌های بسیار رنگارنگی به دست آورده با حضور در برنامه سلام صبح بخیر تلویزیون، پرده از اتفاقی برداشته که بسیار عجیب است. او در صحبت‌هایش به این مورد اشاره کرده که یکی از مسئولان ورزش ایران در پاسخ به گلایه آنها برای رسیدگی بیشتر به ورزشکاران گفته هر کسی بخواهد، می‌تواند جمع کند و برود، به سلامت! پورشیب در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید: «خدا گواه است؛ به امام حسین قسم، دو رئیس فدراسیون و یکی دو ورزشکار دیگر هم شاهد هستند. نمی‌دانم این مسئول از حرف من چه برداشتی کرد. به او گفتم اصلا بازیکن نه، مثلا به عنوان مربی، یک ایرانی مجبور می‌شود برود. خب به این مربی در ایران کمتر هم پول می‌دهید می‌ماند چون اینجا برایش بهتر است. حیف است، این فرد سرمایه ماست، چرا از کشور خودمان دورش کنیم. گفت: بروید، باعث افتخار است، هرکسی می‌رود، برود! وقتی این‌طور گفت حقیقتا ناراحت شدم. پیش خودم گفتم حتما با سایر ورزشکاران بدتر از اینها صحبت می‌شود».

اینکه یکی از مسئولان رده‌بالای ورزش بخواهد به جای حل‌وفصل‌کردن مشکلات، به صراحت ورزشکاران را تحریک به مهاجرت از ایران کند، در نوع خود بسیار عجیب است. جالب آنکه سمت این فرد در ورزش این روزهای ایران یکی از سمت‌های مهم است که ارتباط زیادی هم با ورزشکاران دارد. در نگاه اول مشخص است که این مسئول یا باید عضوی از کمیته ملی المپیک ایران باشد یا وزارت ورزش. برای پی‌بردن بیشتر این ماجرا کافی است به مطلبی که روز گذشته روزنامه وابسته به صداوسیما منتشر کرده رجوع شود تا اولین علامت سؤال از بین برود. «جام جم» برای بررسی این موضوع از تیتر «گل به خودی وزارت ورزش» استفاده کرده تا مشخص شود مسئول موردنظر، در وزارت ورزش است. پیگیری‌ها نشان می‌دهد اتفاقا کسی که پورشیب‌ها را تحریک به مهاجرت از ایران کرده، مطالب بسیار تندی در گذشته علیه ورزشکاران ایرانی که پناهنده شده و یا مهاجرت کرده‌اند به زبان آورده است. جالب اینکه در زمان مدیریت او تعدادی از ورزشکاران ایرانی در گذشته مهاجرت کرده‌اند که این مورد هم در کارنامه چنین مسئولی دیده می‌شود. حال واقعا همان‌طورکه قهرمان کاراته ایران می‌گوید، مشخص نیست این فرد مسئول از صحبت ذبیح‌الله چه برداشتی کرده که صریحا به او گفته هر کس شرایط این‌چنینی را نمی‌خواهد بهتر است جمع کند از ایران برود! اگر چنین موضوعی اعتقاد قلبی این شخص است پس انتقادهای تندوتیز از ورزشکارانی که پیش از این از ایران رفته‌اند چیست؟

پرواضح است که ورزشکاران ایرانی خاصه آنهایی که در رشته‌های غیرفوتبالی و انفرادی تمرین و تلاش می‌کنند، شرایط چندان بسامانی از لحاظ مالی و امکانات ندارند. همین چند وقت پیش بود که دو دختر وزنه‌بردار ایرانی در کنار یک شناگر ایرانی مهاجرت و پناهندگی‌شان از ایران را اعلام کردند. نکته غم‌انگیز داستان اینکه هر سه نفر نسبت به وضعیت تغذیه‌ای حاکم بر اردوی تیم ملی گلایه داشتند! حال ورزشکاری که با چنین شرایط و سختی باید برای رسیدن به مقام و مدال تلاش کند، مسلم است که انتظار حمایت‌های معنوی و مادی بیشتر دارد. عجیب است که چنین حمایتی بعضا نه تنها صورت نمی‌گیرد بلکه همان‌طورکه ذبیح‌الله پورشیب فاش کرده، در چند مورد، ورزشکاران ایرانی را با لفظ‌های تند، وادار به مهاجرت از ایران می‌کنند. نکته بحث‌برانگیز ماجرا هم اینکه ظاهرا انگیزه یا شاید قدرتی برای برخورد با چنین مسئولانی که مدیریت‌شان تمام نمی‌شود و فقط صندلی‌شان را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند هم وجود ندارد.

عکس: تسنیم

گزارش

وزیر ورزش و جوانان:

برخی برای من خط‌ونشان کشیدند

به گزارش ایسنا، حمید سجادی در حاشیه جلسه دیروز هیئت دولت در جمع خبرنگاران درباره الزام فیفا برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها در آستانه آغاز لیگ برتر، گفت: در نامه فیفا الزامی نبود؛ بلکه پیشنهاد شده که پیرو پیگیری‌های قبلی است و ما تاکنون مشکلی هم درباره حضور زنان در ورزشگاه‌ها نداشتیم. در مشهد هم قرار نبود تماشاچی داشته باشیم و شرایط از نظر زیرساخت فراهم نبود و اعلام هم شده بود؛ اما از جامعه زنان عذرخواهی می‌کنم که نتوانستیم در مشهد میزبان زنان در ورزشگاه باشیم و از آن اتفاقی که آن روز رخ داد، هیچ‌کس خوشحال نشد. وزیر ورزش تاکید کرد: هر زمان لازم بوده و اراده کردیم با مجوز از دستگاه‌های مرتبط، زیرساخت‌ها را آماده کردیم و در ورزشگاه آزادی هم به بهترین شکل حضور داشتند. دوستان در فدراسیون فوتبال دارند بررسی می‌کنند که به مجرد شنیدن غیررسمی این خبر، جلسه‌ای تشکیل دادم و ابعاد قضیه را بررسی کردیم که بهترین راهکار را در این زمینه پیدا کنیم.

سجادی با اشاره به آخرین وضعیت پرونده ویلموتس اظهار کرد: ما وظیفه نظارتی خود را مطابق قانون داریم. هم بحث پیش‌پرداختی که اتفاق افتاده و هم ضمانتی که گرفته شده و اینکه آن شرکت بعد از آن اتفاق، ۲۵ میلیارد تومان به صورت ریالی بابت آن دو میلیون یورو فدراسیون پرداخت کرده است؛ اما چون ضمانت آن پرداخت ساختمان فدراسیون بود، الان شش‌دانگ آن ساختمان به نام شرکت شده است. سه دانگ از ساختمان پرسپولیس هم برای اینکه به نام فدراسیون فوتبال است، همین اتفاق برایش افتاده است. به خاطر آن ضمانت الان پیش‌پرداخت انجام شده و اخیرا هم رأی دستیاران آمد که منتظر دو مورد پنج درصد دیرکرد پرداخت آقای ویلموتس هم هستند. واقعا عبرتی برای قراردادها و بصیرتی برای آینده است. ما پیگیری لازم را مطابق قانون انجام می‌دهیم و رسیدگی لازم صورت می‌گیرد و نتایج آن اعلام می‌شود.

وزیر ورزش تصریح کرد: ما نمی‌توانیم به این امر بی‌تفاوت باشیم. برخی به من خرده گرفتند که شما نباید به این موضوع می‌پرداختید. برخی از افرادی که ما می‌دانیم در گذشته کجا بودند، چه ردپایی دارند، خودشان هم مدیر بودند و چه عواقبی بر جای گذاشتند و مدیر چه باشگاه‌هایی بودند که از آنها اکنون هیچ اسمی نیست. برخی از آنها برای من خط و نشان کشیدند و برای من متن دادند و در فضای مجازی به دلیل اینکه وزیر وظیفه حاکمیتی خود را تشریح کرده است، به لرزه افتاده‌اند.

سجادی تصریح کرد: ما اصلا هدف‌مان نام‌بردن از کسی نیست. یک عده گفتند آقای سجادی از یک کاندیدا حمایت می‌کند، خیر. وزارت ورزش اصلا به‌هیچ‌عنوان در انتخابات فدراسیون فوتبال اجازه ورود به خود نمی‌دهد؛ اما کمک می‌کند که بهترین انتخابات شکل بگیرد و فدراسیون فوتبال از حالت سرپرستی هرچه زودتر خارج شود. بر بنده در مجلس خرده گرفتند که افرادی را که از مسببان همین قرارداد ویلموتس هستند، اجازه داده‌اید که ثبت‌نام کنند؛ درحالی‌که ما اصلا اجازه جلوگیری از ثبت‌نام نداریم و هرکس شرایطش را داشته باشد می‌تواند ثبت‌نام کند؛ اما من به‌راحتی در مجلس مورد خطاب همین موضوع قرار گرفتم و فرصت دفاع هم نداشتم. البته همچنان هرکس بپرسد من توضیح خواهم داد و دفاع خواهم کرد برای اینکه من به ناحق متهم به این شدم که از نظر بعد نظارتی کم‌کاری کردیم. ما نمی‌توانیم از ثبت‌نام جلوگیری کنیم، این کار انجام می‌شود و بعد دستگاه‌های نظارتی، امنیتی و حراست بررسی و نتیجه را اعلام می‌کنند. وزیر ورزش تصریح کرد: متأسفانه مواردی در مجلس مطرح شد که اصلا مرتبط با سؤال بنده نبود و همین مطالب هم عنوان شد. ما پرونده ویلموتس را تا آنجا که وظیفه قانونی ماست تا پایان پیگیری می‌کنیم تا به نتیجه برسد.

نسخه تکراری برای قهرمانی در فوتبال ایران؛ گل نخور قهرمان شو!

رقابت‌های بیست‌ودومین دوره لیگ برتر ایران از روز ۲۱ مرداد به صورت رسمی استارت می‌خورد و در همان هفته نخست دو تیم مدعی استقلال و سپاهان برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند. استقلال مدافع عنوان قهرمانی لیگ ایران است و با تغییراتی که روی نیمکت به وجود آورده قصد دارد برای دومین فصل پیاپی، جام را بالای سر ببرد. سپاهان هم که در دهه گذشته همواره خودش را در سطح مدعیان قهرمانی دیده در این فصل علاوه بر پوست‌اندازی روی نیمکت، تحول زیادی هم در ترکیب ایجاد کرده و امیدوار است بعد از سال‌ها ناکامی و اعمال هزینه‌های زیاد، بتواند بعد از غول‌های تهرانی، دوباره جام قهرمانی را به دست بیاورد. در این فصل مربیان خارجی سرشناسی هم به لیگ ایران اضافه شدند که ساپینتو در استقلال، ژوزه مورایس در سپاهان و قربان بردیف در تراکتور شاخص‌ترین آنها هستند. با وجود تغییرات زیادی که در جمع مدعیان رخ داده، پرسش موجود این است که آیا قهرمانی از دل مربیان و بازیکنان خارجی حاصل می‌شود؟ شاید. پاسخ قطعی به این پرسش نمی‌توان داد ولی می‌توان با استناد به آمار موجود، به این موضوع پرداخت که قهرمانی یا حداقل شانس قهرمانی، قطعا در گرو گل‌نخوردن است! استقلال در فصل گذشته با استفاده از همین فرمول سرانجام موفق

شد به ناکامی ۹ ساله‌اش در فوتبال ایران پایان دهد و جام قهرمانی را بالای سر ببرد. اگرچه در میانه‌های فصل انتقاد زیادی از سبک بازی تیم فرهاد مجیدی می‌شد ولی نهایتا با کسب عنوان قهرمانی، شیوه بازی و سبک رسیدن به جام به دست فراموشی سپرده شده و همگی کسب قهرمانی جدید استقلال را لحاظ کردند. فرمی که استقلال برای رسیدن به قهرمانی اتخاذ کرد، متکی بر تقویت خط دفاعی بود. ساختار دفاعی استقلال چنان بود که این تیم رکورد میزان گل خورده در لیگ برتر ایران در طول یک فصل را تحت تأثیر قرار داد و فقط ۱۰ بار در طول ۳۰ مسابقه دروازه‌اش باز شد. جالب آنکه تیم فرهاد مجیدی به عنوان قهرمان لیگ، خط حمله چندان کوبنده‌ای نداشت و کلا ۳۹ بار گل‌زنی کرد. این موضوع وقتی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که قهرمانی‌های متوالی پرسپولیس، پیش از استقلال، در لیگ برتر مورد بررسی قرار بگیرد. پرسپولیس هم دقیقا در حالی پنج فصل متوالی قهرمان شد که در هر فصل به طور میانگین فقط ۱۴ بار دروازه‌اش باز شد. حالا به نظر می‌رسد، دلیلی ندارد فرمولی که شش سال متوالی است در فوتبال ایران جواب می‌دهد در فصل پیش‌رو، بدون جواب باقی بماند. با استناد به همین موضوع می‌شود شرایط تیم‌های مدعی را زیر نظر گرفت و به کارنامه عالی پرسپولیس در بخش تقویت خط دفاعی رسید. پرسپولیس علیرضا بیرانوند، دروازه‌بان تیم ملی ایران را خرید و خیلی سریع با مرتضی پورعلی‌گنجی یکی از مدافعانی که قبل از مصدومیت عضوی از تیم ملی ایران بوده توافق کرد. در کنار این مورد باید به جذب گئورگی گولسیانی و دانیال اسماعیلی‌فر، دو مهره تدافعی و تأثیرگذار فصل پیش سپاهان هم اشاره کرد تا مشخص شود، یحیی گل‌محمدی تمرکزش را روی فرمول ثابت‌شده قبلی گذاشته است. اتفاقا توجه بیش از اندازه به همین بخش است که پرسپولیسی‌ها را در آستانه شروع رقابت‌های فصل جدید همچنان بدون مهاجم شش‌دانگ گذاشته است. مدیران و سرمربی پرسپولیس اصرار زیادی بر اصلاح امور در ساختار تدافعی پرسپولیس داشتند و اکنون پس از تقویت خط میانی در پی خریدن یک مهاجم خارجی برآمدند. پرواضح است که در کنار پرسپولیس، چندین تیم مدعی دیگر در لیگ برتر هم ساختار تدافعی را استحکام بخشیده‌اند تا آنها هم از این قافله‌ای که آمار در لیگ برتر ایران به جا گذاشته عقب نمانند. اینکه در پایان لیگ، سیاست‌های تدافعی و فلسفه مربیگری در کدام تیم کارگشا شود، موضوعی زمان‌بر ولی جذاب خواهد بود.

پاچه‌های گلی و مدیریت بحران

ادامه از صفحه اول

اینکه محیط زیست و جنگل‌ها را به‌راحتی نابود کرده‌ایم، اینکه به مقوله استفاده بهینه از آب‌های جاری سیلابی بی‌توجه بوده‌ایم، اینکه ناگهان سیل آمده و هستی و نیستی‌مان را بر باد داده و با گذشت زمان فراموش کرده‌ایم آسیب‌ها و مخاطرات طبیعی و مفهومی به نام «مدیریت بحران» را... ما را به وادی «چه کنم چه کنم» کشانده است؛ اما این «چه کنم»ها در سیل سراسری امسال به طنز تلخ «پاچه‌های گلی» و شلواری آب‌خورده یا سیل‌زده! تبدیل شد. انگار که سیلاب با دیدن عظمت «مدیریت»، مدیرانی بی‌طاقت! در برابر شلوارها و کت‌وشلوارها! عقب‌نشینی می‌کند و راهش را می‌گیرد و می‌رود. این داستان که نه واقعیت خلاصه‌شدن «مدیریت بحران» در تن به آب و گل دادن بی‌محابا، نگاه پوپولیستی و گاه وعده‌سرایی خیلی‌ها را آشکار کرد؛ یعنی پاچه شلوار گلی مترادف است با تسکین درد مردمی که خانه و زندگی، خودرو و احشام خویش را از دست داده‌اند و منتظر معجزه! شلوارهای گلی‌اند. سیل اخیر بار دیگر به یادمان آورد که ما هیچ نوع برنامه‌ریزی، هیچ نوع ساماندهی، هیچ نوع نظارت و کنترلی، هیچ نوع آینده‌نگری بابت مشکلات بسیار نداریم. مدیریت بحران در کشوری که به لحاظ جغرافیایی و مسائل ژئوپلیتیک گرفتار مخاطرات و آسیب‌های فراوان طبیعی است، یک امر بسیار ضروری است. استقرار بخش مهمی از کشور روی کمربند زلزله، داشتن مناطق کوهستانی و دره‌های سیلاب‌خیز، وجود مناطق کویری و کاهش میزان بارندگی در دوران خشکسالی و مسئله کم‌توجهی شهرهای حتی بزرگ به مقوله بارش‌های شدید، عمیق‌ترین و ژرف‌ترین برنامه‌ریزی مربوط به مدیریت بحران را می‌خواهد که ساده‌ترین نگرشی است که باید در حیطه مدیریت شهری به‌ویژه مدیریت شهرهای بزرگ وجود داشته باشد. داشتن تدابیر مشخص در زمینه مدیریت بحران موجب می‌شود که به هنگام خطر و فاجعه بی‌گدار به آب نزنیم؛ اما از همه غم‌انگیزتر سیل امامزاده داوود بود که در نزدیک به ۶۵ سال پیش در آنجا سیلی جاری شده بود و در همان زمان کارشناسان و متخصصان گفته بودند که این منطقه به دلیل سیل‌خیزی باید خالی از سکنه شود و تدابیر لازم برای مقابله با سیلاب در این منطقه انجام بگیرد. چه زمانی آگاه می‌شویم.

ادامه از صفحه ۸

ادعای شاکی حرفه‌ای بودن را رد می‌کنیم

۳- روزنامه‌نگار قاضی نیست، راوی است و هر سکه‌ای هم دو رو دارد، پس وظیفه روزنامه‌نگار این است که دو روایت را در عین امانتداری بازگو کرده و قضاوت را به مخاطبان گرامی وابگذارد، لکن چنانچه نگاهی به این گزارش سراسر دروغین بیندازید، ملاحظه خواهد شد که ایشان اظهارات بنده را که بر اساس آرای قطعی متعددی که از مراجع قضائی معظم متعدد، از دیوان‌عالی معظم و از دادگاه‌های محترم تجدیدنظر در دست داشته و محکوم له کل پرونده‌های اصلی را سانسور کرده و کل گزارش را به اظهارات سه محکوم‌علیه دروغ‌گو که از آنها با (م ز) و (ع ز) (م ص) نامبرده، اختصاص داده که اگر دروغ‌گو نبودند، محکوم نمی‌شدند.

۴- روزنامه‌نگار مذکور فقط به سانسور اظهارات بنده قناعت نکرده بلکه از همان ابتدا به نشر اکاذیب و بهتان روی آورده برای مثال از قول وکیل (م ز) مدعی شده که این‌جانب ۳۰۰ پرونده قضائی را پیگیری می‌کنم و سؤال است: چرا این خبرنگار، ۳۰۰ مصاحبه‌گر نداشته؟؟!! و اینکه این وکیل که به دلیل همین تبلیغات منفی به سه ماه ممنوعیت از وکالت محکوم شده و مستند آن تقدیم می‌شود، این عدد سنگین را مانع ندانسته که باز دروغ می‌گوید؟! و اصلا معلوم نیست این ممنوع‌الوکاله، چگونه دارد وکالت می‌کند؟؟!! که در همین‌جا از مقامات معظم مسئول درخواست دارم رسیدگی بفرمایند... .

۵- نکته جالب‌تر دیگر این است که این روزنامه‌نگار، بنده را متهم به استخدام شاهد دروغین کرده!! درحالی‌که حکم محکومیت قطعی شاهد (ع ز) و حکم قطعی محکومیت شهود (م ص) و حکم به رجوع شهود (م ز) از شهادت، صادر شده که تقدیم می‌کنم، حال سؤال است که آیا قلب حقیقت توسط این روزنامه‌نگار بیش از این ممکن می‌شده؟! مضافا که حتی یک فقره از آرای قطعی صادره له بنده، براساس شهادت هیچ شاهدی صادر نشده و اینکه هیچ حکم قطعی مبنی بر محکومیت شاهد تعرفه‌شده ادعایی از سوی بنده، وجود ندارد.

۶- درخصوص ادعاهای (م ز) و (ع ز) و (م ص) که این روزنامه‌نگار به آن پرداخته، ادعاهایی بوده که این اشخاص در مراجع محترم قضائی طرح و مسیر رسیدگی از دادگاه محترم بدوی تا دیوان عالی معظم و تجدیدنظر محترم بوده و مورد بررسی قضات باسواد- باتجربه قرار گرفته و مردود اعلام شده که حکم به محکومیت آنها صادر می‌شود، لکن هدف از طرح دوباره این ادعا از سوی این روزنامه‌نگار آن‌هم در روزنامه!! ضمن تخریب بنده، به‌چالش‌کشاندن آرای مراجع معظم قضائی متعدد و به‌منظور به‌جریان‌انداختن پرونده‌های مختومه‌ای بوده که چنانچه برای هزار بار هم مورد رسیدگی مجدد قرار بگیرند، همان نتیجه اولیه حاصل خواهد شد.

چنانچه بخواهم به کل اعمال دور از اخلاق و انصاف این روزنامه‌نگار بپردازم، باید کل روزنامه را به آن اختصاص دهم، لکن به اندازه‌ای که مشت نمونه خروار باشد، خوانندگان محترم را بس است تا بدانند که این روزنامه‌نگار از روزنامه شرق که می‌تواند باشد...

بخش دوم:

۱-به‌طورکلی، پیاده‌کردن طرحی تحت عنوان شاکی حرفه‌ای!!، خلاف اصول قانون اساسی جمهوری مقدس اسلامی ایران است، زیرا اصل ۳۴ ق اساسی مقرر کرده دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه صالح مراجعه کند. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد، اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر کرده اصل بر برائت است...، اصل ۳۹ قانون اساسی حتی هتک حرمت مجرمین را هم ممنوع اعلام کرده چه برسد به بی‌گناهان، اصل چهلم قانون اساسی اضرار به مردم را ممنوع نموده... ماده ۵۷۰ ق م ا هر مقامی را که برخلاف قانون، مردم را از حقوق مقرر در ق اساسی محروم نماید، به مجازات حبس و انفصال از خدمت محکوم نموده، ماده ۵۷۶ ق م ا هر صاحب منصبی را که از اجرای قوانین مملکتی سر باز بزند، به انفصال از خدمت محکوم نموده، ماده ۵۹۷ ق م ا هر مقام قضائی را که به شکایت و تظلمی رسیدگی نکند، به انفصال دائم و تأدیه خسارت محکوم نموده و و و لذا نه‌تنها عنوان شاکی حرفه‌ای، عنوان بی‌مسمایی بوده؛ بلکه برای انتساب به بنده که طی دعاوی متقابل از خود دفاع نموده و حاکم شده‌ام، بی‌مسماتر بوده و اما طرح آن، گوشه‌ای از توطئه توطئه‌گرانی است که سال‌هاست دشمنی می‌کنند و این بار متوسل به ایجاد هجمه رسانه‌ای برای بسترسازی و تأثیر در اذهان مسئولین معظم قضائی خارج از شهرستان را دارند؛ اما سؤال اساسی این است که در کجای شرح وظایف دادسرای سیرجان آمده که طراح عنوان شاکی حرفه‌ای باشد؟؟؟!! تا بهانه به دست دشمن بدهد، یا شکات حرفه‌ای را شناسنامه‌دار کند؟؟!! و اساسا متر و معیار و مصادیق شاکی حرفه‌ای، در کدام‌یک از مواد قانونی تصریح و احصا شده که به آن پرداخته است؟؟!! .

۲- درخصوص ادعای کذب دیگر این روزنامه‌نگار مبنی بر اینکه مستندات صدور مجوزات چاه آب کشاورزی، غیرواقعی بوده‌اند، با ارائه احکام و نظریه کارشناس خط و امضا به عرض می‌رسد اولا: رأی قطعی از دیوان معظم عدالت اداری مبنی بر قانونی‌بودن صدور مجوزات این چاه آب کشاورزی صادر شده و ناقض این تبلیغات دروغین است. ثانیا: کارشناس خط و امضا، نظر به اصالت اسناد استنادی کمیسیون صدور پروانه داده بود. ثالثا: با تطبیق اسناد مورد ادعا، با اصول نسخه دوم آنها در ادارات، اصالت اسناد و بی‌گناهی این‌جانب احراز که حکم به برائت بنده دادند.

رابعا: دادگاه محترم تجدید نظر، اقدام به اصلاح این قسمت از رأی بدوی نموده‌اند که استدلالات ذکرشده در رأی ثانوی مغایر با رأیی بوده که این روزنامه‌نگار در روزنامه شرق منعکس کرده است که جملگی اسناد تقدیم می‌شود لذا نشر افتراها و ادعاهای دروغ این روزنامه‌نگار، آن‌هم در سطح کشوری، مشمول ماده ۲۸۶ از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی می‌باشد و اینکه دادگاه بدوی سیرجان رأی روی رأی دادگاه عالی (دیوان عدالت اداری) صادر کرد و حکم به ابطال مجوزات چاه آب کشاورزی داد، تخلفی آشکار و نتیجه همین دشمنی‌ها بوده.

۳- با ارائه مستندات، به عرض می‌رسد: هیئت کارشناسی منتخب دادگاه محترم تجدیدنظر، اصالت سند موضوع ۸ سال!!!! زندان ادعایی این روزنامه‌نگار را، احراز و اعلام می‌کنند، مضافا اینکه دادگاه محترم بدایت بر تقدیم لایحه (م ز) که طی آن، (م ز) اقرار کرده بوده، سند عادی ۱۶ سهم آب چاه را ضمانت اخذ طلبش به امانت گرفته، صحه گذاشتند، از طرف دیگر، شهود تعرفه‌شده از سوی (م ز) که با شهادت کذب خود مؤثر بر صدور حکم به جعلیت سند شدند و تنها مستند صدور حکم محکومیت بوده، از شهادت خود رجوع کرده و اعلام داشتند که شهادتشان درخصوص سند دیگری بوده، لذا اصالت سند مورد ادعای این روزنامه‌نگار، در دادگاه محترم تجدیدنظر، از سه دیدگاه ثابت شد که حکم ۸ سال!!! زندان نقض می‌شود، توجه به این نکته ضروری است: وقتی شخصی به سندی استناد می‌کند، به این معناست که اصالت آن سند، مورد پذیرشش بوده، نتیجتا ادعای بعدی وی مبنی بر جعل آن سند و استناد به شهادت شاهدانی که خریده می‌شوند که شهادت دروغ بدهند، بی‌وجه تلقی گردد.

۴- درخصوص نقل این روزنامه‌نگار از قول (م ص)، که بنده عنوان کرده‌ام رأی اصلی از دادگاه تهران صادر می‌شود!! ترفندی به جهت ایجاد ذهنیت است.

۵- اعلامیه از سوی این روزنامه‌نگار که ارجاع پرونده‌ها به دیوان‌عالی کشور تکنیک بنده بوده، جرئوهین به مقامات معظم قضائی بالاترین مرجع قضائی شریف ایران نیست.

۶- با توجه به اینکه حتی یک رأی قطعی مبنی بر محکومیت این‌جانب به جرم ارتکاب جعل وجود نداشته، ادعای این روزنامه‌نگار و نشر آن مبنی بر تعدد اسناد جعلی منتسب به بنده، افترا و نشر آن در سطح کشوری نشر اکاذیب موضوع ماده ۲۸۶ از کتاب دوم ق م ا می‌باشد.

در پایان: خطاب به آشوبگران، وفق مقررات، ادعاها از طریق مراجع صالح قضائی و نظام چندمرحله‌ای رسیدگی، مورد بررسی قرار گرفته و حسب قانون، آرای قطعی فصل‌الخطاب تنازعات است و لذا سعی نکنید با ایجاد هجمه‌های رسانه‌ای و استفاده از عناوین من‌درآوردی همچون شاکی حرفه‌ای، که هیچ تعریف و مصداقی در قانون ندارد، مسیر تضییع حقوق افراد را به نفع اشخاصی خاص، هموار کنید، حتی اگر منفعتی در آن باشد، زیرا قطعا که چنین هجمه‌های طراحی‌شده، مؤثر بر مسئولین شریف و معظم مراجع عالی قضائی نشده و کمافی‌السابق بررسی‌های عادلانه خواهند داشت. نتیجتا ضرورتی ندارد که برای اهدافی شخصی، توان علمی و تجربی و صلاحیت مسئولیت قضائی را به سؤال بکشانید، همچنین از مسئولین معظم و شریف دستگاه قضائی عاجزانه استدعا دارم اولا: اجازه ندهند با کشاندن دعاوی ملکی عادی مردم به روزنامه‌ها به‌عنوان سوژه، راه برای منفعت‌طلبی گروهی باز گردد. ثانیا: دست این دشمن‌ها، که تا دستشان را نگیرید، از دشمنی‌کردن دست برنخواهند داشت را گرفته، تا تحمیل این‌همه ستم، بر این‌جانب پایان یابد.

سپاسگزارم

پیشخوان
Pishkhan.com

کارگروهی قدیمی با دبیری جدید

امیر محمودی انزابی
کارشناس محیط زیست تالاب‌ها

شیر بی دم و سر و اشکم که دید/ این‌چنین شیری خدا خود نافرید

در دفتر اول مثنوی، حکایتی است که بیت بالا از آن، به ضرب‌المثل تبدیل شده است. داستان از این قرار است که روزی یک پهلوان پیش دلاک رفت و گفت که بر شانه‌ام عکس یک شیر را رسم کن. پهلوان روی زمین دراز کشید و دلاک شروع به نقش‌زدن با سوزن کرد. اولین سوزن را که در شانه پهلوان فرو کرد، پهلوان از درد داد کشید و گفت: آی! مرا کشتی. چه تصویری نقش می‌کنی؟ دلاک گفت: تو خودت خواستی که نقش شیر رسم کنم. پهلوان گفت از کدام اندام شیر آغاز کردی؟ دلاک گفت: از دُم شیر. پهلوان گفت: نفسم از درد بند آمد. دُم لازم نیست. بدین ترتیب، هر بار که دلاک خواست اندامی از شیر را نقش کند، پهلوان فریاد زد که رسم این عضو، درد دارد، برو سراغ بعدی. دلاک هم عاقبت عصبانی شد و سوزن را بر زمین زد و گفت: در کجای جهان کسی شیر بی دم و سر و شکم دیده؟ خدا هرگز چنین شیری نیافریده!

حدودا یک ماه است که موضوع دریاچه ارومیه دوباره در صدر فهرست اخبار قرار گرفته است. چهارشنبه ۲۹ تیر و بعد از ۱۰ روز چالش بود که خبری بدین مضمون در رسانه‌ها منتشر شد: «عیسی کلانتری از مدیریت اجرائی احیای دریاچه ارومیه برکنار شده و استاندار آذربایجان غربی به عنوان مدیر اجرائی احیا و دبیر کارگروه به انتخاب هیئت وزیران منصوب شد». اگر در دهه گذشته پیگیر خبرهای دریاچه ارومیه بوده باشید، حتما نام کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه را که دبیر آن تغییر یافت، بارها شنیده‌اید. کارگروهی متشکل از هفت وزیر (وزرای اطلاعات، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، صنعت، معدن و تجارت، کشور و نیرو)، دو معاون رئیس‌جمهور (رؤسای سازمان برنامه و بودجه کشور و سازمان حفاظت محیط زیست) و سه استاندار استان‌های حوضه آبریز دریاچه ارومیه (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و کردستان). انتخاب یک شخص حقیقی به عنوان دبیر این کارگروه، وجه تمایزی بود که از همان ابتدا این کارگروه را از سایر کارگروه‌های این‌چنینی، متمایز می‌کرد. نتیجه این انتخاب این شد که دبیر کارگروه ملی نجات دریاچه در مناسبات این کارگروه، ضمن تشکیل دبیرخانه‌ای مستقل با محوریت دانشگاه شریف، به عنصری مطالبه‌گر تبدیل شده و عملکرد دستگاه‌های اجرائی و به ویژه وزارتین نیرو و جهاد کشاورزی را که مجریان اصلی پروژه‌های نجات دریاچه ارومیه بودند، زیر ذره‌بین قرار داده بود. البته باید ویژگی‌های شخصیتی و سابقه عملکردی عیسی کلانتری را نیز در پیشبرد اهداف کارگروه ملی نجات، دخیل دانست. حتی بعدتر که عیسی کلانتری به ریاست سازمان حفاظت محیط زیست منصوب شد، به دلیل وظیفه ذاتی و قانونی سازمان حفاظت محیط زیست در قبال دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور، اتفاقا همسویی بیشتری بین جایگاه دبیری و جایگاه ریاست سازمان به وجود آمد.

با تغییر دولت، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، دبیر کارگروه و به دنبال آن دبیرخانه کارگروه که بیشتر در میان عموم مردم به نام ستاد احیای دریاچه ارومیه شناخته می‌شد، از کاندیداهای اصلی تغییر بودند. اگرچه دولت سیزدهم پس از استقرار خود، یک بار در ۲۴ مهر ۱۴۰۰ کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه را تشکیل داده بود، اما بی‌رغبتی به تشکیل جلسه بعدی این کارگروه با وجود وضعیت رو به بحران دریاچه و درخواست‌های مکرر دبیرخانه، از عدم تمایل دولت به ادامه کار با ساختار قبلی دلالت داشت، کما اینکه رئیس‌جمهور نیز ۲۹ مهر ۱۴۰۰ و در دیدار با نمایندگان مجامع استان‌های آذربایجان شرقی و غربی گفته بود که «ستاد احیای دریاچه ارومیه به زودی با شکل جدید فعال خواهد شد تا با کمک نمایندگان، مدیران استان و دغدغه‌مندان کار را دنبال کند و اقدامات لازم را انجام دهد». نقطه شروع تغییرات دولت، با دبیر کارگروه کلید خورد. اقدام دولت در تعیین استاندار آذربایجان غربی به عنوان دبیر کارگروه، احتمالا پاسخی است به درخواستِ محوریت استان‌های منطقه در طرح نجات دریاچه ارومیه؛ اما این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که آیا استانداری خواهد توانست گشتاور لازم در دستگاه‌های اجرائی ملی برای تسریع در احیای دریاچه ارومیه را ایجاد کند و سنت مطالبه‌گری از اعضای کارگروه را که همگی به لحاظ نظام اداری جایگاهی فراتر از مدیریت استان دارند، استمرار بخشد یا نه؟ حتی در مقیاس منطقه‌ای نیز همسوکردن سه استان در امر احیای دریاچه ارومیه، موضوعی است که ظرافت‌های کاری زیادی داشته و آتوریته (اقتداری) فراتر از استاندار یکی از استان‌ها برای آن مورد نیاز است.

۲۹ تیر ۱۴۰۱ را می‌توان نقطه شروع حرکت دولت سیزدهم پس از قریب به یک سال شک و تردید در نوع مواجهه با موضوع مطالبه احیای دریاچه ارومیه دانست و باید دید که دولت در تعیین نسبت خود با موضوع احیای دریاچه ارومیه، صرفا به تغییر دبیر کارگروه ملی بسنده خواهد کرد یا اینکه شاهد گام‌های عملی بعدی دولت برای معکوس‌کردن روند نزولی سطح آب دریاچه ارومیه نیز خواهیم بود. باید مواظب بود که اگر قرار است کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه کماکان سکاندار احیای دریاچه باشد، به شیر بی دم و سر و اشکم تبدیل نشود.

فراخوان کمک به پگاه نوجوان بهبودیافته از اعتیاد

پگاه، دختر ۱۷ساله‌ای است که به‌تازگی از کمپ ترک اعتیاد ترخیص شده. یکی از مستعدترین و بهترین دختران کمپ که معدلش تا پیش از اعتیاد ۱۹ بود و جزء استعدادهای درخشان محسوب می‌شد، به علت نابسامانی خانوادگی و اعتیاد پدر به مصرف کتامین روی آورد. پگاه حالا سه ماه است که از کمپ ترخیص شده، با شدت هرچه تمام‌تر در حال خواندن زبان است، در باشگاه ورزشی ثبت‌نام کرده و به‌زودی روند ادامه تحصیل برای گرفتن دیپلم را آغاز می‌کند.

مسئله اصلی اینجاست که پدر و مادر او در آستانه جدایی هستند و پدر، دیگر از پرداخت هزینه‌های منزل سر باز می‌زند. متأسفانه هفته گذشته صاحب‌خانه وسایل آنها را از خانه بیرون ریخت. مادر و برادر کوچک پگاه به منزل مادربزرگ‌شان رفتند؛ اما پگاه از این کار امتناع کرد.

پگاه اکنون با یکی از معتمدان و فعالان مدنی زندگی می‌کند تا زمانی که خانواده او بتوانند دوباره سروسامان بگیرند و زیر یک سقف کنار هم زندگی کنند. مادر پگاه یک کار نیمه‌وقت پیدا کرده و توانایی پرداخت اجاره را دارد؛ اما آنها برای تأمین ودیعه در شرایط دشواری هستند. پگاه که با هزار امید دوباره به خانه برگشته بود، این نابسامانی به‌شدت او را دچار بحران روحی کرده و او حتی یک بار به‌همین‌دلیل اقدام به خودکشی کرد که خوشبختانه با حضور به‌موقع مادرش جانش در امان ماند؛ اما او که به‌شدت ورزش می‌کند و امیدوار به رفتن به دانشگاه است، در این روزهای سخت کم‌حرف و عصبی شده و از اتاقی که فعالان مدنی در خانه‌شان در اختیارش قرار داده‌اند، بیرون نمی‌آید. ما با کمک خیرین توانستیم حدود ۳۰ میلیون تومان برای ودیعه مسکن خانواده او تأمین کنیم. آنها به ۲۰ میلیون دیگر برای داشتن یک خانه کوچک نیاز دارند. پگاه تا زمانی که خانواده‌اش مستقل شوند، پیش فعالان مدنی می‌ماند؛ اما او بیش از هر چیز نیاز به یک خانه امن در کنار برادر و مادرش دارد. این آرزوی کوچکی است که بتواند در یک شرایط آرام و امن زندگی کند. خیرین و همراهان همیشگی روزنامه «شرق» می‌توانند در صورت تمایل مبالغ اهدایی خود را به شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۴۲۳۷۵۶۳۰ بانک ملی، به نام شهرزاد همتی پل‌سنگی واریز کنند. نتیجه این فراخوان به‌زودی در روزنامه «شرق» منتشر خواهد شد.

استمرار غفلت از «حریم روستا» در قانون درآمد پایدار

سجاد برنجی
کارشناس امور شهری

طبق ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شـهرداری‌ها و دهیاری‌ها «کلیه اشـخاص حقیقی و حقوقی که در محدوده و حریم شـهر و محدوده روستا ساکن هستند مکلفند عوارض و بهای خدمات شهرداری و دهیاری را پرداخت نمایند». همان‌طور که مشخص است مقنن در این ماده در مورد شهر به صراحت محدوده و حریم را ذکر کرده است اما در مورد روستا فقط به محدوده روستا اشاره کرده و هیچ سخنی از حریم روستا به میان نیاورده و به نوعی در این زمینه دچار غفلت شـده است؛ حال آنکه قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ بعد از تعریف محدوده در متن ماده بیان می‌دارد «روستاهایی که در حریم شهرها واقع می‌شوند مطابق طرح هادی روستایی دارای محدوده و حریم مستقل بوده و شهرداری شهر مجاور حق دخالت در ساخت‌وساز و سایر امور روستا را ندارد».

همان‌طور که مشـخص اسـت، قانون تعریف محدوده و حریم آشـکارا برای حریم روستایی، هویتی وابسته به محدوده روستا و مستقل از حریم شهر هم‌جوار در نظر گرفته که شهرداری آن شهر را از مداخله در حریم روستا نهی کرده است.

از سـوی دیگر طبق تبصره ۳ ماده ۳۲ آیین‌نامه مالـی دهیاری‌ها «اعتباراتی که در بودجه به تصویب می‌رسد باید با نظارت شورای روستا منحصرا در محدوده همان روستا به مصرف برسـد». بدیهی است به صراحت بندهای الف و ب ماده ۳۶ همین آیین‌نامه بخشی از این اعتبارات درآمدهای ناشی از عمومی و اختصاصی روستاست.

ایـن دوگانگی که از یک سـو دهیاری را از هزینه‌کرد اعتبـارات حاصل از درآمدهای روستا با قید «منحصرا در محدوده» در حریم منع می‌نماید و از سوی دیگر اجازه مداخله به شهرداری‌ها در حریم روسـتاها را نمی‌دهد، باعث شکل‌گیری نوعی «بی‌تولیتی» در حاشیه روستا به‌خصوص در اسـتان‌های با تراکم بالای جمعیت همچون استان تهران شـده که ماحصل این نقصان افزایش ساخت‌وسازهای غیرمجاز در کنار بافت مسکونی و محدوده روسـتاهای واقع در حریم شهرهاسـت. به نوعی که در حال حاضر تقریبا در تمامی شهرستان‌های استان تهران بافت‌های ناکارآمدی به صورت غیرمجاز ساخته شده و با توجه به افزایش هزینه‌های شهرنشـینی به سـرعت در حال جمعیت‌پذیری است. ضمن اینکه در موارد متعدد باغ‌های چندده‌سـاله بـه دلیل همین دوگانگی به صورت غیرمجاز تفکیک شده و به ویلاهای مجلل برای افراد غیربومی تبدیل شده است.

در کنار آسـیب‌های مذکور در سـطور بالا، عدم توجه کافی به موضوع حریم روستا باعث ازبین‌رفتن «مدیریت واحد روسـتایی» شـده اسـت؛ زیرا وقتی از روسـتا سـخن می‌گوییم منظور علاوه بر محل جغرافیایی روستا، یک سبک زندگی مشخص و متمایز از زندگی شهری است که مهم‌ترین شـاخص آن اشتغال و تولید روستایی است که بیشتر شـامل کشـاورزی، دامپروری، پرورش طیور و آبزیان و باغداری می‌شـود که با توجه به اینکه محدوده روسـتا ویژه بافت مسـکونی، خدماتی، فرهنگی و... است، در تاریخ این فعالیت‌های مولد غالبا خارج از محدوده روسـتا یا همان حریم روستا انجام می‌شده و بنابراین منطقی و معقول است که نهاد متولی محدوده روستا مسئولیت حریم آن را نیز بر عهده بگیرد تا سـاکنان روستا هم برای سکونت و هم برای زیرساخت‌های لازم برای امر تولید با یک نهاد روبه‌رو باشند.

متأسـفانه در کنار این بلاتکلیفی قانونی که لایحـه درآمدهای پایدار جدید نیز بر آن افزود، تاکنون اقدامی جدی برای مشخص‌کردن حریم روستاها در اکثر استان‌ها از سوی نهادهای متولی صورت نپذیرفته است و البته مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری نیز در سـال ۹۶ که حریم روستا را برای سه استان شـمالی ۲۰ درصد محدوده روستا و برای سایر استان‌های کشور یک برابر محدوده روستا در نظر گرفته بود، به درستی توسط هیئـت عمومی دیوان عدالـت اداری به دلیل خارج‌بودن از اختیارات این شـورا ابطال شـد. وضعیتی که می‌تواند باعث آسیب جدی به توسـعه آتی روستاها و خصوصا در استان‌های پرتراکم شود.

در انتها پیشنهاد می‌شود برای اصلاح این روند، وزارت کشور در کنار نخست با اصلاح آیین‌نامـه مالی دهیاری‌ها از طریق هیئت دولت اجازه هزینه‌کرد به دهیاری‌ها در حریم روسـتاها را بدهد و از سـوی دیگر از طریق استانداران و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی هر استان، با تشـکیل کمیته تصویب طرح‌های هادی روستایی طبق ماده ۷ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و ماده ۷ اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و بند (الف) جزء ۵ از ماده ۲۶ قانون برنامه ششم توسعه، حریم تمامی روستاها در قالب طرح هادی مشخص شود.

پیشخوان Pishkhan.com

عکس: میلاد بیامی

تداوم ناپایداری مالیه شهری

امیر آریازند
پژوهشگر دکترای خط‌مشی‌گذاری عمومی

سـرانجام پس از اصلاحـات متعدد و رفت‌وبرگشـت‌های فراوان، لایحه درآمد پایدار و هزینه شـهرداری‌ها و دهیاری‌ها ۲۶ تیرماه سـال جاری به تصویب شـورای نگهبان رسید و از این پس به اجرا درخواهد آمد. مسـئله تنظیم و تنسیق مالیه شـهری و ساماندهی اوضاع آشفته درآمـدی و همچنین تأمین مالی طرح‌های شـهری و در نهایت تنظیم مناسبات گزارشگری مالی و حسابرسی شهرداری‌ها به‌عنوان دولت‌های محلی و شـوراها به‌مثابه پارلمان محلی در چند دهه گذشـته همواره محل دغدغه قانون‌گذاران و نهادهای بالادسـتی و نظارتی بوده است. به‌روزنبودن قوانین مرتبط با این حوزه از سـویی و گسـترش وسـیع در مأموریت‌هـا و تکالیف شـهرداری‌ها و تغییرات دایره شـرح وظایف و همچنین انفکاک مدیریت شـهری از دسترسـی بـه بودجه عمومی از سوی دیگر، خلأ وجود قانون جامع و یکپارچه در حوزه مدیریت شهری را که پاسـخ‌گوی نیازهای روز به روز نوشونده شهروندان و در عین حال تأمین منابع لازم برای انجام این مأموریت‌ها باشد، برجسته کرده بود.

درواقـع محتوای این لایحه، همان پیوسـت مالـی لایحه مدیریت یکپارچه شـهری یا همان مدیریت جامع شـهری و روستایی محسوب می‌شد که در دولت‌های گذشـته برای پایان‌دادن به دهه‌ها ناکارآمدی قوانیـن مرتبط با حوزه حاکمیت شـهری، در دسـت تدوین، اصلاح و تصویب بوده است که با طولانی‌شدن مراحل اجماع و ارائه آن، از متن اصلی منفک و به صورت یک لایحه جداگانه در شـهریور سـال ۹۷ از سوی دولت وقت به مجلس ارائه شد.

مدیریت یکپارچه شـهری به معنای تجمیع و هماهنگ‌سازی اراده تمام واحدهای دخیل در امور شـهری در یک راستاسـت؛ به نحوی که تصمیمات مشـارکتی، اثربخـش، کارا و به‌موقع، بـدون موازی‌کاری و تداخل، اتخاذ و اجرا شـوند. مهم‌ترین مسـئله حاکمیتی اداره شهرها در حـال حاضر، تعدد دسـتگاه‌های تصمیم‌گیر در آنهاسـت که منجر به سـردرگمی، موازی‌کاری گسـترده، اتلاف بی‌شمار منابع و «شکست هماهنگی» شـده اسـت. امـروزه در بیشـتر شـهرهای کشـورهای توسـعه‌نیافته، اسـتمرار مسـائل و معضلاتی همچـون آلودگی هوا، ترافیک و... همه از عدم یکپارچگی در مدیریت شـهری ریشه می‌گیرند. به صورت واضح می‌توان گفت به دلیل شکل‌نگرفتن مدیریت پکپارچه شهری، بیشتر قوانین مدیریت شهری در گذر زمان با خلأ قانونی موجود همچنـان در حد یـک قانون بلااسـتفاده باقی می‌مانـد. درواقع نبود مدیریت یکپارچه و به تبع آن ضعف هماهنگی نهادی، مهم‌ترین مسئله حکمروایی کلان‌شـهر تهران است که این به واسـطه تعدد نهادهای دخیل در امور شـهری بوده که در غیاب قوانیـن کارآمد و جامع، مانع اداره کارآمد شهر هستند.

به نظر می‌رسـد هرگونه تعیین وظایف بایـد توأم با وضع اختیارات متناسـب باشد. بزرگ‌ترین آسیب مدیریت شـهری در سال‌های گذشته این بوده که تناسـبی بین وظایف و اختیارات آن وجود نداشـته است. شـهرداری‌ها در حالی باید خودکفـا بوده و وظایـف محوله مدیریت شهری را اجرا کنند که اختیار تعریف و اخذ منابع مالی لازم برای انجام وظایف خود را ندارند. بنابراین، ضروری اسـت به این مهم توجه شـود که این لایحه باید کلاف سردرگم نحوه تأمین منابع را برای اداره شهرها باز کند.

به نظر می‌رسـد ضروری بود لایحه مدیریت یکپارچه شـهری (که بعدهـا در مجلس تبدیل به طرح جامع مدیریت شـهری و روسـتایی شـد) و لایحه درآمدهای پایدار، در یک قالب تعریف می‌شـدند. این دو لایحه با ادغام و اصلاحات لازمه می‌توانسـتند تبدیل به لایحه مدیریت یکپارچه شـهری به معنای اعم آن (یعنی انتقـال وظایف، اختیارات و مسـئولیت‌ها) باشـند. مصوبات این لایحه این قابلیت را داشت که به اصـلاح بندهای مختلفی از قانون شـهرداری‌ها، به‌ویژه از نظر تعریف وظایف شهرداری‌ها بپردازد. بااین‌حال، تصویب لایحه «درآمد پایدار» به شکل فعلی به نظر می‌رسد ظرفیت‌های لازم را برای حل مسئله فراهم نمی‌کند؛ به‌خصوص اینکه در فرایند اصلاحات متعدد، اگرچه در برخی موارد به ضمانـت اجرائی بهتری برای تحقـق درآمدها اهتمام بوده، سـیطره دولت و تمرکز فرایند تخصیص اعتبارات حاصل از درآمدهای مندرج در این قانون، نگرانی درخصوص ادامه نابسـامانی‌های موجود را تشدید کرده است. درحالی‌که نظام شهری کشور، به‌ویژه شهر تهران، در ۵۰ سـال اخیر به تدریج دچار دگرگونی‌هـای بزرگی هم در افزایش چشمگیر مساحت شهرها و هم در رشد سریع جمعیت خود شده است، نظام مدیریت شـهری هنوز نتوانسته در مواجهه با این تغییرات عمیق و ظهـور نیازهای جدید شـهروندان، نظام ارتباطـات درونی و بیرونی خود را به شـکلی مطلوب و پایدار تنظیم کند و فرایند سیاسـت‌گذاری و برنامه‌ریـزی خود را زیر چتر هماهنگ بـا نقش‌آفرینی تمامی عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت زندگی شـهری انسجام ببخشد. موضوع «لایحه درآمـد پایدار» هم مورد توجه بخش عمومی بـوده به دلیل اثرات آن بـر کارآمدی بخـش درخور توجهی از وظایف دولـت محلی و تأثیری کـه بر توازن منابع و مصارف بودجه و تحقق منابع آن خواهد داشـت و هـم مرکز توجه بخش خصوصی قرار گرفته اسـت به خاطر تأثیرات مسـتقیمی که بر بهبود محیط کسب‌وکار و همچنین آسایش و آرامش مردم در زندگی شـهری ایجاد می‌کند. بنابرایـن باید درخصوص نحوه اجـرای آن و همچنیـن آیین‌نامه‌های اجرائی مربوطه کـه در آینده در وزارت کشـور به تصویب خواهد رسـید و در نهایت تعامل با شوراهای اسلامی شهر و روستا، در آینده دقت کافی و وافی مبذول شود تا بتوان از ظرفیت‌های مثبت این قانون بهره‌برداری کرد و از سوی دیگر، ضعف‌ها و چالش‌های آن را مدیریت کرد.

درآمدهای پایدار، هزینه‌های ناپایدار

نگاهی دیگر به لایحه درآمدهای پایدار شهرداری‌ها

محسـن مرادی:* از سـال ۲۰۰۰ میـلادی تاکنون تغییرات و تحولات اساسی زیادی در حوزه زندگی و مدیریت شـهری به وجود آمده اسـت. امروزه «اقتصـاد ملی» رویکـرد مدیریت‌های پیشـرفته به شـهرها به‌مثابه موتور محرک توسـعه تلقی می‌شود.

در نظریه‌های پیشـین توسـعه، نیـروی کار و سـرمایه انسـانی و تأثیرات همه‌جانبه سـرمایه بر توسـعه شـهرها از مقوله‌های مورد تأکید بود؛ امـا در هزاره سـوم مبحث «دانـش» و «اقتصاد دانایی‌محـور» مفاهیمی هسـتند کـه جایگزین تفاسیر پیشین شده‌اند.

اکثر صاحب‌نظران و دانشـمندان علم اقتصاد به دنبـال «رونق اقتصادی» هسـتند. بـرای این منظـور وجود شـهرهایی با اقتصـاد پویا و قوی پیش‌نیـاز چنین فرایندی تلقی می‌شـوند. بدیهی است شهرهایی با پویایی اقتصادی نیازمند رقابت و مشارکت توأمان بخش‌های خصوصی و عمومی اسـت؛ به نحوی که جریان‌هـای اقتصادی کاملا آزاد، شـفاف و کارآمد، تضمین‌کننـده این نوع از فعالیت‌ها هستند.

در بررسـی‌ها و مطالعـات تحولات شـهرها نگاه‌هـا و رویکردهای تکاملی کارسـاز نیسـتند. درواقع مطالعه شهرها صرفا نباید توضیح‌دهنده روندهای تکاملی از سـطوح کشاورزی به سطوح خدماتی باشـد؛ زیـرا نحوه تولیـد و تجمع مراکز ثـروت در شـهرها نیازمنـد کارآمدی تفاسـیر و برنامه‌های جدید است.

اکنون بیـش از ۱۹ درصد از کل تولید ناخالص جهانی تنها در ۳۰ شـهر بزرگ دنیا متمرکز شـده اسـت. اگر تعداد شـهرها به صد شـهر افزایش یابد، در شـرایط عادی ممکن است این نسبت‌ها تا ۲۵ درصد دیگر افزایش یابد.

تولیـد ناخالـص داخلـی شـهرهای توکیو و نیویـورک بـه اندازه میـزان تولیدات کشـورهای کانادا و اسـپانیا برآورد می‌شود. برای مثال، تولید ناخالص داخلی شـهر لنـدن به‌تنهایی بزرگ‌تر از سوئد و سـوئیس اسـت؛ درحالی‌که ما همچنان برای تحلیل توسـعه شـهرهای ایران به شاخص تراکم نفر در هکتار عطف توجه داریم و هیچ‌گونه آمـار و تحلیـل دقیـق اقتصـادی از محله‌های پررونق و کم‌رونق شـهرها گزارش نمی‌شود. این در حالی اسـت که سال‌ها شـعار کاهش فاصله شـمال-جنوب داده شده اسـت. به‌طور مثال در شـهر نیویورک مقایسـه تولید ناخالـص داخلی محلـه به محلـه امکان‌پذیر اسـت. در ایران نیز بـا توجه بـه وجود قانـون ارزش افـزوده، همه شـاخص‌ها و معیارهای مورد نیاز بـرای تحلیل اقتصادی شـهرها در اختیار برنامه‌ریزان شـهری قرار دارد. به نظر می‌رسـد اگر اطلاعات به صورت قطره‌چکانی ارائه نشـود، به‌راحتی می‌توان اثبات کرد که سـرریز سـرمایه و ارزش افزوده شهرهای بزرگ به شـهرها و روسـتاهای اطراف و پیرامون موضوعی اسـت کاملا علمی که نیازمند توجهات کارشناسـانه اسـت. پس بـه کمـک برنامه‌های مدون دقیق اقتصادی در شهرهای بزرگ می‌توان موجبات رونق شهرهای کوچک را نیز فراهم آورد.

بـه نظـر می‌رسـد در قانـون جدیـد لایحه درآمدهای پایدار دقیقا برخلاف شیوه‌های مألوف تنها به تخصیص درصدی از منابع برای شهرهای کوچک بسنده شده است.

امروزه دیگر اجرای پروژه یا پروژه‌ها در روستاها و شهرهای کوچک برای توسعه آنها کافی نیست. درواقـع نمی‌توان با تخصیص منابـع درآمدی از شهرهای بزرگ به روند توسعه‌ای آنها کمک کرد، بلکه باید موجبات سـرریز سرمایه‌گذاری و ارزش افزوده‌ها را به این مناطق فراهم آورد تا توسـعه پایدار ایجاد شود.

قانـون درآمدهـای پایـدار دارای ویژگی‌های مثبت لازم و البته ناکافی اسـت؛ ولی ای کاش در رونـد تدوین لایحه برای برخورداری از ویژگی‌های قانونی جامع و مانع که ممکن است سال‌ها مورد عمل شهرداری‌ها باشد، مانند قانون شهرداری که جامعیت کافی را داشته و انعطاف کامل با شرایط اجتماعی-اقتصـادی شـهرهای کشـور را دارد و به‌سـادگی اسـتراتژی عمل مدیریت‌های شهری را تضمیـن می‌کنـد، نگاهی به چشـم‌اندازهای چگونگی شکل‌دهی به اقتصاد شهری، عنایت ویژه به محیط زیست و خصوصا روند سرمایه‌گذاری در شهرها را نیز مدنظر قرار می‌داد.

بدیهی است که شـهرهای آینده باید متضمن زندگی واقعی مردمان باشند. باید شیوه‌های تأمین مالی بانکـی به‌طور اصولی و صحیـح را تجربه کنند. باید کاملا رقابتی و دموکراتیک اداره شـوند. باید فرصت‌های سـرمایه‌گذاری بـه صورت برابر ایجاد شود.

آیـا قانـون درآمدهای پایـدار صـرف نظر از شـفاف‌کردن چند مقوله مورد مناقشـه در ارائه تعاریف درآمدهایـی که منجر به تولید سـرمایه می‌شوند، موفق بوده است؟

آیا با روند ناپایداری و رشـد بی‌رویه هزینه‌های شـهری و تحمیل مسـتقیم آنها بر درآمد/هزینه شهروندان منابع تعریف‌شده کفایت می‌کند؟

به نظر می‌رسد سـؤالات زیادی از ابتدا درباره لایحه درآمدهای پایدار وجود داشـته است. البته برخلاف سـایر قوانین مربوط به مدیریت شـهری، نظرات کارشناسان ذی‌صلاح در روند تدوین قانون شنیده شده است، اما اینکه تا چه حد لحاظ شده، در عمل قابل گفت‌وگوست.

*کارشناس دبیرخانه کلان‌شهرهای کشور

یادداشت

از لایحه خودکفایی تا قانون درآمدهای پایدار شهرداری‌ها

علی نوذرپور
معاون اسبق سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها

پس از اینکه در بند ب تبصره ۵۲ قانون بودجه سـال ۱۳۶۲ کشـور، دولت مکلف به ارائه لایحه خودکفایی شهرداری‌ها شد، سهم دولت در بودجه شهرداری‌های کشور به تدریج کاسته شد؛ به‌گونه‌ای که سهم یادشده از ۵۰ درصد در آن تاریخ به شـش درصد در وضعیت کنونی رسیده است. اما علی‌رغم یادآوری‌هایی که در لابه‌لای قوانین و مقررات کشور شد، ازجمله در سند پیوست فصل عمران شهری برنامه پنج‌ساله دوم کشور، این موضوع مجددا آمده است. بر این اساس، در سال ۱۳۷۳ پروژه‌ای مطالعاتی تحت عنوان «بررسی شیوه‌های افزایش درآمد و کاهش هزینه‌های شهرداری‌ها» از سوی مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شـهری وزارت کشـور تعریف و به مشاور واگذار شـد. حاصل این پژوهش، اولین خطوط راهنمای تدوین لایحه خودکفایی شهرداری‌ها را مشخص کرد و بعد از آن پیش‌نویس‌های متعددی تهیه شد که تا پایان دولت‌های هفتم و هشتم به نتیجه مشـخص نرسید. با برآمدن دولت نهم و کوچ اجباری مدیران و کارشناسان حوزه معاونت هماهنگی امور عمرانی وزارت کشـور به شهرداری تهران، پیگیری موضوع در حوزه معاونت مالی و مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران دنبال شـد و پژوهش مهمی تحت عنوان «بازآرایی روابط مالی دولت و شهرداری‌ها در ایران» در محورهای مختلف به شرح ذیل تعریف و به استاد و پژوهشگر بزرگ کشور، جناب آقای دکتر بهروز هادی‌زنور سپرده شد.

- شناخت مبانی نظری روابط مالی دولت و شهرداری‌ها
- شناخت نحوه تقسیم وظایف میان سطوح مختلف دولت در ایران
- شناخت روابط مالی دولت مرکزی و استان‌ها در ایران
- شناخت روابط مالی دولت و شهرداری‌ها در ایران
- مطالعات تطبیقی و مقایسه وضعیت ایران در زمینه تقسیم کار و مناسبات مالی دولت و شهرداری‌ها
- بازآرایی روابط مالی دولت و شهرداری‌ها با تنظیم راهبردها، سیاست‌ها، چارچوب‌های قانونی و روال‌های اداری
- پیشنهاد پیش‌نویس لایحه نظام روابط مالی دولت و شهرداری‌ها.

نتایج پژوهش در هشت جلد گزارش در سال ۱۳۹۲ منتشر شد و کتابی تحت همین عنوان در دو جلد به قلم دکتر بهروز هادی‌زنور منتشر شد.

- یافته‌ها و توصیه‌های تحقیق عبارت بود از:

۱- شوراهای اسلامی شهر باید در وضع عوارض محلی و تعیین بهای خدمات شهری اختیارات بیشتری داشته باشند.

۲- دولـت باید در زمینه جمع‌آوری مالیات‌ها و عوارض مشـترک و توزیع آن میان شـهرداری‌ها، به قواعد شـفافیت و پاسخ‌گویی پایبند باشد و به تعامل با شهرداری‌ها با هدف بهبود کارایی وصول و تشخیص تن دهد.

۳- مالیات نقل‌وانتقال املاک در هر شهر به حساب شهرداری همان شهر واریز شود.

۴- در نظام پرداخت‌های انتقالی دولت به شهرداری‌ها باید تجدیدنظر اساسی به عمل آید و علاوه بر کمک‌های موجود، کمک دولت به شهرداری‌ها در زمینه تعمیر و احداث مدارس و درمانگاه‌ها، اداره پلیس راهنمایی و رانندگی در کلان‌شهرها، کمک به مسکن اجتماعی و شهرداری‌های شهرهای کوچک (با جمعیت کمتر از ۵۰ هزار نفر) قانونمند شود.

۵- قواعد و مقررات لازم برای مراجعه شـهرداری‌ها به بازارهای مالی به نحوی تنظیم شود که ضمن تسهیل دسترسی شـهرداری‌ها به منابع مالی، ریسـک افراد و بانک‌ها در خرید اوراق بدهی شهرداری‌ها و تسهیلات بانکی از طریق رتبه‌بندی مالی شهرداری‌ها، تعیین سقف بدهی شهرداری‌ها و تأمین ضمانت‌های معتبر برای بازپرداخت بدهی شهرداری‌ها به حداقل کاهش یابد.

۶- صندوق توسـعه شـهرداری‌ها مجددا تحت نظارت وزارت کشـور احیا شـود و ضمن ایفای نقش مؤسسه اعتباری غیربانکی، مشـاوره مالی لازم را به شـهرداری‌ها ارائه دهد و کمک‌های بلاعوض، مالیات‌ها و عوارض مشترک شهرداری‌ها را توزیع کند.

پژوهش یادشده پس از پژوهش اول در وزارت کشور، دومین و مهم‌ترین پژوهش در حوزه روابط مالی شهرداری‌ها و دولت در ایران محسـوب می‌شود.بر اساس پژوهش یادشـده، لایحه درآمدهای پایدار از سوی شهرداری تهران به شورای اسلامی شهر ارائه شد که آن بخش از پژوهش که در چارچوب اختیارات و وظایف قانونی شورای شهر بود، به تصویب رسید و بر این اسـاس مقرراتی وضع شد.اما مسـئله مهم، نبود قانون مورد نیاز در این خصوص بود. با روی کار آمدن دولت اول روحانی، تدوین پیش‌نویس دو لایحه در دستور کار وزارت کشور قرار گرفت:

- لایحه مدیریت شهری
- لایحه درآمدهای پایدار شهرداری‌ها.

پیش‌نویس هر دو لایحه در سال ۱۳۹۴ از سوی وزیر کشور وقت تقدیم هیئت دولت شد. لایحه مدیریت شهری همچنان در دولت معطل مانده اسـت و در سـال‌های اخیر تحت عنوان «طرح جامع مدیریت شهری و روستایی» از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی دنبال می‌شود. ولی لایحه درآمدهای پایدار با اضافه‌شدن مسائل مالی دهیاری‌ها تحت عنوان قانون «درآمد پایدار و هزینه شـهرداری‌ها و دهیاری‌ها» در جلسـه مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۲ توسط شورای نگهبان قانون اساسی مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد و به این ترتیب بعد از ۳۹ سال تکلیفی که در سال ۱۳۶۲ بر عهده دولت وقت بود، از سوی دولت اول و دوم روحانی عملیاتی شد.اما آنچه تحت عنوان اهداف تدوین لایحه مدنظر کارشناسان و مدیران سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها بود، عبارت‌اند از:

۱- افزایش سهم عوارض نوسازی شهری از سهم دو درصد به حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد بودجه شهرداری‌ها
۲- افزایش سهم کمک‌های دولت به بودجه شهرداری‌ها از نسبت شش درصد کنونی به حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد
۳- کاهش سهم عوارض ساخت‌وساز (گواهی‌های مختلف) از ۷۰ درصد به حداکثر ۱۰ درصد
۴- تعریف و تعیین جایگاه مهمی برای درآمدهای ناشی از پروژه‌های مشارکت مردمی
۵- افزایش سهم مالیات بر ارزش افزوده از ۲۰ تا ۲۲ درصد به حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد.

بررسـی و تحلیل قانون اخیرالتصویب از جهت اهداف صدرالذکر و نتایج پژوهش‌های انجام‌شـده در این خصوص از آن جهت حائز اهمیت است که مشخص خواهد کرد این قانون به مسائل حاد مالی شهرداری‌ها و نیز دهیاری‌ها پاسخ‌گو است یا نیاز به تدوین و تصویب قوانین تکمیلی است.

در پایان به محورهای مهم قانون یادشده اشاره می‌شود:

۱- تأسیس صندوق توسعه شهری و روستایی
۲- امکان دستیابی شهرداری‌ها به ابزارهای مالی و مشارکتی بازار و حل اساسی مشکلات پروژه‌های مشارکتی شهرداری‌ها
۳- لزوم بازنگری و تصویب مجدد اساسنامه سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در مجلس شورای اسلامی
۴- برنامه‌ریزی جهت وضع عوارض بر بهره‌برداری به جای وضع عوارض بر سرمایه‌گذاری
۵- افزایش نرخ عوارض نوسازی به میزان دوونیم درصد (۲.۵ درصد)
۶- الزام دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به پرداخت عوارض و بهای خدمات همه‌ساله، حداکثر تا پایان سال مالی به حساب شهرداری‌ها و دهیاری‌ها.

نکته پایانی اینکه برخی از مواد لایحه درآمدهای پایدار در فرایند بررسی و تصویب به قانون مالیات بر ارزش افزوده منتقل شده است.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۱ • ۶ محرم ۱۴۴۴ • ۴ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۶
اذان صبح فردا ۴:۴۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۵

روزنامه شرق

• با شروع محرم، هیئت جنت‌الرضا شروع به آماده‌سازی و دوخت لباس‌های مراسم شیرخوارگان حسینی کرد.
عکس: زینب حمزه‌لویی، فارس

دیالوگ روز

سریال خانه سبز- بیژن بیرنگ، مسعود رسام -۱۳۷۵
رضا صباحی (خسرو شکیبایی): ببین...
دلخوری، باش... عصبانی هستی، باش... قهری، باش... هرچی می‌خوای باشی باش...
ولی حق نداری با من حرف نزنی...
فهمیدی؟

روایت یک گفت‌وگو با شیرین بیانی

فرهنگی‌زن نامدار عرصه تاریخ‌پژوهی

حسین امینیان‌ندوشن: ضرب‌المثل معروفی است به این مضمون که پشت هر مرد موفقی تلاش، پشتکار و همت زنی نهفته است. این مثل البته در عالم فرهنگ و هنر کاربردهای بسیاری دارد؛ چراکه گفته می‌شود هنرمندان و اهل قلم و فرهنگ از حساسیت‌هایی برخوردارند که افراد دیگر پیشه‌ها دور از آن عوالم هستند و بنابراین همسران این افراد باید از صبوری و شکیبایی ویژه‌تری برخوردار باشند و علاوه بر آن رگه‌هایی از عشق و محبت بی‌شائبه در وجود آنها غلیان داشته باشد تا این افراد را نه‌تنها تحمل کرده، بلکه یار خاطر آنها در ریز و درشت و فراز و فرود زندگی باشند. حال اگر در همین زندگی مشترک، جدا از وظیفه همسری، فردی ظرفیت‌های وجودی خود را به‌عنوان یک زن بشناسد و بتواند آنها را به منصه ظهور برساند، باید بر ذهن و تلاش او بوسه تحسین زد. دکتر شیرین بیانی نمونه‌ای از این زنان است که ۱۱ مرداد با سالروز تولد او هم‌زمان است. نخستین سالروز تولدی که بی‌همسر فرهنگ‌مدارش، زنده‌یاد دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن، رخ می‌دهد و البته در تمامی این سال‌ها و جدا از مقام همسری آن زنده‌یاد، شخصیت فرهنگی ویژه و مستقل خود را دارا بوده است؛ مورخی که برخی از آثارش در زمینه تاریخ ایران میانه، به‌خصوص سه‌گانه‌اش درباره دین و دولت در عهده مغول، اکنون به‌عنوان یکی از معتبرترین آثار مرجع این دوران شناخته شده است و محققان داخلی و خارجی‌ای که بخواهند در این زمینه و آن دوران پژوهشی صورت دهند، بدون تردید بی‌نیاز از مراجعه به آثار این فرهنگی‌زن تلاشگر و صافی‌اعتقاد نیستند. چگونگی شکل‌گیری این کتاب نیز نشان می‌دهد خانم بیانی از سال‌های دانشجویی و تحصیل و حتی زمانی که استاد تاریخ دانشگاه تهران بود، جدا از تدریس، روی این بخش از تاریخ ایران تمرکز کرده بود. از سال‌های اولیه دهه ۴۰ که کتاب حدودا ۵۰۰صفحه‌ای آل جلایر را منتشر کرد، تا سال‌های پایانی دهه ۵۰ که سه کتاب دیگر هم در این زمینه نوشت و نیز کتابی را هم از زبان فرانسه برگردان فارسی کرد (تاریخ سری مغولان)، در واقع پیش‌زمینه و به قول اهالی فرهنگ دست‌گرمی کتاب اصلی او (سه‌گانه دین و دولت در عهد مغول) بود که سال ۱۳۷۰ منتشر شد و جایزه کتاب سال بخش تاریخ را نیز نصیب مؤلف آن کرد. اگر بپذیریم شخصیت افراد در همان دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد و خانواده سهمی مهم و اثرگذار در شکل‌گیری شخصیت یک فرد دارند، خانم بیانی از خانواده‌ای فرهنگی برآمد. مادرش ملکه ملک‌زاده بیانی (فرزند مهدی ملک‌زاده، نویسنده کتاب چندجلدی تاریخ مشروطیت در ایران) از چهره‌های برجسته در زمینه سکه‌شناسی است که در سال‌های پایانی دهه ۲۰، وقتی در همین رشته از فرانسه فارغ‌التحصیل شد و به ایران آمد، عملا ریاست این بخش در موزه ایران باستان را عهده‌دار شد و به نوعی پایه‌گذار پژوهش‌های علمی در سکه‌شناسی در رشته تاریخ دانشگاه تهران شد. پدرش، خانبابا بیانی نیز استاد تاریخ و پایه‌گذار دانشگاه تبریز است و آثارش به‌خصوص در زمینه تاریخ دوره ناصری ازجمله آثار درخور ارجاع به شمار می‌رود. طبیعی است

در چنین فضایی که هم مادر سر در تاریخ دارد و هم پدر، فرزند هم به چنین رشته‌ای گرایش پیدا کند. نگارنده به صفت آشنایی از نزدیک با دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن و رفاقتی که بین ایشان و پدر مرحومم در سال‌های قبل از انقلاب وجود داشت، گاه و بی‌گاه حضور خانم دکتر بیانی را هم در ندوشن و در مزرعه صدر در منزل خواهر دکتر اسلامی‌ندوشن شاهد بودم؛ جدا از آنکه در سال‌های اخیر هم به تناسب ارتباط همان سال‌ها، در تماس‌هایی که با دکتر ندوشن داشتم نیز گاهی با خانم بیانی گپ‌وگفتی صورت می‌گرفت و این ارتباط اگرچه از راه دور ادامه داشت. در صحبت با فرزندان و نوه‌های خواهرزاده دکتر اسلامی می‌شنیدم که تا چه اندازه و به‌خصوص در سال‌های آخر حیات دکتر اسلامی، از نقش فرشته‌خصال خانم دکتر بیانی در مراقبت و پرستاری (جسمی و فرهنگی) از ایشان یاد می‌کردند. در آن سال‌ها به یاد دارم روزی خانم دکتر بیانی به ندوشن آمده بودند و می‌خواستند دختران قالی‌باف و نوجوانان زیلوباف و بچه‌های شش و هفت‌ساله‌ای را که برای تأمین معیشت خانواده‌شان مجبور به این فعالیت بودند، ببیند. یکی از فروشندگان و واسطه‌گران قالی و گلیم سعی کرد با همان نشان‌دادن قالی و گلیم ماجرا را فیصله دهد اما خانم دکتر بیانی گفت دوست دارد از نزدیک شاهد قالی‌بافی در همان منزلی باشد که جای خواب و خوراک دختران و زنان قالی‌باف است و من شاهد بودم که چقدر مهربانانه با آنها صحبت می‌کند و به درددل‌های آنها مشفقانه گوش می‌سپرد. بعدها فهمیدم قصدشان این بود که به خانواده‌های آن بچه‌ها و کودکان کاری که روز و شب کار می‌کردند، کمکی هم بکند. اکنون که این نوشته را می‌نویسم، در تماسی که با ایشان داشتم (شامگاه روز دوشنبه یکم آگوست به وقت کانادا) و صحبتی بیش از یک‌ساعته که از هر دری و جایی سخن راندیم، از عشق و علاقه‌اش به ایران برایم گفت و اینکه روی کتاب بیست‌وهفتمش تمرکز کرده است. حتی وقتی من دعوتشان کردم سری به فرانسه بزنند که میزبانشان باشم، گفتند تنها آرزویم این است که بار دیگر به ایران بروم. بی‌تردید نام این فرهنگی‌زن نامدار عرصه پژوهش تاریخی، در عرصه تاریخ‌پژوهی ایران ماندگار خواهد ماند. برایشان که نخستین سال بی‌همسر دانشورشان را می‌گذرانند، آرزوی طول عمر با عزت نفس دارم و به یاد این بیت مولانا می‌افتم که گرچه گل رفت و گلستان شد خراب/ بوی گل را از که جوییم از گلاب.

شاهنامه‌خوانی

پایان روزگار پیران ویسه

مهدی افشار
شاهنامه‌پژوه

پس از پیکار ده تن از پهلوانان ایرانی با ده تن از جنگاوران تورانی که به پیروزی بی‌چون و چرای ایرانیان انجامید و نبرده مردان از دو سوی با تیغ و خنجر و گرز و کمند به میدان کارزار گام نهادند و سرانجام ایران بر توران برتری جست، پیران دانست که در برابر خواست یزدان پاک، چاره‌ای ندارد و باید خشنود به خشنودی او باشد. اکنون پیران نگریست و دانست چه هنگامی فرا رسیده است. آن‌گاه بنا بر سرشت خویش، مردی به کار گرفت و در برابر گردش روزگار بایستاد. پس تیر و کمان برگرفت و دو جنگاور پیر -گودرز و پیران- یکدیگر را زیر باران تیر گرفتند و گودرز دانست که خدنگ تیر توان از پای درآوردن پیران ویسه رزم‌دیده را ندارد، پس اسب او را هدف گرفت، اسب بر خود بلرزید و بر زمین فروغلتید و سوار دلیر آن در زیر اسب به جای ماند و پیران دانست که روزگار او به سر رسیده است و او را از این تیره‌روزی چاره و رهایی نیست. با همه نیرو، اسب را به کناری زده، به پا خاست و از برابر گودرز بگریخت و به سوی کوه رفت تا شاید در آن بلندجای از گزند گودرز در امان باشد، از دویدن خسته شده، به ستوه آمد. امید آن داشت گودرز، او را به خود وانهد. گودرز اندیشه ریختن خون پیران را نداشت، از گریختن پیران آب در دیده بگرداند و از گردش روزگار بیمی در دلش افتاد و فریاد برآورد: «ای پهلوان نامدار، چه شد که این‌گونه دوان و هراسان شده‌ای و همانند نخجیر می‌گریزی؟ آن سپاه و آن فرماندهی چه شد؟ از میان لشکریان کسی به یاری تو نیامده است و هیچ کس فریادرس تو نیست، پس آن همه زور و دلاوری چه شد؟ آن سلاح و آن گنج و آن فرزانگی چه شد؟ تو تکیه‌گاه و ستون پهلوانان توران بودی. اکنون تو که آفتاب روشن افراسیابی خاموشی می‌گیری و زمانه بر تو پشت کرده؛ به هنگام کینه در پی چاره مباش. وقت آن است که زنهار بخواهی تا زنده تو را بی‌آنکه حرمتت را بشکنم، نزد شاه ایران برم. شاه بر تو خواهد بخشود که تو جهان‌پهلوان هستی و نزد همه ما گرامی داشته می‌شوی».

پیران در پاسخ گفت: «مرا هرگز چنین فرجامی در پندار خویش نیز نبود و با این فرجام، مرگ مرا خوش‌تر تا زندگانی. همه ما با مرگ زاده شده‌ایم که همزاد ماست و ما را جز گردن‌نهادن چاره نیست. از بزرگان شنیده‌ام هرچند در جهان به شادی روزگار بگذرانی، سرانجامت مرگ است و کس را از مرگ چاره نیست و مرا اکنون که به اینجا رسیده‌ام، سرزنش شایسته نیست». پیران پیرامون کوه بگشت، راه گریزی نیافت، به ستوه آمد، پیاده بلندای کوه را در پیش گرفت و چون شکاربانان گام به فراز نهاد و در همان حال سپر بر بازو بسته و ژوبین به دست گرفته با دشواری از آن فرود به آن فراز می‌رفت و چون به صخره‌ای رسید، به بالای آن جست و خنجری را که آذین کمر کرده بود، همانند تیر به سوی گودرز افکند. تیر بر سینه گودرز ننشست و بازوی او را زخمی کاری زد. گودرز از این زخم به خشم آمده، ژوبین بیفکند و زره او را سر به سر بردرید. ژوبین از پشت، راه جگر او را گرفت و پیران نعره‌ای از درد برآورد و خون جگر از دهانش بیرون تراوید. در همان زمان، روانش برآمد و چون شیر ژیان با سر بر زمین غلتید و در درگاه داور دادگر بنالید و در میان صخره‌ها کوتاه زمانی تپیدن گرفت و سپس برای همیشه از کینه‌توزی و رزمگاه پای بیرون کشید.

در اینجا حکیم توس خود به سخن لب می‌گشاید و می‌گوید که زندگی زهرآب به آدمی می‌نوشاند، دل شیر را می‌درد و چرم پلنگ را می‌شکافد و این گونه است گردش روزگار که هرگز پند هیچ آموزگاری را نمی‌پذیرد.

گودرز پس از فروغلتیدن پیران، آرام‌آرام به سوی پیکر بر زمین غلتیده‌اش رفت و چون او را آن گونه خوار و دریده‌دل و خاک‌آلوده و گسسته‌کمر بدید، گفت: «ای نره‌شیر، ای سرکرده پهلوانان و ای پهلوان دلیر، جهان چون ما بسیار دیده، شگفتا که سودای آن ندارد با کس به مهر رفتار کند». دست در خون پیران کرد و چهره خویش با آن بیالود و برای خون سیاوش و هفتاد تن فرزند و فرزندزادگان خویش زار بگریست و در پیشگاه یزدان پاک بنالید. بر آن بود سر از تن پیران جدا کند، اما این بدکنشی را در خویشتن ندید، بر فراز سرش درفشی برپا داشت تا سر در سایه‌سار قرار گیرد. به سوی سپاه خویش بازگشت در حالی که خون از بازوانش می‌چکید.

از دیگرسوی پهلوانانی که حریف تورانی خود را از پای درآورده بودند، انتظار بازگشت گودرز را می‌کشیدند و چون زمانی بگذشت و گودرز به آنان نپیوست تا درفش پیروزی خود را در آن بلندجای بنشاند، همه پنداشتند که گودرز در نبرد کشته شده، پس زار بگریستند از نادیدن سردارشان. آنان زاری‌کنان به سوی سپاه ایران آمدند و ناگاه درفش گودرز را دیدند که باد در آن پیچیده در جنبش است. از لشکرگاه آوای کوس برخاست. بزرگان و نبرده‌مردان شادمانه پیرامون گودرز را گرفتند و گفتند دیگر روان تیره از سپاه ایران بازگشت که پیران پهلوانی رزمنده و مردی شیردل بود.

گودرز جای رهاشدن پیکر پیران را به انگشت به رهام نشان داد و از او خواست پیکرش را بر زین بگذارد و بی‌آنکه به زره و سلاحش دست ببرد، او را با حرمت بیاورد و رهام چنین کرد. پهلوانان ایران چون پیکر پیران بدیدند، گودرز را بستودند و او را پشت و پناه سپاه ایران خواندند.

معرفی پادکست

ساعت صفر

در دسته‌بندی داستانی در پادکست فارسی نام ساعت صفر از قدیمی‌ترین پادکست‌های مؤلف در سبک داستانی به چشم می‌خورد. در این پادکست با صداگذاری‌های حرفه‌ای داستان‌هایی را می‌شنوید که با معمای زمان گره خورده‌اند. ساعت صفر را به روایت امین متین با تمرکز زیاد گوش بدهید تا در فضای مه‌آلود این پادکست غرق شوید

اپیزود پیشنهادی: برگشتن! - قسمت ۱۸ فصل ۲

در این اپیزود داستانی را با فضاسازی بسیار عالی درباره داستانی خیالی می‌شنوید که روایت آن با لحنی متفاوت و حرفه‌ای ارائه شده است. نویسنده داستان این اپیزود امین متین است که هم روایت و هم متن جذابی را به گوش مخاطبان این پادکست می‌رساند. این اپیزود ممکن است برای شنوندگان زیر ۱۵ سال مناسب نباشد.

مغز، کشاورزی و اسطوره‌ها

مغز انسان و یافته‌ای جدید درباره موش‌های دالان‌ساز

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

انقلاب کشاورزی اگر مهم‌ترین اتفاق در تاریخ انسان خردمند نباشد بی‌شک یکی از انگشت‌شمار اتفاقاتی است که سرنوشت انسان را به‌طور کامل تغییر داده است. برای همین است که علی‌رغم متأخربودن آن حجم مطالب، آیین‌ها و اسطوره‌هایی که در اطراف این انقلاب و در مورد آن شکل گرفته حیرت‌انگیز است. اولین طلیعه‌های انقلاب کشاورزی حدود ۱۲ هزار سال قبل رخ داد. یعنی از عمر انسان خردمند بسیار کدشته بود. تا پیش از این انسان با شکار و جمع‌آوری غلات به زندگی خود می‌پرداخت. از این رو به‌دلیل وابستگی خود به حیوانات و نیز غلاتی که فقط در فصل خاصی رشد می‌یافتند، مجبور بود که دائما در نقل‌وانتقال باشد و کوچ‌نشینی زندگی غالب انسان‌ها محسوب می‌شد. با انقلاب کشاورزی و توانایی انسان در رشد و پرورش غلات عملا تولید مواد غذایی از شیوه شکارگری صرف خارج شد و انسان توانست با استفاده از طبیعت، خود به رشد و پرورش گیاهان و اهلی‌کردن حیوانات بپردازد. این موضوع یک‌جانشینی را به ارمغان آورد که پایه‌ای برای شهرنشینی و تمدن محسوب می‌شود. شاید به نظر نیاید که امکان ایجاد و تولید مواد غذایی تا چه اندازه در رشد مغز و نیز قوای شناختی انسان و به تبع آن رشد فرهنگی و تمدن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. اما واقعیت اینجاست که توانایی انسان در رشد غلات موتور محرکه بسیاری از موفقیت‌های آتی او بوده است. از این رو انقلاب کشاورزی نقطه عطفی در تاریخ انسان خردمند محسوب می‌شود و بسیار جالب است که اسطوره‌ها و آیین‌های بسیاری در حول محور آن به‌وجود آمده است. ما می‌توانیم اساطیر بسیاری را در فرهنگ‌های مختلف بیابیم که ریشه در کشاورزی و تلاش انسان برای رشد غلات و گیاهان دارد. او از آنچه می‌توانسته یعنی استمداد به آیین‌ها و اسطوره‌ها استفاده می‌کرده تا کشت و محصول بهتری داشته باشد. موضوعی که کاملا قابل درک است. انسان ۱۲ هزار سال پیش که امکان استفاده از ماشین‌های پیشرفته کشاورزی را نداشته و علم آبیاری و سایر مطالب مربوط به کشاورزی را نمی‌دانسته، پس باید از روشی استفاده می‌کرده که به واسطه آن جهان را می‌شناخته و درک می‌کرده است. لذا از اساطیر و آیین‌ها استفاده کرده است. گیاه و رشد آن در قالب اساطیر درآمدند و آنچه اساطیر و به تبع آن گیاهان را زنده نگه می‌داشته آیین‌ها و مناسکی بوده که آموزه می‌دانیم در کنار کشاورزی به شکلی گسترده انجام می‌شده است. لذا برای امری متأخر یعنی کشاورزی اساطیر بسیاری به‌وجود آمد. اگر از دید علم بیمارشناه‌ای اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به موضوع نگاه کنید، سؤالات مهمی مطرح می‌شود: آیا کشاورزی امری متاخر در عرصه فرگشت جانداران است؟ آیا کشاورزی هیچ‌گونه ریشه‌ای در فرگشت انسان و سایر جانداران ندارد؟ اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به دنبال کشف ریشه‌های نوروسایانتیفیک اسطوره‌هاست و می‌خواهد بداند این ریشه‌ها چگونه در عرصه فرگشت سبب تکامل اسطوره‌ها و شکل‌گیری تجربه اسطوره‌ای شده‌اند. لذا شاید این فرض ناثوشته در اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی وجود داشته باشد که در هر اسطوره‌ای ریشه‌های عصبی-تکاملی وجود دارد و می‌توان در بنیان‌های هر اسطوره‌ای و ساخت آن، نقش مغز و فرگشت را جست‌وجو کرد. اما به نظر می‌رسد کشاورزی این فرض را بر هم بزند. زیرا همان‌طور که گفتیم کشاورزی موضوعی متاخر بوده و قدمت آن حداکثر به ۱۲ هزار سال می‌رسد، اما انبوهی از اساطیر و آیین‌ها در اطراف آن شکل گرفته‌اند. موضوعی که به نظر می‌رسد ناقض صحبت‌های قبلی باشد. این موضوع می‌تواند چالش بزرگی برای علم بیمارشناه‌ای اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی محسوب شود. زیرا ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که نه‌تنها بسیار متاخر بوده و نمونه و پروتوتایپی از آن در سایر جانداران پیدا نمی‌شود بلکه اسطوره‌های بی‌شماری در اطراف آن شکل گرفته‌اند. اسطوره‌هایی که به دلیل همین نبود پیشینه طولانی و روندی مشابه در سایر جانداران، می‌توانند بدون اتکا به ساختار پردازشی مغز به‌وجود آمده باشند. پس به نظر می‌رسد که تمام اسطوره‌ها لازم نیست عقبه‌ای که در اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی بدان پرداخته می‌شود، داشته باشند. اما شاید جالب باشد که همین چندی پیش نمونه‌ای منحصربه‌فرد از کشاورزی در پستانداران غیرانسان گزارش شد. این گزارش مربوط به موش‌هایی موسوم به دالان‌ساز بود. آنها که به ساختن دالان‌های طولانی مشهورند از ریشه‌ها تغذیه می‌کنند. همیشه این سؤال برای دانشمندان مطرح بوده که آنها چرا این همه دالان حفر می‌کنند. گفتیم که ریشه گیاهان منبع غذایی مهمی برای این موش‌ها محسوب می‌شود. نکته مهم اینجاست که آنها کل ریشه را نمی‌خورند بلکه انگار به هرس‌کردن ریشه پرداخته و بدین‌صورت نه‌تنها از آن تغذیه می‌کنند بلکه باعث رشد دوباره آن نیز می‌شوند. این یافته جدید که با توجه گسترده در مجامع بین‌المللی علمی روبه‌رو شده است، نشان می‌دهد که کشاورزی آن‌طور که ما فکر می‌کردیم مختص انسان نیست و می‌توان نمونه‌های بسیار خام و پروتوتایپی آن را در جانداران غیرانسان نیز یافت کرد. اما آیا این بدان معناست که اسطوره‌های مربوط به کشاورزی نیز از همان شیوه عصبی-تکاملی تبعیت کرده و تکامل پیدا کرده‌اند؟ جواب منفی است. این نمونه کوچه بسیار ارزشمند است ولی نمی‌توان استنتاج‌های بیشتری از آن کرد. بی‌شک فرایند کشاورزی بسیار پیچیده‌تر از آن است که با بردن ریشه‌ها و رشد دوباره آنها در دالان‌های این موش دالان‌ساز مقایسه شود. اما یک نکته مهم در اینجا وجود دارد: به نظر می‌رسد ما روند تکاملی انسان که سبب ارتباط عمیق آن با طبیعت می‌شود را فراموش کرده‌ایم و در ضمن یادمان رفته که سیستم عصبی ما برای تعامل با همین طبیعت فرگشت یافته است تا به بقای ما کمک کند. مهم‌ترین ارگانی که در تعامل ما با جهان نقش بازی می‌کند مغز است و هر جا که از تجربه زیسته سخن به میان می‌آید لاجرم بخشی از داستان همین کنش‌های مغزی ما با جهان پیرامون است و آنچه در حول و حوش کشاورزی نیز رخ می‌دهد مستثنا از این موضوع نیست. شاید انتظار داشته باشیم که اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی دست به تحلیل تمام جزئیات اسطوره‌ها زده و مثلا بیان کند که چرا در داستان آفرینش در اساطیر زرتشتی، نبرد بین اهورامزدا و اهریمن رخ می‌دهد و چرا اهریمن چنین خصلت‌هایی را در اساطیر ما دارد. خیلی خوب می‌شد اگر این علم می‌توانست بدین حوزه‌ها ورود کند و البته باید متذکر شد که در مواردی هم می‌تواند. اما این موارد شامل تمام جزئیات نیست. اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی بیش از هر چیزی می‌خواهد این موضوع را بیان کند که سیستم عصبی-بدنی ما در طی تکامل به بستری مناسب برای ایجاد تجربه اسطوره‌ای تبدیل شده است. به‌عبارت دیگر خصوصیات عصبی-بدنی ما این پتانسیل را دارند که در مواجهه با جهان تجربه اسطوره‌ای را به‌وجود آورد. پس مهم نیست مابازایی که با آن روبه‌رو هستیم همانند کشاورزی، ریشه‌های عصبی-تکاملی داشته باشد. واقعیت هم اینجاست که بسیاری از مصنوعات و اختراعات بشری هیچ‌گونه مابازای تکاملی ندارند. آنها برای اولین‌بار توسط انسان خلق شده و به‌سرعت به جزئی از زندگی انسان تبدیل شده‌اند و در اطراف آنها اسطوره‌های بسیاری نیز شکل گرفته است. اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی اصلا به دنبال این مدعا نیست که برای همه چیز پیشینه‌ای عصبی-تکاملی بسازد. این علم بیمارشناه‌ای جدید تنها این ادعا را دارد که مغز بستر مناسبی برای کسب تجربه اسطوره‌ای در طی میلیون‌ها سال تکامل است و هر کنشی با جهان پیرامون به‌طور بالقوه این پتانسیل را دارد که در این بستر، اسطوره‌ای تجربه شود.

داستان یک «مجسمه افتاده»

چگونه ۵۱ سال پیش مأموریت آپولو-۱۵ روی کره ماه منجر به یک رخداد تاریخی شد

مهران موسوی‌خوانساری

۱۲ آگوست ۱۹۷۱ (۲۱ مرداد ۱۳۵۰)، مرکز فضایی جانسون ناسا در هیوستون، سالن اصلی مرکز فضاپیمای سرنشین‌دار (MSC)، بشت یک میز بزرگ سه مرد در مقابل چشم تعداد زیادی از خبرنگاران رسانه‌های گروهی نشسته بودند. آنها «دیوید آر. اسکات»، «آلفرد ام. وردن» و «جیمز بی. اروین»، فضانوردان آپولو-۱۵ بودند که پنج روز پیش‌تر، مأموریت ۲ روزه فرود روی ماه را با موفقیت به پایان رسانده و به زمین برگشته بودند. آنها بعد از چند روز قرنطینه و انجام آزمایش‌های پزشکی، حالا می‌خواستند گزارش این ماندوردی بی‌سابقه را برای نمایندگان رسانه‌های گروهی تشریح کنند. ماموریت آپولو-۱۵ نخستین کاوش جدی ماه در کمتر ماه تا آن زمان محسوب می‌شد. تا پیش از این ماموریت، ناسا سه فضاپیمای دیگر را تحت برنامه‌های فضایی «آپولو» بر سطح ماه فرود آورده بود و شش فضانورد بر زمین مسطح ماه قدم گذاشته بودند؛ اما آپولو-۱۵ قرار بود همه رکوردهای ماندوردی را جابه‌جا کند. خدمه ماموریت آپولو-۱۵ رکورد طولانی‌ترین پرواز آپولو تا به امروز را شکستند و برای نخستین‌بار از یک ماندورد چرخ‌دار برای جابه‌جاشدن در سطح قمر زمین استفاده کردند. آنها همچنین آزمایش‌هایی را بر خاک و سنگ‌های ماه انجام دادند که در ماموریت‌های قبلی آپولو انجام نشده بود؛ اما چیزی که در کنفرانس سه فضانورد برای خبرنگاران و جهانیان غافلگیرکننده بود، خبری بود که «دیوید اسکات» آن را برای نخستین‌بار فاش می‌کرد.

۱۱ مرداد ۱۳۵۰ اوج هیجان در جهان بود. ۵۱ سال پیش، در جنین روزی، مجسمه کوچکی که «پاول فون هوبدونک»، هنرمند نوگرای بلژیکی ساخته بود، توسط فضاپیمای آپولو-۱۵ به کره ماه رفت. حلالا نیوجرن است که تندیس انتزاعی انسانی که «هوبدونک» آن را ساخت روی خاک کره ماه روزگار می‌گذراند

یکی از معدود «دیش‌های «فضانورد افتاده» که در موزه هنرهای معاصر اصفهان نگهداری می‌شود

«پاول فون هوبدونک» جوان و مدیر گالری «وادل» در مقابل پوستری از فضانورد افتاده در سطح کره ماه

خدمه سه‌نفره آپولو-۱۵ که دوم آگوست ۱۹۷۱ روی کره ماه فرود آمد، از چپ به راست: «دیوید آر. اسکات»، فرمانده؛ «آلفرد ام. وردن»، خلبان و «جیمز بی اروین»، خلبان

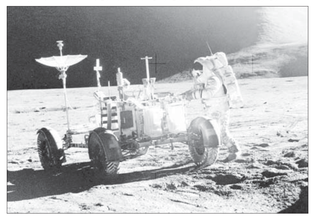

ماندوردی که حرکت‌دادن آن روی کره ماه اصلی‌ترین مأموریت آپولو-۱۵ محسوب می‌شد. این برای نخستین‌بار بود که یک اتومبیل از کره زمین به فضا رسیده بود و بر روی سطح کره ماه حرکت می‌کرد

برای آینده چیده بود. مجموعا آنچه تحت عنوان برنامه «آپولوی ناسا» مطرح بود، در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ دوازده فضانورد را در ۷ سال و نیم به کره ماه فرستاد که از اخیرین ماموریت مربوط به آپولو-۱۷ در سال ۱۹۷۲ بود. برنامه آپولو-۱۵ در میانه این سه سال، قرار بود برای نخستین‌بار حرکت خودروی ماموریت روی سطح کره ماه آزمایش کند. کسی هم که برای فرماندهی این ماموریت انتخاب شده بود، «دیوید اسکات»، خلبان نیروی هوایی ایالات متحده بود که می‌بایست به همراه «جیمز اروین» و «آلفرد وردن» ضمن گشت‌وگذار با ماموریت و انجام چند آزمایش علمی روی سطح تنها قمر سیاره زمین، سنگ‌هایی را برای مطالعه به کره خاکی منتقل کند. «پاول فون هوبدونک»، کمتر از دو ماه مانده به فرود آپولو-۱۵ بر سطح کره ماه، با این سه فضانورد ملاقات کرد. حالا زوئن سال ۱۹۷۱ بود و چهان بی‌تاب مشاهده دوباره راهپیمایی فضانوردان بر سطح ماه. در یک مهمانی شام در فلوریدا، فرمانده «اسکات» با درخواست «فون هوبدونک» برای قراردادن یک مجسمه از ساخته‌های او بر روی کره ماه موافقت کرد. اما ناسا شرایط دشواری را برای تحقق این خواسته بیان کرده بود. اگر از دید علم بیمارشناه‌ای اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به موضوع نگاه کنید، سؤالات مهمی مطرح می‌شود: آیا کشاورزی امری متاخر در عرصه فرگشت جانداران است؟ آیا کشاورزی هیچ‌گونه ریشه‌ای در فرگشت انسان و سایر جانداران ندارد؟ اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی به دنبال کشف ریشه‌های نوروسایانتیفیک اسطوره‌هاست و می‌خواهد بداند این ریشه‌ها مربوط می‌شود. به جایی در عمق سیاهی‌های فضا که داستان نبوغه اصلی ادیشن ۱۷، را خواندنی کرده است.

ایده‌ای از نیویورک

سال ۱۹۶۹ همه‌ها صحبت از پروژه بلندپروازانه ناسا برای تسخیر کره ماه بود. قرار بود این اتفاق تابستان همان سال رقم بخورد و سرشنبان فضاپیمای آپولو-۱۱ برای نخستین‌بار آرزوی افراش‌ال‌ه سایه برای قدم‌زدن روی سطح ماه را به واقعیت تبدیل کنند. در مارس ۱۹۶۹، سه، چهار ماه پیش از زمان اعلام‌شده برای حرکت فضانوردان به سمت کره ماه، «پاول فون هوبدونک»، هنرمند نوگرای بلژیکی سری به گالری «وادل» در منهتن نیویورک زد. آنجا هم صحبت بر سر تسخیر قریب‌الوقوع قمر از سوی ناسا بود. «هوبدونک» هنگام حضور در این گالری، با «لوئیس دوچین»، یکی از کارمندان گالری و «ریچارد بد دل» مدیر آنجا به گفت‌وگو پرداخت. توجه در یک مهمانی شام جالبی برایش داشت: «باید یکی از آثارت توسط فضانوردان به کره ماه برده شود». «هوبدونک» اکرچه ۲۰ سال با مضامین فضایی کار کرده بود، اما این ایده را غیرممکن می‌دانست درحالی‌که «دوچین» امیدوارتر از او به امری بسیاری در حول محور آن به‌وجود آمده است. ما می‌توانیم اساطیر بسیاری را در فرهنگ‌های مختلف بیابیم که ریشه در کشاورزی و تلاش انسان برای رشد غلات و گیاهان دارد. او از آنچه می‌توانسته یعنی استمداد به آیین‌ها و اسطوره‌ها استفاده می‌کرده تا کشت و محصول بهتری داشته باشد. موضوعی که کاملا قابل درک است. انسان ۱۲ هزار سال پیش که از فرود آپولو-۱۵ بر سطح ماه، فرمانده «دیود اسکات» از سفینه خارج شد و به‌عنوان بهترین فضانورد در ماه راهپیمایی کرد. با ملحق‌شدن «جیمز اروین» به «دیود اسکات»، مأموریت نفر در کره زمین ماندوردی این دو نفر را با نخستین وسیله چرخ‌دار که به ماه برده شده بود، مشاهده کردند. فضانوردان مجموعا ۶۷ ساعت اقامت روی کره ماه را گذراندند که از بهترین بازدهی‌ها در این مدت جیزی که از چشم زمینی‌ها دور مانده، اقدام فرمانده «اسکات» در قراردادن شیئی بر زمین ماه در محدوده‌ای بود که آپولو-۱۵ در آنجا فرود آمده بود؛ به تاریخ کره زمین، در دوم آگوست ۱۹۷۱ (۱۱ مرداد ۱۳۵۰).

رونمایی از «ارشمندترین هدیه فضایی ایران»

۱۲ تیرماه سال ۱۳۹۹، مراسم آغاز به کار نمایشگاه «تا عبر معاصر» به مناسبت بیست‌ویچمین سالگرد تاسیس موزه هنرهای معاصر اصفهان برگزار شد. در این نمایشگاه، منتخبی از آثار کتجیبه موزه و ۱۲۳ اثر سنتی و کلاسیک، هنر نوگرا، عکس و آثار هنرمندان خارجی که در سال‌های مختلف به موزه هنرهای معاصر اهدا شده بود، به نمایش درآمد. در میان این آثار شاخص، اثری هم وجود داشت که مدیر موزه از آن به‌عنوان «ارزشمندترین اثر اهدایی به موزه هنرهای معاصر اصفهان» یاد کرد؛ یک مجسمه کوچک که قریب به سال‌ها پیش نه پیش از آن به این موزه اهدا شده بود؛ اما رونمایی از آن به ۱۲ تیرماه سال ۹۹ موکول شد.

مجسمه از کجا آمد؟

سوم اسفند ۱۳۹۷، در جریان پروژه‌ای به نام «انسان، هنر، کهکشان» و با ابتکار مدیران یک شرکت هنری-فرهنگی بین‌المللی، یک ادیشن (شماره ۱۰۲) از مجسمه‌ای ۸۵ میلی‌متری از جنس آلومینیوم به موزه هنرهای معاصر اهدا شد. نام این مجسمه کوچک که از طراحی بسیار ساده‌ای برخوردار است، «فضانورد افتاده» است و از میان همه هدایایی که به این موزه اهدا شده، داستان جالب‌تری دارد. اگرچه مدل سه‌ٔ «فضانورد افتاده» برای رسیدن به موزه هنرهای معاصر اصفهان، بلژیک، کشور کوچک در غرب اروپا و در فاصله حدود شش هزار کیلومتری از اصفهان است؛ اما حلما جزای این مجسمه به ۳۸۴ هزار ۴۰۰ کیلومتر بالاتر از آسمان شهر اصفهان برسد، باید بیاوریم بهوبه یافته؛ اما همچنان شبه‌دانش و خرافه بارجساب.

پدیده‌های زاستاری برخی هراسناک بودند. همچون جسیل و زلزله و آتشفشان و رانش زمین. برخی هم نظم ظاهری همینگی را به هم می‌زدند؛ همچون خورگرفت و ماه‌گرفت. خورگرفت و ماه‌گرفت هیچ خطری برای انسان ندارد اما دانسته‌گی انسان از چوکنگی آن او را به هراس می‌اندارد. جالب آنکه کرفت‌ها بسیار منظم و پیش‌بینی‌پذیر هستند؛ آن‌چنان‌که امروزه اخترشناسان با کمک رایانگرها می‌توانند تا در حدود تابیه گرفتگی هزار ماه آینده را هم پیش‌بینی کنند. ناتوانی در توضیح پدیده‌های زاستاری سبب می‌شد آدمی آنها را به نیروهای فراازستاری نسبت دهد. روز و شب که امروزه برای کودکان در مهدکودک‌ها هم بدیهی می‌نماید، به نیروهای فراازستاری نسبت داده می‌شد؛ زیرا جیهٔ درکی از چرخش زمین به گرد محور خودش نداشتند. اما امروزه می‌دانیم چرخش زمین پیرامون محور خودش و نیز گردش آن به گرد خورشید دو پدیده بازماندهٔ از زمان شکل‌گیری با دیسک سامانه خورشیدی است و توضیح آن هیچ نیازی به توجیهات فراازستاری و ماورایی ندارد.

خشک‌سالی هم یکی دیگر از پدیده‌های زاستاری است که بلای جان آدم‌ها و نوزایی بسیار بهبود یافته؛ اما همچنان شبه‌دانش و خرافه بارجساب.

حسن فتاحی

بیایید داستان را از رویداد‌های زاستاری یا طبیعی در زمین آغاز کنیم. زمین گویی موجودی جان زنده است که از کالبد کیتی همچون جنینی زاده شده، رشد می‌یابد و هرگز جلوهٔ ازتعیّنش را برای آدمیان رونمایی می‌کند. زمین یا پدیده‌هایی مانند سیل، زلزله، طوفان، آتشفشان، رانش زمین، فروچاله و دیگر رویداد‌ها گرچه دوره است. برخی از این حادثه‌های زاستاری برآمده از دگرکنش زمین است و برخی دیگر نتیجه خطای انسانی. برای نمونه اگر امروز در ایران شاهد فروشست زمین هستیم بخش زیادی از آن نتیجه خطای حفاری افراد و فرود در مقیاس کلان است. آدمی همواره در توجیه خدا‌های نامرده‌شده، به خرافات روی می‌آورد. هزاران سال پیش و شاید بهتر باشد بگویم‌ که پیش از بازایش در اروپا در جای‌جای تمدن انسانی نمی‌توانست دلیل پدیده‌های زاستاری در زمین یا آسمان را بفهمد؛ بنابراین ذهن کنجکاو او اسطوره و خرافه می‌ساخت. این بدان معنا نیست که همه این‌گونه بوده‌اند. از یونان باستان و پیش از آن تا دوره طلایی تمدن ایران و حتی قرون‌وسطا در اروپا، همواره بوده افراد و دانشمندانی که در پی کشف علت پدیده‌ها بوده‌اند. اما بیشتر مردم خرافه‌گرا بودند. و این وضعیت اگرچه بی‌ارزش است اما از آغاز بازایش تا امروز در روند‌های زاستاری یا طبیعی در زمین آغاز کنیم. زمین گویی موجودی جان زنده است که از کالبد کیتی همچون جنینی زاده شده، رشد می‌یابد و هرگز جلوهٔ ازتعیّنش را برای آدمیان رونمایی می‌کند. زمین یا پدیده‌هایی مانند سیل، زلزله، طوفان، آتشفشان، رانش زمین، فروچاله و دیگر رویداد‌ها گرچه دوره است. برخی از این حادثه‌های زاستاری برآمده از دگرکنش زمین است و برخی دیگر نتیجه خطای انسانی. برای نمونه اگر امروز در ایران شاهد فروشست زمین هستیم بخش زیادی از آن نتیجه خطای حفاری افراد و فرود در مقیاس کلان است. آدمی همواره در توجیه خدا‌های نامرده‌شده، به خرافات روی می‌آورد. هزاران سال پیش و شاید بهتر باشد بگویم‌ که پیش از بازایش در اروپا در جای‌جای تمدن انسانی نمی‌توانست دلیل پدیده‌های زاستاری در زمین یا آسمان را بفهمد؛ بنابراین ذهن کنجکاو او اسطوره و خرافه می‌ساخت. این بدان معنا نیست که همه این‌گونه بوده‌اند. از یونان باستان و پیش از آن تا دوره طلایی تمدن ایران و حتی قرون‌وسطا در اروپا، همواره بوده افراد و دانشمندانی که در پی کشف علت پدیده‌ها بوده‌اند. اما بیشتر مردم خرافه‌گرا بودند. و این وضعیت اگرچه بی‌ارزش است اما از آغاز بازایش تا امروز در روند‌های زاستاری یا طبیعی در زمین آغاز کنیم. زمین گویی موجودی جان زنده است که از کالبد کیتی همچون جنینی زاده شده، رشد می‌یابد و هرگز جلوهٔ ازتعیّنش را برای آدمیان رونمایی می‌کند. زمین یا پدیده‌هایی مانند سیل، زلزله، طوفان، آتشفشان، رانش زمین، فروچاله و دیگر رویداد‌ها گرچه دوره است. برخی از این حادثه‌های زاستاری برآمده از دگرکنش زمین است و برخی دیگر نتیجه خطای انسانی. برای نمونه اگر امروز در ایران شاهد فروشست زمین هستیم بخش زیادی از آن نتیجه خطای حفاری افراد و فرود در مقیاس کلان است. آدمی همواره در توجیه خدا‌های نامرده‌شده، به خرافات روی می‌آورد. هزاران سال پیش و شاید بهتر باشد بگویم‌ که پیش از بازایش در اروپا در جای‌جای تمدن انسانی نمی‌توانست دلیل پدیده‌های زاستاری در زمین یا آسمان را بفهمد؛ بنابراین ذهن کنجکاو او اسطوره و خرافه می‌ساخت. این بدان معنا نیست که همه این‌گونه بوده‌اند. از یونان باستان و پیش از آن تا دوره طلایی تمدن ایران و حتی قرون‌وسطا در اروپا، همواره بوده افراد و دانشمندانی که در پی کشف علت پدیده‌ها بوده‌اند. اما بیشتر مردم خرافه‌گرا بودند. و این وضعیت اگرچه بی‌ارزش است اما از آغاز بازایش

از خشک‌سالی زمین تا خشک‌مغزی دانش‌ستیزان

نگاهی تاریخی به پدیده‌های زاستاری و شبه‌علم پیرامون آن

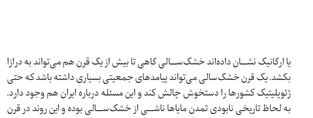

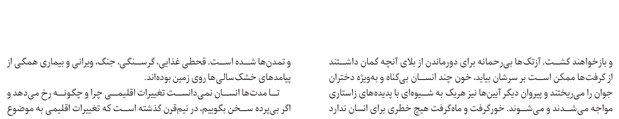

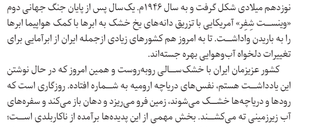

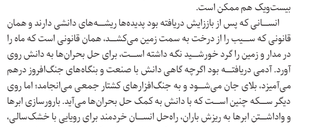

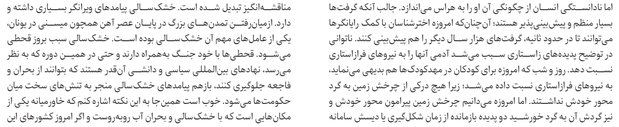

یادداشت

روزهای خوب آقای «پاول فون هوبدونک»

یکی از روزهای سال ۱۹۵۴ مشابه «رُزز یوسیه پرس» ملقب به «هرزه»، هدفمبین کتاب از مجموعه کتاب‌های محبوب «تن‌تن و میلو» تحت عنوان «کاشفان روی ماه» (یا آن‌طور که به فارسی ترجمه شده است «روی ماه قدم گذاشتیم») را در بروکسل منتشر شد. ۵۰ کیلومتر آن‌سوتر در شهر انتورپ، «پاول فون هوبدونک» مجسمه‌ساز در حال کار روی آثار انتزاعی- هندسی خودش بود. کسی نمی‌داند این جوان ۲۹ ساله تازه به سال‌ها از فارغ‌التحصیل‌شدنش در رشته تاریخ هنر و باستان‌شناسی می‌گذشت، آیا کتاب «هرزه» را مطالعه کرد و یا قهرمانان کارتونی خلق‌شده به دست هوبدونک به کره ماه رفت یا نه. اما یک چیز را به‌خوبی می‌دانستند، اینکه «فون هوبدونک» از دوران جوانی به فضا و فضانوردی و شاید هم از همه بیشتر به کره ماه علاقه داشت و علاقه‌اش هم بود که سبب شد تا از اوایل دهه ۶۰ میلادی و همزمان با اوج‌گرفتن شهرت او، به‌تدریج «هنر فضایی» در آثارش بیشتر خود را نشان دهد. جو غالب دهن در دهه ۶۰ میلادی، فتح فضا از سوی بشر بود. تب فضا در آن سال‌ها آن‌قدر تند بود که حتی برنده‌هایی از جنگ سرد میان دو ابرقدرت وقت نیز در قالب رزم‌آرایی‌های فضایی بروز می‌یافت. در سایه چنین دورنمایی بود که حرکت مستمر «فون هوبدونک» در خلق انتزاعی‌ترین آثار هنری فضایی، به روز ۲۰ جولای ۱۹۶۹ رسید؛ روزی که اسم موفق‌ترین روزی برای نخستین‌بار در تاریخ حیاتش، قدم بر خاک کره ماه زد. در آن روز، یک‌میلیارد نفر «فون هوبدونک» نیز ماننده میلیون‌ها انسان دیگر تحت تأثیر این رخداد تاریخی قرار گرفت؛ اما این هنرمند بلژیکی باید دو سال دیگر هم صبر می‌کرد تا فرصتی به او بخشیده شود که تا امروز نظیر آن برای کسی تکرار نشده است.

اتفاق مهم در ساحت آخره‌ا نوردی

۳۱ جولای ۱۹۷۱ (۹ مرداد ۱۳۵۰) ساعت ۱:۴۶ بامداد به وقت تهران، سفینه آپولو-۱۵ مطابق برنامه از پیش تعیین‌شده در منطقه خطرناک «مادلی رایل» در روی کره ماه به زمین نشست. مادلی رایل منطقه‌ای درهماننده است که بر اثر فعالیت‌های آتشفشانی و احتمالا بر اثر تخریب یک دالان گدراه ایجاد شده است. چند ساعت بعد از فرود آپولو-۱۵ بر سطح ماه، فرمانده «دیود اسکات» از سفینه خارج شد و به‌عنوان بهترین فضانورد در ماه راهپیمایی کرد. با ملحق‌شدن «جیمز اروین» به «دیود اسکات»، مأموریت نفر در کره زمین ماندوردی این دو نفر را با نخستین وسیله چرخ‌دار که به ماه برده شده بود، مشاهده کردند. فضانوردان مجموعا ۶۷ ساعت اقامت روی کره ماه را گذراندند که از بهترین بازدهی‌ها در این مدت چیزی که از چشم زمینی‌ها دور ماند، اقدام فرمانده «اسکات» در قراردادن شیئی بر زمین ماه در محدوده‌ای بود که آپولو-۱۵ در آنجا فرود آمده بود؛ به تاریخ کره زمین، در دوم آگوست ۱۹۷۱ (۱۱ مرداد ۱۳۵۰).

رونمایی از «ارشمندترین هدیه فضایی ایران»

۱۲ تیرماه سال ۱۳۹۹، مراسم آغاز به کار نمایشگاه «تا عبر معاصر» به مناسبت بیست‌ویچمین سالگرد تاسیس موزه هنرهای معاصر اصفهان برگزار شد. در این نمایشگاه، منتخبی از آثار کتجیبه موزه و ۱۲۳ اثر سنتی و کلاسیک، هنر نوگرا، عکس و آثار هنرمندان خارجی که در سال‌های مختلف به موزه هنرهای معاصر اهدا شده بود، به نمایش درآمد. در میان این آثار شاخص، اثری هم وجود داشت که مدیر موزه از آن به‌عنوان «ارزشمندترین اثر اهدایی به موزه هنرهای معاصر اصفهان» یاد کرد؛ یک مجسمه کوچک که قریب به سال‌ها پیش نه پیش از آن به این موزه اهدا شده بود؛ اما رونمایی از آن به ۱۲ تیرماه سال ۹۹ موکول شد.

مجسمه از کجا آمد؟

سوم اسفند ۱۳۹۷، در جریان پروژه‌ای به نام «انسان، هنر، کهکشان» و با ابتکار مدیران یک شرکت هنری-فرهنگی بین‌المللی، یک ادیشن (شماره ۱۰۲) از مجسمه‌ای ۸۵ میلی‌متری از جنس آلومینیوم به موزه هنرهای معاصر اهدا شد. نام این مجسمه کوچک که از طراحی بسیار ساده‌ای برخوردار است، «فضانورد افتاده» است و از میان همه هدایایی که به این موزه اهدا شده، داستان جالب‌تری دارد. اگرچه مدل سه‌ٔ «فضانورد افتاده» برای رسیدن به موزه هنرهای معاصر اصفهان، بلژیک، کشور کوچک در غرب اروپا و در فاصله حدود شش هزار کیلومتری از اصفهان است؛ اما حلما جزای این مجسمه به ۳۸۴ هزار ۴۰۰ کیلومتر بالاتر از آسمان شهر اصفهان

یادداشت

روسیه و ایستگاه فضایی بین‌المللی

از دعوت‌نامه رسمی تا استعفا

محمدرضا رضائی
نویسنده فناوری فضایی

پیشخوان
Pishkhan.com

در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، ناسا، چند شریک فضایی اروپایی، درصدد طرحی و ساخت ایستگاه فضایی بزرگی در مدار زمین بودند و نامش را «آلفا» گذاشتند. تا آن سال، تنها نام ایستگاه فضایی اسکای‌لب در کارنامه فضایی ناسا به چشم می‌خورد که آنها در سال ۱۹۷۳ به فضا پرتاب کرده بودند. هیچ‌کدام از شرکای فضایی ناسا هم سابقه خاصی در برنامه‌های فضایی سرنشین‌دار نداشتند. در این میان، تنها شوروی بود که از سال ۱۹۷۱ تا آن زمان، هشت ایستگاه فضایی را با موفقیت در مدار زمین قرار داده بود و فضانوردانش را در آنها اسکان داده بود. این یعنی تجربه چند هزار نفر روز اقامت در فضا به‌همراه کلی تجربه مهندسی در زمینه طراحی و ساخت ایستگاه‌های مداری.

شوروی در سال ۱۹۹۰ درحالی‌که ایستگاه فضایی میر، شاهکار مهندسی فضایی خود را در مدار زمین داشت، فروپاشید و این کشور با عمیق‌ترین بحران سیاسی و اقتصادی‌اش روبه‌رو شد. فروپاشی شوروی باعث شد سازمان فضایی روسیه (روس‌کاسموس)، عملا ورشکست شود و بودجه کافی برای پشتیبانی از میر نداشته باشد.

در چنین وضعیتی، آمریکایی‌ها که تشنه فناوری ایستگاه‌های فضایی روسیه بودند، از روس‌کاسموس بحران‌زده برای مشارکت در پروژه ساخت ایستگاه فضایی بین‌المللی (ISS) رسما دعوت کردند. روس‌ها چاره‌ای جز پذیرفتن این دعوت نداشتند و در نهایت قراردادی بین روسیه، آمریکا و سایر شرکای فضایی منعقد شد. این قرارداد به زبان ساده می‌گفت: «پول از آمریکایی‌ها، کار و فناوری از روس‌ها».

روس‌کاسموس با این قرارداد از ورشکستگی نجات یافت و توانست هزینه‌های پشتیبانی از ایستگاه فضایی میر را تا زمان آماده‌شدن ایستگاه فضایی بین‌المللی از طریق فروش فناوری و خدمات‌دهی به رقیب فضایی سنتی‌اش تضمین کند. در دهه ۱۹۹۰، فناوردان آمریکایی به کمک شاتل‌های فضایی ناسا و فضاپیماهای روسی سایوز، اقامت‌های فضایی طولانی‌مدتی را در میر تجربه کردند و سرانجام روس‌ها، بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱، قطعات مرکزی ایستگاه فضایی بین‌المللی را به فضا پرتاب کردند و ایستگاه برای سکونت نخستین گروه از فضانوردان بین‌المللی آماده شد. روس‌ها همزمان با آغاز فعالیت ایستگاه بین‌المللی، ایستگاه فضایی میر ب